Laub

Ce livre de R

Ce livre de R

هوالله

رساله
موسومه به
یك كلمه

بتاریخ شهر صفر سنه ۱۳۲۵

رساله موسومه
به یك کلمه

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

بندهٔ کمترین یوسف خلف مرحمت پناه حاجی میرزا کاظم تبریزی در سال هزار و دویست و هفتاد بموجب فرمان مبارك اعلیحضرت ولینعمت همایون شاهنشاه ایران ناصر الدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه بکارپردازی حاجی ترخان که باصطلاح فرانسه (کونسلی) باشد مامور شدم مدّت هشت سال در آنجا اقامت کرده در تاریخ هزار و دویست و هفتاد و هشت حسب الاجازهٔ اولیای دولت علیه به ایران مراجعت کرده و بزیارت خاکپای همایون پادشاهی شرف

اندوز گشتم

پس از هفت ماه توقف در طهران حسب الامر بحاجی ترخان معاودت کردم و بعد از سه ماه بعزم سیاحت از حاجی ترخان بمسکو و از آنجا بپطرزبورغ رفتم شش ماه در پطرزبورغ درجای وزیر مختار دولت علیه شارژدافر ماندم پس از آن در تاریخ هزار و دویست و هشتاد هجری به کونسول ژنرالی تفلیس سرافرازی حاصل کردم چهار سال تمام در تفلیس ماندم در مدت اقامت خود در مملکت مزبوره که انتظام و اقتدار لشگر و آسایش و ابادی کشور را می دیدم همواره ارزو میکردم *

چه میشد که در مملکت ایران نیز نظم و اقتدار و این اسایش و آبادی حاصل میگردید در اواخر سال هزار و دویست و هشتاد و سه بموجب فرمان پادشاهی خلد الله ملکه به شارژ دافری پاریس سرافراز گشتم از راه اسلامبول عازم مقصد گردیده وقتیکه داخل شهر پاریس شدم و (اکسپوزیسیون)

یعنی بساط عمومی هزار و دویست و شصت و هفت مسیحیه را
ملاحظه و مشاهده کردم و در مدّت سه سال اقامت خود
در پاریس چهار دفعه بعزم سیاحت بلندن رفتم *

در این مدّت میدیدم که در فرانسه و انگلیس انتظام لشکر
و آبادی کشور و ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش
و آزادی عامه صد آنقدر است که در مملکت سابق الذکر
دیده بودم و اگر اغراق نشمارند توانم گفتن که انچه در مملکت
سابق الذکر مشاهده کرده بودم نمونه بوده است از انکه
بعد در فرنگستان میدیدم اگرچه سبب این نظم و این ترقیات
و این آبادی را از عدل میدانستم بسبب انکه این سلطنت و این
ثروت و این آبادی و عمارت بغیر عدالت میسر نمیشود چنانکه
در اثر آمده *

لَا سُلْطَانَ اِلَّا بِمَالٍ وَلَا مَالَ اِلَّا بِعِمَارَةٍ وَلَا عِمَارَةَ اِلَّا بِعَدْلٍ و هر
چند بر وجه یقین میدانستم که این عمارت از عدالت است و این
ثروت و راحت از حسن سیاست لیکن پیش خود خیال

کرده و بخود میگفتم با اینکه بنیان دین اسلام بر عدل و
انصاف است *

و با اینکه در چندین جای قرآن مجید خدا تعالی عدل را ستوده
و سلاطین و حکام اسلام نیز هیچوقت منکر عدل نبوده اند
پس چرا ما چنین عقب مانده و چرا اینطور از عالم ترقی
خود را دور تر داشته ایم *

چون روزی در این فکرت شدم از شدّت تفکر خوابم
ربود پنداشتم هاتف غیبی از سمت مغرب ما بین زمین و آسمان
بسوی مملکت اسلام متوجه شده باواز بلند میگفت *

ای سالکان سبیل شریعت سید انام و ای پیشوایان
باغیرت اهل اسلام *

اَیْنَ اَنْتُمْ مِنَ النُّصْرَةِ وَالسَّلْطَنَةِ اَیْنَ اَنْتُمْ مِنَ الثَّرْوَةِ وَالْمَعْرِفَه
چرا اینطور غافل و معطل نشسته اید و چرا از حالت ترقی
سایر ملل اندیشه نمیکنید همسایهٔ شما وحشیان کوهستان را
داخل دایرهٔ مدنیت کرده و هنوز شما منکر ترقیات

فرنگستان هستید در کوچکترین بلدهای مجاور شما مریضخانها
ومعلم خانهای منتظم برای ذکور واناث بنا کرده‌اند

وهنوز درمعظم ترین شهر شما یك مریضخانه ویك معلم
خانه نیست کوچهای دهات همجوار شما تنظیم وتوسیع و
تطهیر یافته ولی درشهرهای بزرگ شما به سبب تنگی واعوجاج
وکثافت وسوراخهای بی نهایت که در کوچهاست عبور
نامقدور گردیده *

درهمجواری شما راه آهن میسازند وهنوز شما براه
عراده نپرداخته‌اید درهمسایگی شما جمیع کارها و
امورات اهالی درمحکمه های منتظمه ازروی قانون بر
وفق حقانیت فیصل میابد دردیوانخانهای شما هنوز
یك کتاب قانون نیست که حکام عُرف تکلیف خودرا
ازروی آن بدانند درهمسایگی شما هرکس بدهی خودرا
بی محصل آورده بدیوان میدهد درملك شما حکومت را
مجبور بگماشتن تحصیل داران میکنید فلان وفلان . . .

کرده تمام حکام وصاحبان دیوان ازاعلی وادنی حتی کدخدایان
شهرها بدانند که بنای عمل عامهٔ مردم برشریعت میباشد
وقادر باجرای حکم خلاف قانون شریعت نخواهند بود *

فرق سیم آن است که کود فرانسه بزبان عامه نوشته
شده است معانی ومقاصدش بسهولت مفهوم میشود وشرح
وحاشیه را احتیاج ندارد

معنی البلاغ المبین درقرآن متین این است پس کتاب
قانون بدون اغلاق بزبان معمول این زمان که هرکس از
خواندن آن بهره مند شده تکلیف خودرا بدانند باید نوشته
شود

فرق چهارم که عمده واهم است آنست که کود فقط مصالح
دنیویه را شامل است چنانکه بحالت هرکس ازهر مذهب
وملت که باشد موافقت دارد وامور دینیه را کتاب مخصوص
دیگر هست اما در کتاب شرعی مسلمانان مصالح دنیا بامور
اخرویه چون صلوة وصوم وحج مخلوط وممزوج است

فلهذا برای سیاست عامه ضرر عظیم دارد چراکه ملل غیر مسلمه از ساکنان ممالك اسلام بخواندن کتاب قانون شمار غبت نمیکنند

بسبب انکه احکامیکه از قبیل صوم وصلوة وحج وخمس وزکوة وامثال انهاست بامذهب ملل غیر مسلمه موافق نیست وبهیچوجه با احکام مزبوره عمل نخواهند کرد اما در سایر احکام که باموردنیا تعلق دارد تکلیف رعایائی که از مذاهب مختلفه در تحت اختیار دولت واحده هستند علی السویه است *

پس هرگاه مانند علماے متقدمین قوانین اسلام را کتابهای علیحده بنویسند مثلاً کتاب عبادات ومعاد علیحده وکتاب سیاست ومعاش راعلیحده ضرری بشریعت نخواهد داشت ودرحدیث شریف اَنْتُمْ اَعْلَمُ بِاَمْرِ دُنْیاکُمْ فرموده شده تنظیم امور دنیارا باعتبار مکلفان سفارش نموده)

فرق پنجم کود قوانین عُرفیه وعادیه را نیز جامع است

ولی در نزد مسلمانان مسائل بسیار که بعرف وعادت تعلق دارد در سینه هاست نه در کتاب ومادام که قوانین عرفیه در کتاب محدود نیست وقوع مظالم بیشمار باسم عرف و عادت آسان است باوجودیکه اصول متخذهٔ مسلمانان به شریعت پیغمبر ص اسلام موافق نیست زیرا که دراثر آمده اَلْمَعروُفُ عُرْفاً کَالْمَشْروُطِ شَرْعاً) پس قید وتسجیل قوانین عرفیه نیز واجب است بالجمله هروقت که ذات امپراطور یاپادشاه وضع قانونی را اراده نماید اگر به مالیات وخراج متعلق نباشد اوّل بدیوان سنا یعنی مشورت خانهٔ اعظم ارسال میکنند بعد بدیوان وکلای ملت والا بالعکس یعنی اگر متعلق بخراج نباشد اوّل بدیوان وکلای ملت میفرستند بعد بسنا واین قاعده بآیهٔ کریمه وَاَمْرُهُمْ شُورٰی بَیْنَهُمْ موافق است وقضیهٔ امتحان وتدقیق ومباحثهٔ وکلای ملت بفرمان عالی (فَاعْتَبِروُا یااُولِی الاَبْصارِ) مطابقت تمام دارد وحسن این ترتیب درعقول سلیمه محلّ انکار نتواند شد

چون اهالی فرانسه وسایر دول متمدنه بواسطهٔ وکلای خود از حق وناحق مباحثه و گفتگو کنند هر تکلیفی راکه قبول نمایند ظهور اختلاف وعدم مطاوعت محال میباشد چونکه خود برخود حکم کرده‌اند وذات امپراطور و پادشاه نیز ایمن باشد زیراکه از غدر ارباب نفوذ وازفتنهٔ اهل فساد باین طریق فارغ البال میشود وهر چه فرماید مخالفی را تصادف نکنند وامراء وارکان دولت نیز آسوده وفارغند بسبب آنکه امور ومصالحی راکه در اکثر احوال موجب شکایتها تواند شد بعد از آنکه بدیوان وکلای ملت اعلام وارای عامه را استحصال کردند دیگر بر دولت و امت چه غایله وهایله خواهد ماند *

گذشته از قانون غالب امور دیوانی نیز در فرنگستان به قبول ملت ودولت اجری می یابد هر که این تفاوتهای پنجگانه را بخلوص خاطر وتامل تمام بخواند لاجرم خواهد دانست که در فرنگستان شخصی مطلق التصرف نیست یعنی

خودرای وخودسر در امور اهالی نمیتواند مداخله وحکم بکند مگر موافق آنچه در قانون نوشته شده خلاصه همه سر بسته‌اند برشتهٔ قانون ودراین معنی در قرآن کریم میفرماید (اَیَحْسَبُ الْاِنْسانُ اَنْ یُتْرَکَ سُدًی) چون در مملکتی که انسان سر بسته است وسدّی نیست یعنی مثل شتر گلائی نیست هر کس بقانون معین وظیفهٔ خود داند وبکار وشغل خود بپردازد لامحاله ستم نکند وستم نه بیند زیرا هر چیز راکه خارج از قانون است داند ومدافعه کند و قانون حسب الاصول مذکوره در زیر کفالت دولت وامت است وبقای او عین بقای جان ومال جماعت است اکنون میتوانم گفت که یك کلمهٔ سابق الذکر عبارت از قانون است ولی بشرط آنکه مقاصد تفاوتهای پنجگانه را موافق باشد همه عمارت وانصاف در این است عمارت وثروت وراحت همه از عدالت میزاید ووصی پیغمبر علی فرموده اند اَلْعَدْلُ اَساسُ الْعُمْرانْ سؤال کردم که کودها از چگونه مبادی

اجتهاد کرده شده است جامع حق است یا باطل در جوابم
گفت اگر چه کودها جامع حق است و سر مشق
چندین دول متمدنه معهذا من نگفتم که کود فرانسه
یا سایر دول را برای خودتان استنساخ کرده معمول
بدارید مراد من کتابی است که جامع قوانین لازمه
وسهل العبارة وسریع الفهم ومقبول ملت باشد تدوین چنین
کتابی باشروطیکه در شرح تفاوتهای پنجگانه بیان کردم
ممکن است خصوصاً در دیوانی که اجزاے آن از رجال
دانش ومعرفت وارباب حکمت وسیاست باشند همه
کتب معتبرهٔ اسلام را حاضر وجملهٔ کودهای دول
متمدنه را جمع کنند در مدّت قلیل کتابی جامع نویسند
چون کتابی چنین مقبول عقلاے ملت نوشته شود وبه
دستخط همایون شاهنشاه برسد وحفظ آن بعهدهٔ مجلس
مخصوص مستقل سپرده شود لامحاله وظیفهٔ دولت وملت
برقانون میباشد یك کلمه که من گفتم این است وتدوین

چنین کتابی بطریق مذکور یعنی بروجه مذاکره ومشاوره در
نزد اسلام نامسبوق نیست *

در کتب اخبار ثبت است که در اوائل اسلام اصحاب پیغمبر
قوانین تجهیز لشگر وتدوین دیوانها را از قانون فرس قدیم
اقتباس کردند وعالمیان را معلوم است که شاه عالمگیر از
سلاطین هند بجمع علما وکبرا فتاوی مشهوره ومنقحه را
بوجود آورد پس از آنکه دوست مزبور شروح مسطوره را
از روی اطلاع کامل وبصیرت تمام به بنده نمود ختم کلام باین
طور کرد حال اگر بمشتملات کودهای فرانسه وسایر
دول متمدنه عطف نظر کنید خواهید دید که تداول افکار
امم وتجارب اقوام عالم چگونه مصدّق شریعت اسلام اتفاق
افتاده وخواهید فهمید که انچه قانون خوب در فرنگستان
هست وملل آنجا بواسطهٔ عمل کردن بآنها خودرا باعلی
درجهٔ ترقی رسانیده اند پیغمبر شما هزار ودویست وهشتاد
سال قبل از این براے ملت اسلام معین وبرقرار فرموده

پس از اتمام صحبت بادوست مزبور چندی اوقات خودرا به تحقیق اصول قوانین فرانسه صرف کرده بعداز تدقیق وتعمق همهٔ آنهارا بمصداق لا رَطْبٍ وَلا يَابِسٍ اِلّا فی کتابٍ مُبِینٍ باقرآن مجید مطابق یافتم زهی شرع مبین که بعد از تجربها هزارو دویست وهشتادسال بیهوده نگشته وزهی حبل متین که پس از ترقی علوم (وتقدّم فنون) فرسوده نشده بهتر آنست که بیان تفصیل این نکته را ازماقبلش فصل نموده وبجهة اطلاع وطن تاشان خود بایراد اصول قوانین فرانسه پردازم *

فصل درحقوق عامه فرانسه

اگرما تجسس وتفحص دراجزای کودهای فرانسه بکنیم اطناب بی منتها وکاربیهوده وبی حاصل است زیرا که همه قوانین دنیویه برای زمان ومکان وحال است وفروع آن غیر برقراراست یعنی فروع آنها قابل التغییراست ولی

اجمالاً عرض میکنم که روح دائمی کودهای مزبوره وجان جملهٔ قوانین فرانسه مشتمل بربیست ویك فصل است چنانکه درابتدای کود چاپ شده درفقرهٔ اول از نظام نامهٔ حکومت که (کنستی توسیون) نام دارد عبارتی مسطور شده که ترجمه اش این است این (کنستی توسیون) شناخت وتصدیق وتکفل کرد آن اصول کبیره را که درسال هزارو هفتصدو هشتادو نه اعلان شده بود آن اصولی که اساس حقوق عامهٔ فرانسه است بنده آن اصول کبیره واساسیه راتفحص کردم بر وجه اشارت سابقه وارقام آتیه دربیست ویك فصل مندرج یافتم پس ترجمهٔ آن فصول را بعبارات فارسی دراین رساله ثبت نمودم *

اصول کبیرهٔ اساسیهٔ فرانسه اینهااست

(۱) مساوات درمحاکمات دراجرای قانون

(۲) منصب ورتبهٔ دولت برای هیچکس ممنوع نیست اگر اهل باشد

(۳) حریت شخصیه یعنی هر کس حر وآزاد است و کسیرا مجال تعرض نیست مگر بحقوقی که در کود مذکور است

(٤) امنیت تامه بر نفس — وعرض — ومال مردم

(۷) مدافعهٔ ظلم هر کس را حق است

(۸) حریت مطابع یعنی هر کس آزاد ومختار است در نگارش وطبع خیال خود بشرط آنکه مخالف ومضر احکام کود نباشد اگر مخالف ومضر باشد منع وازالهٔ ضرر واجب است

(۹) حریت عقد مجامع یعنی جماعت حر ومختار است در اجتماع اگر مذاکرات ایشان به کود مخالف ومضر نباشد

(۱۰) اختیار وقبول عامه اساس همه تدابیر حکومت است

(۱۱) حریت سیاسیه یعنی اهالی حق دارند در انتخاب وکلا ونواب برای دیوان (کورلژیسلاتیف) یعنی دیوان قانون گذار

که در مقابل دیوان دولت است

(۱۲) تعیین مالیات وباج بموجب ثروت بلاامتیاز

(۱۳) تحریر اصول دخل وخرج دولت

(۱٤) هر مأمور وحاکم در تصرفش مسئول است

(۱۵) قدرت تشریع وقدرت تنفیذ بالفعل منقسم باید بشود ودر ید واحد نباشد یعنی مجلس وضع قانون جدا ومجلس اجرای قانون جدا باشد وبهم مخلوط نباشد

(۱٦) عدم عزل اعضا از محکمها

(۱۷) حضور ژوری‌ها در حین تحقیق

(۱۸) تشهیر مفاوضات سیاسیه وحوادث جنائیه در روز نامهٔ رسمیه یعنی هر منصب ورتبه وشغل بهر کس دادند وهر قسم تنبیه وسیاست درحق مجرمین روا دانستند وهر گونه تقریرات در مجلس مبعوثان ملت ایران کردند در روزنامه جات رسمیه انروزی حقیقت وقایع اعلان و انتشار یابد

(۱۹) عدم شکنجه و تعذیب

(۲۰) حریت صنایع و کسب

(۲۱) بنای مکتب خانه‌ها برای اطفال فقرا

اکنون میخواهم بعضی ملاحظات خودرا براساس کودهای فرانسه‌ها معروض خدمت هموطنان خود بدارم

فصل اول که عبارت است ازمساوات — در محاکمات و مرافعات دراجرای قانون یعنی اجراشدن احکامی که در قانون نوشته شده درحق اعلی وادنی وضیع وشریف قوی وضعیف بطریق مساوات باشد وبهیچوجه امتیاز نداشته باشد اگرچه مدعی ومدعی علیه ذات امپراطور باشد حکم قانون چون دیگران براونافذ است ملاحظه باید کرد این قضیه‌را که براقامت عدل وانصاف چقدر مدخلیت دارد ودردین مقدس اسلام اساس همین است طلب قصاص عکاشه وابوسعید الخدری ازحضرت رسالت پناه ومرافعهٔ جناب ولایت مآب علی علیه السلام باخصم خوددر نزد شریح

قاضی ثبت کتب احادیث است ودر کتب تواریخ آمده که ابو یوسف قاضی خلیفهٔ عصر هارون الرشیدرا بجهة ادعای یهودی بمحکمه شرع برده ومرافعه کرد وخدایتعالی در قرآن مجید درسورهٔ نسا امر باین معنی فرموده میفرمایدوَ اِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النّاسِ اَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ یعنی زمانی که حکم کنید میان خودتان حکم کنید بمساوات زیراکه عدل در لسان عرب بمعنی تسویه است چنانکه اعتدال المیزان گویند درسورهٔ نحل ایضافرموده) اِنَّ اللّهَ یَامُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسانِ وَاِیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَیَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْکَرِ) وایضادرسورهٔ مائده امرمیفرماید وَاِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ یعنی اگرحکم کنی توپس حکم کن میان ایشان بعدل ومساوات ایضادرسورهٔ مزبوره میفرماید فَلا تَخْشَوُا النّاسَ وَاخْشَوْنِی یعنی ای حکم کنندگان مترسید ازمردمان دراجرای احکام حق وبترسید ازمن که خداوند هستم وبازدر سورهٔ انعام میفرماید

وَاِذاقُلتُمْ فاعدِلوا ولَوْ كانَ ذاقُربی

یعنی زمانیکه حکم کنید پس طریق عدل ومساوات را مرعی دارید اگرچه محکوم علیه خویش نزدیك شما باشد (وباز در سورهٔ ص) خطاب بحضرت داود میفرماید

یاداوُدُ انّا جعلناكَ خلیفةً فی الارضِ فاحکُمْ بینَ النّاسِ بالحقِ وَلاتتّبعِ الهوی یعنی بدرستیکه ای داود گردانیدیم ترا خلیفه درروی زمین پس حکم کن میان مردمان براستی و مساوات چنانکه محقق درشرایع الاسلام درکتاب قضا فرموده تَجِبُ التَّسْوِیةُ بینَ الخُصُومِ

حال ماباید بدون اغماض ازراه حقانیت وانصاف بگوئیم که در کدام بهرذی شعوری بدون دلیل معلوم است که ظلم قبیح ومخرّب مملکت وسبب غضب خدا وموجب انواع ذلتهاست حکام حالیهٔ اسلام ومقصریراکه بالفرض شرب یاخلاف دیگر کرده بمعرض عتاب می آورند درآن بین اگر حاکم بسببهای دیگر متغیراست امر بکشتن یاقطع ید

او مینماید واگر تغیر خارجی ندارد حکم می کند اورا به چوب می بندند دراین بین رقعهٔ بدست حاکم میدهند - اندازهٔ چوب خوردن مقصر موقوف بمطلب انرقعه است اگر مطول است انقدر چوب باید بخورد تارقعه تمام شود اگر مختصر است کمتر چوب خواهد خورد

اغلب اوقات اندازهٔ چوب خوردن مقصر موقوف به تشفی قلب حاکم است اگر قسی القلب است مقصر درزیر چوب می میردوالا ناخنهایش میریزد کدام یك ازمحکمه های عدالت مملکت اسلام موافق احکام منزبوره رفتار میشود کدام یك ازاحکام عرف رادردست خود کتاب قانون است که ازروی آن که بارعایا که امانت محترمهٔ خداوند است رفتار کند

هرعقل وهرقانون وهرانصاف تصدیق میکند که تنبیه هر گونه جرایم قبل ازوقت بایدمعین شده باشد که حکام ازان اندازه نه قدرت زیاد تر باشد نه کمتر بااینکه درشرع مقدس

پیغمبر آخر الزمان در حدود نهایت تاکید شده مع هذا
چیزی که اصلاً محلّ اعتنا نیست این مسئله است و تادیب
بندگان خدا محوّل بمیل حکام شده مثلاً چند نفر مقصر که
درجهٔ جرم آنها همه بیك قرار باشد بعضی را حاکم میکشد
برخی را چوب میزند بعضی را خلعت میدهد در همین فقره
اندك تامل بشود معلوم میگردد چقدر ظلم فاحش خارج از
طریق عقل و انصاف است و همچون مملکت نیست از خرابی
و بلا و غضب و استیلای بیگانه ایمن باشد از مضرت و قباحت
آن اگر کتابها شرح داده شود کافی نخواهد بود

فصل دوم از فصول مذکوره (کنستی توسیون) فرانسه
عبارت از امتیاز فضلی است

یعنی نائل شدن بمنصب و رتبه دولت از روی فضل و علم
مقصود از فضل و علم نه این است که یك نفر سرتیب یا یك نفر
حاکم در علوم انشا و ادبیات ماهر و فاضل باشد بلکه مقصود
این است که یك نفر سردار در بدو طفولیت علوم متعلقه

بنظام و لشگر کشی را تحصیل کرده و در مدرسهٔ نظامیه عمل
آن را نیز به بیند و بعد داخل خدمت عسکریه شده مراتب را
بتدریج طی کرده

و در وقت و موقع خود برتبهٔ سرداری یا سپهسالاری برسد
همچنین یك نفر حاکم باید از بدو درس اداره و علم حقوق را
تحصیل بکند و از کدخدائی بتدریج ترقی کرده بفرمانفرمائی
برسد و طرز سلوك و رفتار خود را با زیردستان خود بداند
و با آنها از روی نصفت و عدالت رفتار کند در این باب
نیز خدای جهان ما را از ارشاد و هدایت محروم نفرموده
چنانکه در سورهٔ حجرات میفرماید)

اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللهِ اَتْقیٰکُمْ

یعنی عزیز و مکرم ترین شما نزد خداوند پرهیزگارتر شماست
و باز در سورهٔ هود میفرماید

وَیُؤْتِ کُلَّ ذِی فَضْلٍ فَضْلَهُ

یعنی بدهد خدای صاحب فضلی را اجزای فضل او

باز درسورهٔ آل عمران میفرماید

لاأُضيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنكُم

یعنی ضایع نگردانم عمل عاملی را از شما   باز درسورهٔ والنجم

می فرماید

لِيَجزِيَ الَّذينَ اَساؤُا بِما عَمِلوا وَيَجزِيَ الَّذينَ اَحسَنُوا بِالحُسنى

یعنی سزا دهد آنانرا که بد کردند وجزا دهد آنان را که

نیکوئی کردند   ودرسورهٔ بقره فرموده

وَلا تَنسَوُا الفَضلَ بَينَكُم

یعنی فراموش نکنید تفضیل را درمیان یکدیگر

ایضاً درسورهٔ نور آیهٔ (۳۸) میفرماید

لِيَجزِيَهُمُ اللهُ اَحسَنَ ما عَمِلوا الخ

وکلام معجز نظام حضرت ولایت پناه علی علیه السلام

فرموده

اَلشَّرَفُ بِالفَضلِ وَالاَدَبِ لا بِالاَصلِ وَالنَّسَبِ) مصدق این

معنی است ونیز فرموده

اَيُّهَا الفاخِرُ جَهلاً بِالنَسَبِ

اِنَّما النّاسُ لِاُمٍّ وَلِاَبٍ

هَل تَرِيهِم خُلِقُوا مِن فِضَّةٍ

اَم حَديدٍ اَم نُحاسٍ اَم ذَهَبٍ

اِنَّما الفَخرُ لِعَقلٍ ثابِتٍ

وَحَياءٍ وَعَفافٍ وَاَدَبٍ

وایضاً می فرماید لافَضلَ اِلّا لِاَهلِ العِلمِ اِنَّهُم عَلَى الهُدى

لِمَنِ استَهدى اَدِلّاءُ) دراین باب علامهٔ حلی رحمة الله علیه در

اواخر کتاب صلاح نوشته است

يَجِبُ تَرجيحُ الفاضِلِ عَلَى المَفضولِ عَقلاً لِقُبحِ تَقديمِ المَفضولِ

عَلَى الفاضِلِ مِنَ الحَكيمِ الخَبيرِ وَسَمعاً)   درسورهٔ یونس

علیه السلام اَفَمَن يَهدي اِلَى الحَقِّ اَحَقُّ اَن يُتَّبَعَ اَم مَن لا يَهِدّي

اِلّا اَن يُهدى فَما لَكُم كَيفَ تَحكُمُونَ

فضل وادبی که مقتضی حالت این عصر است هر عاقل با

بصیرت میداند که علوم وصنایع حاضره حالیه است که

بواسطهٔ آن ملل بی تربیت فرنگستان درصدسال بانچنان
درجهٔ اوج وترقی عروج نموده وکلّ مشرق زمین را
محتاج بخود کرده اند

فصل سیم حریت شخصیه است یعنی بدن هرکس آزاد
است واحدیرا قدرت نیست سیلی ومشت بکسی بزندیا
دشنام وفحش بدهد صورت این مسئله متعدد وکثیراست
منجمله احدیرا درون خانهٔ کسی حق دخول وتجسس
نیست وهیچکس رابگناه دیگری عقوبت نمیتوان کرد و
کسی راباظن مجرد نمیتوان گرفت وحبس نمود
واحدیرابدون حکم قانون جریمه وتنبیه وسیاست نمیتوان
کرد این نیزکانّه قانون اسلام است چنانکه خداوند در
سورهٔ حجرات میفرماید
یا ایها الذین آمنوا ان جائکم فاسق بنباءٍ فتبیّنوا ان تصیبوا قوماً
بجهالهٍ فتصبحوا علی مافعلتم نادمین
یعنی ای انکسانیکه ایمان آورده اید اگر فاسقی بشما خبری

بیاورد پس تفحص کامل در صدق وکذب آن
بکنید مباد ازراه عدم علم ونادانی بحقیقت کار درحق قومی
فعل مکروهی برسانید پس ازآنچه کرده باشید نادم وپشیمان
میشوید ایضاً درهمان سوره مأثوراست
یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم ولا
تجسّسوا یعنی ای ان کسانیکه صاحب ایمان
هستید اجتناب کنید ازگمان بد درحق مردم بدرستیکه
بعضی گمان بد گناه است وتجسس مکنید چیزیرا
که برشما مخفی باشد بازدرسورهٔ نور میفرماید
یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا
یعنی ای آن کسانیکه ایمان آورده اید داخل مشوید بخانهای غیرتا
وقتیکه انسیت حاصل شود باز درآیهٔ دیگر بعد
ازاین می فرماید
فان لم تجدوا فیها احداً فلا تدخلوها حتی یؤذن لکم ارجعوا
فارجعوا هو ازکی لکم

پس اگر کسی را درخانه نیابید داخل نشوید تاوقتیکه
صاحب خانه اذن بشما بدهد هر گاه بشما بگویند که باز گردید
پس بی توقف باز گردید واصرار در ملاقات نکنید که
آن باز گردیدن برای شما پاکیزه تراست) ایضاً در سورهٔ
بقره میفرماید

وَلَيْسَ الْبِرُّ بِانْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا

یعنی نیکوئی نیست در انکه در آیید بخانها از پشت
بامها

فصل چهارم – امنیت جانیست واین نیز از اصول اسلام
است چنانکه خداتعالی درقرآن مجید میفرماید

مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ اَوْفَسَادٍ فِي الْاَرْضِ فَكَاَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ
جَمِيعاً

یعنی اگر کسی را بی آن که نفسی راکشته باشد ویافسادی
کرده باشد مانند دزدی وزنا همچنان است که همه
مردمانرا کشته است

ایضاً در سورهٔ تین وانعام وبنی اسرائیل فرموده ولا
تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ یعنی نکشید
نفسی راکه حرام کرد خدای کشتن اورامگر بحق
ایضاً در سورهٔ بنی اسرائیل میفرماید وَمَنْ قُتِلَ
مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَاناً یعنی مقرر کردیم
مروارث مقتولرا تسلط وقوت قصاص وبازدرسورهٔ
بقره میفرماید يَا اَيُّهَا الَّذِينَ امَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصَ
فِي الْقَتْلَى یعنی ایمؤمنان واجب شد برشما قصاص
نمودن در کشتن قاتلان بازدرهمان سوره می
فرماید وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَا اُولِي الْاَلْبَابِ
یعنی زندگی وبقا برای شما درقصاص است ایصاحبان عقل ایضاً
درسورهٔ نساء آیهٔ (۳۳) ودرسورهٔ فرقان آیهٔ (۶۸) درهمان معنی

فصل پنجم درامنیت عرض وناموس

درسورهٔ نور می فرماید اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ

واحدٍ منهما مائةَ جلدةٍ یعنی هر دو زن زناکار بزنید صد
تازیانه ایضاً در سورهٔ (٢٤) آیهٔ چهارم و ٦ و در سورهٔ فرقان
ولا یقتلونَ النفسَ التی حرّمَ اللهُ الا بالحقِ ولا یزنونَ بعلاوه
آیات مذکوره حکم رجم در زنای محصنه از احکام استوار
در امنیت عرض و ناموس است

فصل ششم امنیت مال

خدا یتعالی در سورهٔ مائده می فرماید والسارقُ والسارقةُ
فاقطعوا ایدیهما یعنی ببرید دستهای دزد را خواه مرد
باشد خواه زن این آیات باهره در امنیت جان و عرض و
مال قانون و متین محکم است پس معلوم شد که این
قانون از اصول قوانین مذکورهٔ فرانسه نیز مطابق است
با احکام خدای و قانون اسلام انها این قوانین شریفه را
رعایت کرده اند در مدت چهل سال سی کرور
نفوس فرانسه بهشتاد کرور رسیده امادر مملکت
ما از چندین سالها باین طرف نفوس ایران را نشنیده ایم

که زیاده برهیجده کرور برآورد کرده باشند

فصل پنجم از فصول مذکوره

(کود) مدافعه ظلم هر کس را واجب ست هر که بنظر
بصیرت بنگرد اغلب خوبیها و آسایش و آبادی
و امنیت فرنگستان از وجود این قانون است و چون امر
مزبور علت اصلی عدل و انصاف است این است که
خدا یتعالی در چندین محل قرآن مجید امر و ترغیب بان
مینماید منجمله در سورهٔ آل عمران میفرماید ولتکنْ
منکمْ امةٌ یدعونَ الی الخیرِ ویامرونَ بالمعروفِ و
ینهونَ عنِ المنکرِ واولئکَ همُ المفلحونَ یعنی باید بعضی
از شما باشد که انها دعوت بکنند مردم را بکارهای
نیک و امر و ترغیب نمایند بامور پسندیده و منع نمایند
از امور ناشایسته که باعث خرابی مملکت و عدم
امنیت است و انهائیکه این کار را میکنند ایشانند
رستگاران ایضاً در سورهٔ هود می فرماید ولا ترکنوا

الی الذین ظلموا یعنی میل مکنید بسوی آنانکه ستم
کرده اند ایضاً در سورهٔ آل عمران آیهٔ (۱۰۶) می
فرماید کنتم خیر امة اخرجت للناس و
در سورهٔ توبه آیهٔ (۷۲) وآیهٔ ۱۳۳ ودر سورهٔ حج آیهٔ
۴۲ ودرسورهٔ نحل آیهٔ ۹۲ ودرسورهٔ لقمان آیهٔ ۱۶ در
اینمعنی احکام اکیده وآیات صریحه است از نتایج
حسنهٔ این قانون اختیاروآزادی زبان وقلم شایع شده
هرکس ازاعلی وادنی هر چیزی که درخیر وصلاح ورفاه
مملکت وملت بخیالش برسد باکمال آزادی مینویسد ومنتشر
می کند اگر خیال وتصورات اومقبول امت باشد تحسین
ودرصورت عکس منع وتقبیح خواهند کرد پس این قانون
شریف نیز طبق قانون اسلام است ودر این باب شیخ
طوسی علیه الرحمه درکتاب نهایة الاحکام گفته است
الامرُ بالمعروفِ والنهی عن المنکرِ فرضانِ من فرایضِ الاسلام
وهما فرضانِ علی الاعیانِ لایسعُ احداً ترکُهما او الاخلالُ بهما

والامرُ بالمعروفِ والنهیُ عن المنکرِ یجبانِ بالقلبِ و اللسانِ
والیدِ اذا تمکّنَ المکلّفُ من ذلک الخ

فصل ششم آزادی مطبعه هاست

بعضی از احکام این آزادی داخل حکم علوم و
معارف است اگر آن چیز چاپ شده متعلق بعلوم
ومعارف باشد پس درشرف آنها آیات واحادیث
بسیار است که بعضی از آنهارا خواهیم نوشت و
برخی ازاحکام آزادی مزبور داخل امربمعروف ونهی
ازمنکر است اگه چیزچاپ شده متعلق بدانها باشد پارهٔ
ازاحکام آن بحق مدافعهٔ مظالم راجعست بالجمله
مطبوعات ازقبیل کتب ورساله وروزنامه هرچه باشد
لاجرم بیکی ازاحکام مزبوره راجع میشود پس آن
راجع البته حکم مرجعش را دارد واگر مطلب چاپ شده
ضرری بدین ویا باخلاق عامه ویامخالفت باحکام کود

دارد ازالهٔ آن ضرر واجب است ودرحدیث شریف
(الضرر یزال) وارداست واین حدیث در نزد کافهٔ اسلام
اصلی ازاصول فقه شده است باید دانست که حریت
مطابع درممالك متحده امریکا وانگلیس وفرانسه وسویس
وبلژیك ویونان بمرتبهٔ کمال است

وامروز درشهر پاریس صدچاپخانه وششصد کتاب
فروش است فصل هفتم ازادی مجامع است هر
فرقه وهر جماعت هروقت ارادهٔ کنند درمجمعی مخصوصاً
جمع شده در مسئله‌از مسائل علوم یا سیاست و افعال
حکومت و یا درامر معاش خود بدون موانع گفتگو و
مباحثه میکنند وهرصنفی ازاصناف اهالی‌را ازقبیل اصل
زادگان وارباب صنعت واهل لشکر وزارعین مجمعهای
مخصوص است وهمه مجمعها اگرچه درافکار طرق مختلفه
دارد ولی دردوام وترقی دولت همه بمقصدواحد متوجه
است وعقدجماعات (ولی بمقصدواحد) درزمان پیغمبر ص

مختار وآزاد بود چنانکه اصحاب کرام هر روز درمسجد
نبوی ص فرقه‌فرقه اجتماع کردندی وازآن حضرت چندین
مسائل خفیه استفسار واستیضاح نمودندی حضرت پیغمبر
بمنبر صعود فرموده و در مجمع عام به حل مشکلات و
ایضاح مسائل مبادرت فرمودندی وقتیکه انحضرت
اسامه‌را بسرداری لشگر نصب فرمود وبجهاد مامور کرد
جماعتی ازاصحاب پیغمبر اعتراض ازجوانی اسامه بمیان آوردند
ودر اهلیت وی شبهه نمودند باینکه اسامهٔ بالشگر ازمدینه
بیرون رفته‌بود معهذا اورانگاه داشتند تاانکه پیغمبر از
خانهٔ سعادت بیرون آمده‌وبمنبر صعود فرمودند اهلیت
اسامه‌را باآثار اثبات واصحاب‌راقانع وساکت کردند با
وجودیکه تن مبارکش خسته‌وضعیف بودهیچ اظهار رنجش
خاطر نفرمود

فصل هشتم اختیار وقبول ملت اساس همه تدابیر حکومت
است واین کلمه ازجوامع الکلم است ودرنزد صاحبان عقل

مرتبهٔ صحتش حاجت تعریف نیست ودر نقل وشرع اسلام
نیز چنین است وآیهٔ کریمه در آل عمران وَلَوْ کُنْتَ
فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ یعنی اگر بودی تو
درشت خوی وسخت گوی هرآینه پراکنده شدندی اصحاب
تو از گرداگرد تو وآیهٔ شریفهٔ وَاَمْرُهُمْ شُورٰی بَیْنَهُمْ
در این امر باب عظیم است واین باب از مقاصد استشاره است
فصل نهم از فصول مذکوره (کود) فرانسه حق انتخاب وکلا
است مر اهالی را در مقابل دیوان دولت وباین سبب
اهالی را در بحث وتدقیق افعال حکومت مداخلهٔ عظیم
هست ووکلای مزبوره که باصطلاح فرانسه دُپِتِ می
گویند باشروط معلومه ومعینه درکتاب قانون از جانب
اهالی منتخب ودر مجلس کُورلُژیسلاتیف یعنی مجلس قانون
گذار مجتمع میشوند

واین قاعده در شریعت مطهرهٔ اسلامیه بباب مشورت راجع
است ومشورت از قوانین اعظم اسلام است چنانکه

خدا تعالی در قرآن مجید برسول خود امر میفرماید در سورهٔ
آل عمران وَشَاوِرْهُمْ فِی الْاَمْرِ یعنی مشاورت کن
درکارها با اصحاب خود وجناب پیغمبر با اکابر مهاجر وانصار
درباب اذان برای اخبار نماز جماعت شوری فرمودند ایضاً
انحضرت در جنگ احد باانکه رأی مبارکشان متحصن
شدن درمدینه بود اما چون رأی جماعت واصحاب مایل به
خروج از مدینه شد پیغمبر خدا بعد از شوری رأی جماعت را
بر رأی مبارك خود ترجیح دادند ایضاً حدیث وارداست
وقتیکه حضرت رسول ازمدینه بقصد حج وعمره بمکه
تشریف می بردند در یکی از منازل با اصحاب خود مجلس مشورت
منعقد فرمودند ونیز از حضرت رسالت پناه مروی است
بدبخت نشود بندهٔ که بمشورت در امری شروع نماید و
کلام معجز بیان حضرت ولایت مآب علی علیه السلام لَا صَوَابَ
مَعَ تَرْكِ الْمَشْوَرَةِ مؤید این قول است وهمچنین در اثر مشهور
اَلْمُشَاوَرَةُ اَصْلٌ فِی الدِّینِ وَسُنَّةُ اللّٰهِ فِی الْعَالَمِینَ وَهِیَ حَقٌّ عَلٰی

عامَّةِ الْخَلیقَةِ مِنَ الَّرسُولِ اِلیٰ اَقَلِّ الْخَلْقِ یعنی مشورت اصلی است از اصول دین و سنت خداوندا است بر عالمیان و آن حق است بر عامه خلق الله از رسول گرفته تا ادنی خلق خلاصه حضرت رسول محض بجهت وضع سنت مشورت درمیان امت در هر کار با اصحاب خود شور میفرمود

فصل دهم

تعیین مالیات و باج است برحسب ثروت بلا امتیاز و این امر نه بفرمان مجرّد امپراطوری است و نه بامیزان احتیاج هیئت دولت بلکه از روی مداخل و منفعت سالیانهٔ هر کس است و تعیین این کار برضا و قبول دیوان وکلا است که در حقیقت قبول عامه است فلهذا بدهی که اهالی متحمل ادای آن شده است در سر وعدهٔ معینه بپای خود محصل بمحل معین برده میدهند زهی عدالت که هر کسی از روی تعیین قرض خود داند و بصفای دل دهد و این امر از روی مساوات است نه از رو ے امتیاز باین معنی که

هر کس از اعلی و ادنی مقدار معین از منافعش یا مداخلش باید بدولت بدهد واحدے مستثنا نیست و این قرار بشریعت اسلامیه مطابقت کلیه دارد چنانکه در قرآن مجید و احادیث شریفه مقدار و زمان زکوة و صدقات معین و معلوم است و فردے از این تکالیف معاف و مستثنا نیست. . و باید دانست که قاعده ایشان در این خصوص بر این است که اول مکنت و قدرت و استطاعت اهالی را مشخص و بده سالیانهٔ ا نرا معین کرده و بمقام مطالبه و اخذ بر می آیند و این قاعده بعینها مطابق شرع اسلام است زیرا که قرآن و احادیث ایمانرا قبل از عمل تکلیف کرده و عمل را پس از ایمان چنانکه تکلیف اول بوجوبیت زکوة و صدقات ایمان آوردن است آنانکه ایمان ندارند زکوتشان عندالله مقبول نیست

فصل یازدهم

تحریر اصول دخل و خرج دولت و نشر آنست بده اهالیرا

قدرمعینی لازم است وابن قدرمعین درمقابل خرج دولت
مقیاس ومیزانی است ضرور اگر مخارج یك دولت محررو
معلوم نباشد تعیین مالیات بروجه عدالت میسر نشود
ومقداراحتیاج اداره‌ها چون ادارهٔ لشگر وادارهٔ
داخله وادارهٔ خارجه وغیره بدین طریق معلوم میشود یعنی
قبل ازوقت مشخص می کنند که برای وزارت جنگ
فلان مقدار وبرای وزارت داخله فلانمقدار وبرای
وزارت خارجه فلانمقدار مخارج خواهدشد وباین طرز
خلاصی ازاسراف درخرج دولت ورفع تعدی نسبت برعایا
آسان میگردد ازآنطرف هم چون اهالی میدانند که
مخارج لازمهٔ دولت فلانمقدارست درادای آن تعلل نمی
ورزند پس این قاعده نیزدرشریعت مطهرهٔ اسلامیه بباب
تبلیغ وتفهیم مطابق است حدیث فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمُ الْغَايِبَ
یعنی شما که دراین مجلس حاضرید تبلیغ بکنید غائبانرا در
این باب برهان واضح است وحضرت رسالت پناه دراکثر

خطبها درپی هرجمله هَلْ بَلَّغْتُ فرمودی اگرمستمعان نعم
گفتندی وخواهش توضیح وتکرار نمودندی حضرت به
جملهٔ آخر گذشتندی بایددانست احسن سیاست آنست که
براخلاق حسنه مؤسس باشد (این کلام ارسطاطالیس
است) وبعقل ونقل مطابق پس واجب است که تدابیر
دولت به تغییر اخلاق تبعه و اهالیش سبب نباشد بلکه
بتهذیب وتزیین اخلاق آنها اسباب عمده شود بنا
براین اکثر تدابیر سیاسیهٔ فرنگستان در تهذیب و
تحسین اخلاق اهالی مدخلیت عظیم دارد و قضیهٔ
تعیین مالیات وتحریر خرج که شرح داده شد از این
تدابیراست امروز درممالك اسلام چون محصلان
مالیات بسر اهالی گذاشته شوند واهالی که ازمخارج
دولت خبر ندارند چنین پندارند که بدهی آنها بهوی
وهوس حکمداران صرف می شود لهذا اکثرآنها برای
تخلیص گریبان ازتکالیف دولت بخیال پیداکردن راههای

حیله ودروغ آنهارا کشف کنند وانهارا بمجلس برندو چوب زنند لاجرم اهالی را خوف ومسکنت وهتك ناموس وفرار عارض گردد واخلاق شجاعت وبسالت وعلوهمت انها مرده شود دردولت انگلیس سابقا برای تعیین مالیات نسبت بواردات اهالی قاعدهٔ تفحص گذاشته بودند امروز آن قاعده را ترك کرده و بقول خود هرکس اعتماد میکنند یعنی از مداخلهائیکه صلاح دولت ورعیت است وموافق قانون دربدوکار معین کرده اند از خود شخص میپرسند واوهرچه بگوید باور مینمایند ومالیاترا ازروی مداخل او از قرار گفتهٔ خودش اخذ میکنند ملاحظه باید کرد که باهالی بچه درجه اعتماد کرده اند وبجهة همین اعتماد چقدر اخلاق آنهارا باصلاح آورده وبصدق وراستی معتاد شده اند واز وقتیکه این تدبیررا بکار برده اند مالیات دولت روز بروز زیاد شده وبه تجربه دیده اند که سابقا اگر از صد نفر ده نفر بدهی خودرا ناراست

گفتی امروز بجنفر بهم نمی رسد

فصل دوازدهم

هروزیر وامیروحاکم در مأموریت خود مسئول بودن است سبب مسئول بودن این است که هرمأمور مکلف است بمتابعت احکام قانون چون سایر مکلفان واین قاعده نیز از شریعت اسلام است زیرا که درقرآن عظیم هرتکلیفی بصیغهٔ جمع آمده اَطِیعُوا وَآتُوا فرموده وخطاب عام کرده حتی ذات پیغمبر را ازتکلیف استثنا نموده مسلمانان که در مکلف بودن انبیا واولیا معتقدند هیچ حاکم وامیر را ازتکلیف آزاد نمیتوانند شمرد حدیث کُلُّکُمْ راعٍ وَکُلُّکُم مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ مؤید این قول است

فصل سیزدهم

تفریق قدرت تشریع ازقدرت تنفیذ مقصود ازاین است سخن آنست که وضع وتنظیم قوانین در اختیار مجلسی باشد وتنفیذ واجرای آن در دست مجلس دیگر چنانکه آن

مجلس هیچگونه بیم وامیدی ازاین مجلس نداشته باشد تاکه
هریك از دومجلس ودیعهٔ خودرا باستقلال وآزادی تمام
حفظ توانند کرد اگردرفوایدومحسنات تفریق دواختیار
مذکور صد جلد کتاب نوشته شود بازهزاریك
فوایدانراشرح نمیتوان داد الان هرگونه ترقی وقدرت و
ثروت ومعموریت وتجارت دردول فرنگستان دیده میشود
ازنتایج جدائی دو اختیارات وهرقسم بی نظمی و
بی پولی وعدم قدرت ونکبت درصنایع وتجارت وزراعت
درمشرق زمین مشاهده میشود ازاختلاط وامتزاج
دواختیاراست عقلای روی زمین ازروی تحقیق وتجربه
گفته اند در دولتیکه دواختیار مخلوط هم استعمال می
شود ممکن نیست که باعث ضعف وخرابی وبالکه
بالمال سبب انقراض آن دولت نگردد بالجمله این قانون
مستحسنهٔ فرنگستان نیز از قوانین قدیمهٔ اسلامیه است
چنانکه درایام پیشین مجتهد ومفتی دروظیفهٔ خود ووالیان

ومحتسبان دروظیفهٔ اجرا وتنفیذ مستقل بودند اگرچه
تنظیم قانون وتنفیذش درحقیقت بمرجع واحد یعنی بوحدت
امامت مربوط است ولی درترتیب تفریق واجب است
چنانکه شیخ علی کرکی درشرح شرایع الاسلام درکتاب
امر بمعروف میگوید وَیفرق بَیْنَ الحُکمِ وَالفَتْوی بِاَنَّ الحکمَ
اِنْشاءُ قَوْلٍ فی حُکْمٍ شَرْعِیٍ یَتَعَلَّق بِواقِعَةٍ شَخْصِیَّةٍ کالحُکْمِ
عَلی عَمْرٍو بِثُبُوتِ دَیْنِ زَیْدٍ فی ذِمَّتِه وَاَمَّا الفَتْوی فَاِنَّها بَیانُ حکمٍ
شَرْعِیٍ لایَتَعَلَّقُ بِمادَّةٍ شَخْصِیَّةٍ وَاِنَّما هُوَ عَلی وَجهٍ کُلِّیٍ فَهُوَ
فِی الحَقیقَةِ بَیانُ مسئلةٍ شَرْعِیَّةٍ

فصل چهاردهم

عدم عزل اعضا ازمجالس حکم یعنی ازمحکمهای عدالت واز
دیوانخانه سنابودن ابدی است فواید این قانون بسیار
است اول اینکه در اعمال مشکله تجربه وبصیرت حاصل
کرده اند دویم اینکه درکار دولت وملت بیغرض
هستند سیم چون بدوام وبقای درمنصب مطمئن

هستند محتاج نمیشوند که از کسی حمایت بخواهند و در مقابل ان بقبول توسط مجبور شوند این قانون نیز بشریعت اسلامیه مطابقت دارد زیراکه عزل مأموری ازمنصبش بی جنحه و بی ثبوت تهمت ظلم وجفااست و ظلم وجفا درشریعت اسلام ممنوع است

فصل پانزدهم

حضور رژیها درحین تحقیق جنایات رژی اشخاصی هستند که اهالی مملکت آنهارا ازمردمان آبرو مند ودرستکار وامین انتخاب میکنند واقل انها دوازده نفر میباشند وهمیشه هنکام تحقیق جنایات وجرایم کبیره درمحکمهای عدالت حضور بهم میرسانند وچون قاضی اجتماع و کفتکوی مدعی ومدعی علیه‌را استماع نماید پس آن کار را محول به‌تمیز وتحقیق رژیها میکند واز ایشان‌رای میطلبد (رژیها) بمحل مخصوص و خلوت داخل شده بعد از مذاکره و تحقیقات فیما بین خود بهرچه اتفاق و یا

اکثریت آراء قرارگرفت انراقاضی افاده میکنند ورژیهارا حق حکم ویا تعیین مقدار عقوبت نیست بلکه فقط نظر ایشان به بیان رای واشارت مقصور است فلهذا این قاعده نیز در شریعت اسلام بباب مشورت راجع است بنا بران انهارا مشاور نامیدن سزاوار است در این باب شیخ طوسی درکتاب قضا گفته است یَنْبَغِی اَنْ یَکُونَ فی مَجْلِسِ الْحُکْمِ للقاضی اَهْلُ الْعِلْمِ مِنْ اَهْلِ الْحَقِّ وَعِنْدَهُ الْمُخالِفُ مِنْ اَهْلِ کُلِّ مَذْهَبٍ واحِدٌ اِنْ حَدَثَتْ حادِثَةٌ یَفْتَقِرُ فیها اِلَی اَنْ یَسْئَلَهُم عَنْها لِیَتَذَکَّرَ جَوابَهُ فیها وَ دَلیلَهُم عَلَیْها فَاِنْ کانُوا بِالْقُرْبِ ذاکَرَهُمْ وَاِنْ کانُوا بِالْبُعْدِ استَدْعاهُمْ وَاِذا حَکَمَ بِحُکْمٍ فَاِنْ وافَقَ الْحَقَّ لَمْ یَکُنْ لِاَحَدٍ اَنْ یُعارِضَهُ وَاِنْ اَخْطَاَ وَجَبَ عَلَیْهِم اَنْ یُنَبِّهُوا عَلَیْهِ الخ لفظ رژی دراصطلاح فرانسه بمعنی انکسی است که سوگندخورده باشد چون رژیهاحین انتخاب شدن بروفق قانون معینه سوگند یادمی کنند که همیشه برجادهٔ حق وراستی بوده وبدون هرگونه منظور

وغرض آرای خود را بر مسموعات ومخاصمات در حق
هر کس بوده باشد بروجه راستی وخلوص بیان نمایند پس
رژی در وظیفهٔ خود مشاور سوگند خوار است مخفی
نماند که قاعدهٔ انتخاب رژی در محکمهای مخصوص فرنگستان
بجهة مؤید بودن منصب قضا واجب آمده است چون
منصب قضاوت در قانون نشان ابدی است وقضات متمکنه و
مؤیده را مجال استیلا باقیست پس برای سدّ مجال تعیین
رژی ومشاور واجب افتاده رژیهائیکه دریك امر اظهار
رأی کردند درامر دیگر رژیهای علیحده انتخاب می
کنند

فصل شانزدهم

تشهیر واعلان مفاوضات سیاسیه وحوادث جنائیه
ومخاطبات رسمیهٔ وکلای ملت در روزنامه جات دولتیه
این قانون مطابقت تامه دارد بقاعدهٔ تبلیغ شرعی که در
فصل یازدهم شرح کردیم وبوجوه مذکوره راجع است

بقانون حریت مطابع

فصل هفدهم

عدم شکنجه وتعذیب مادام که هر گناهی را در کتاب
قانون جزای مخصوص ومعین موجود است تعذیب
جانی برای اقرار گرفتن وبه بهانه‌های دیگر غیر ممکن
است وجزای هر تقصیر قبل از وقت در کتاب قانون
معین است واحدی از حکام وامراء وسرّان لشکر جرئت
وقدرت ندارند که نسبت بزیردستان خود بدون
حکم قانون بهوای نفس بجهة اقرار گرفتن یا سببهای
دیگر که محض ظن باشد چوبی بزنند یاشکنجه بکنند
یافحش بگویند حتی در قانون ایشان چوب وتازیانه زدن
ممنوع است ودر لسان ایشان فحش ودشنام نیست
واین قسم تنبیهات راکه خلاف شأن انسانیت است در
حق اسب واستر وسایر حیوانات بارکشی هم روا نمیدانند
این قانون شریف نیز طبق قانون اسلام است چنانکه

خدایتعالی در قرآن مجید میفرماید وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا ایضاً در سورهٔ نحل فرموده وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ ایضاً درسورهٔ آل عمران آیهٔ (۲٤) ودرسورهٔ زمر آیهٔ (۷۰) باجمله نکتهٔ شریعت اسلامیه را که درباب سیاست امروز اهل اسلام ترك وفراموش واهل فرنگستان اخذ وتدارك کرده‌اند واجب آمد که درانجا بسمت تحریر درآورم درشرع پیغمبر ص اصلی است

ازاصول که قضات وحکام مهماامکن دراحدود کنند یعنی درتخفیف جزای جانی سعی نمایند جماعت متمدنه که ازاهل شهوت وغفلت مرکب هستند لاجرم افرادش ازارتکاب جرم وجنایت واستحقاق حدود خالی نمیباشد اگر حکام طریق تجسس وشکنجه‌را پیش بگیرند بسی جانهارا باید اعدام وبسی پرده هاے ناموس را باید هتك کنند بااینکه طبیعت اصول اجتماع دراین عالم (مدنیت) حفظ جانها وستروحرمت ناموسهارا براعدام وهتك

ترجیح دهند وبقدر امکان ازعیبها اغماض نمایند واین ترجیح واغماض بجزترك تجسس وشکنجه میسر نمیتواند شد ودر این نکته ازجناب پیغمبر ص (حدیث) وارد شده اِدْرَؤُا الْحُدُودَ مَا اسْتَطَعْتُمْ یعنی تخفیف بدهید دراجرای حدود هرچه ممکن باشد درفرنگستان بجهة تکمیل این قانون سلاطین را حق عفو وبخشش هست مثلاً هیچ پادشاهی قادر نیست درحق ادنی ترین ناس حکم زدن یك چوب وتازیانه بدهند اما هر پادشاه حق این را دارد مقصری که دیوان عدالت حکم برقتلش کرده باشد پادشاه قتل را تبدیل به حبس مؤبد بکند درصورتیکه اولیای مقتول راضی بشوند ملتفت باید شد که این معنی بچه درجه باعث محبت واخلاص قلبی اهالی نسبت به پادشاه میباشد درحقیقت سلاطین رامنبع عفو ورحمت قرارداده‌اند عجب تر این است که این قضیه درمشرق زمین بتمامه برعکس است

ببین تفاوت کار ازکجاست تابکجا

فصل هیجدهم حریت صنایع وکسب

مقالهٔ شرعیه در این نوع حریت همان آثار است که در حریت مطلق وارد شده باید دانست که در فرنگستان باعث عمده واعظم در ترقی صنایع وکسب آزادگی آنهاست چنانکه هرکس بهر گونه کسب وبهر قسم صنعتی که بخواهد اقدام کند مانع وملامتی ازکسی نخواهد دید مع هذا آن نیز در تحت قانون است باین معنی کسیکه صنعتی وعملی اختراع کرد امتیازانرا چه از دولت متبوعهٔ خود چه در سایر دول متمدنه تامدت معینه باشروط قانونیه برای خود تحصیل کرده از منافع آن بهره مند میشود واین باعث میگردد که هرکس در اختراعات جدیده صرف افکار کنند وباین وسیله حرف وصنایع ترقی وانتشار می یابد

فصل نوزدهم

از فصول مذکوره حقوق عامه بنای مکتب خانها ومعلم

خانها برای تربیت اطفال فقرا چون تعلم علوم ومعارف در فرنگستان مطلقاً ازالزم امور و اقدم وظایف است لهذا تعلیم اطفال فقراو مساکین حتی نابینایانرا ازحقوق عامه شمرده اند بنابراین بعضی آثار شرعیه ازآیات قرآن واحادیث نبوی صم در شرف علم در اینجا مناسب افتاد من جمله خدا یتعالی در قرآن مجید میفرماید یَرْفَعُ اللّٰهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَالَّذِینَ اُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ یعنی خدایتعالی اهل علم ودانش را درجات عالیه وعده فرموده ایضاً درسورهٔ زمر میفرماید هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ تقدیم عالمان وتاخیر جاهلانرا اشاره فرموده وایضاً درسورهٔ بقره آیهٔ (٢٧٢) وایضاً درسورهٔ طه آیهٔ (١١٣) ودرسورهٔ علق آیهٔ (٣و٤) ودرسورهٔ عنکبوت آیهٔ (٤٢) و درسورهٔ نحل آیهٔ (٤٥) وبنی اسرائیل آیهٔ (١٣) درشرف و فضیلت علم تاکیدات بلیغه فرموده وحدیث معاذ بن جبل درفضیلت علم وتعلم درکتاب جامع بن عبدالبرا مسطور

است که جناب رسالت پناه صلی الله علیه وآله فرموده
تَعَلَّموا العِلمَ فانَّ تَعَلُّمَهُ لله حَسَنَةٌ وَطَلَبَهُ عبادةٌ ومُذاكَرَتَهُ
تَسبيحٌ وَالبَحثَ عَنهُ جهادٌ وَتَعليمَهُ لِمَن لا يَعلَمُهُ صَدَقَةٌ وبَذلَهُ
لاهلِه قُربَةٌ لانَّهُ مَعالِمُ الحَلالِ وَالحَرامِ وَمَنارُ سُبُلِ اَهلِ الجَنَّةِ
وَهُوَ الانيسُ فِى الوَحشَةِ والصاحِبُ فِى الغُربَةِ وَالمُحَدِّثُ
فِى الخَلوَةِ وَالدَليلُ عَلَى السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ وَالسِلاحُ عَلَى الاعداءِ
وَالزَّينُ عِندَ الاخِلّاءِ يَرفَعُ اللهُ بِهِ اَقواماً فَيَجعَلُهُم فِى الخَيرِ قادَةً و
اَئِمَّةً تُقتَصُّ آثارُهُم وَيُقتَدى بِفِعالِهِم تَرمَقُ اَعمالَهُم وَتُقتَبَسُ
آثارُهُم وَتَرغَبُ المَلائِكَةُ فى خُلَّتِهِم وَبِاَجنِحَتِها تَمسَحُهُم يَستَغفِرُ
لَهُم كُلُّ رَطبٍ وَيابِسٍ وَحيتانُ البَحرِ وَهَوامُّهُ وَسِباعُ البَرِّ
وَاَنعامُهُ لِاَنَّ العِلمَ حَيوةُ القُلوبِ مِنَ الجَهلِ وَمَصابيحُ الابصارِ
مِنَ العَمى يَبلُغُ العَبدُ بِالعِلمِ مَنازِلَ الاخيارِ وَالدَّرَجاتِ العُلى
فِى الدُّنيا والاخِرَةِ التَفَكُّرُ فيهِ يَعدِلُ الصِّيامَ ومُدارَسَتُهُ
تَعدِلُ الصِّيامَ بِهِ تُوصَلُ الارحامُ وَبِهِ يُعرَفُ الحَلالُ وَالحَرامُ و
هُوَ اِمامُ العَقلِ وَالعَقلُ تابِعُهُ وَيُلهَمُهُ السُّعَداءُ وَيُحرَمُهُ الاشقياءُ

وقال ايضاً لا يُقبَضُ العِلمُ اِنتِزاعاً مِنَ النّاسِ ولكِنَّهُ يُقبَضُ العُلَماءُ
یعنی علم قبض نمیشود و نمی میرد لکن علماء قبض میشوند
(وقال ایضاً) اُطلُبُوا العِلمَ مِنَ المَهدِ اِلَى اللَّحدِ و مضمون
کلام معجز نظام جناب ولایت مآب علی علیه السلام اَلعِلمُ
عِلمانِ عِلمُ الابدانِ وَعِلمُ الاديانِ وَالعَقلُ عَقلانِ عَقلُ المَعاشِ
وَعَقلُ المَعادِ ملتفت باید شد که علم ابدان را بر علم ادیان مقدم
داشته اگرچه در ایران مدارس بسیار است و تحصیل علوم می
کنند اما از برای معاد نه از برای معاش با اینکه پیغمبر ص
فرموده مَن لا مَعاشَ لَهُ لا مَعادَ لَهُ والقسم تحصیل در
جنب تحصیل علوم صنایع ومعاش اهل فرنگستان مثل
چراغ است درمقابل آفتاب ومانند قطره است در جنب
دریا از اشعهٔ علوم فرنگیها ذرهٔ با یران نابیده صنعت طبابت و
آبله کوبی و تلغراف وعکس تصویر ایجاد شده که منافع و
محسناتش مستغنی از بیان است

خاتمه مشتمل است بر دو بیان

بیان اول خلاصه را باید شناخت که مدعا و نتیجه همان است
واصول سیاست فرنگستان داخل دراوست وآن اینست
که در دنیا فردی از آفریدگان از شاه و گدا و رعیت و لشگری
هیچ کس حق حکم ندارد یعنی حاکم نیست بلکه محکوم و
مکلف است آنانرا که حاکم مینامند بر سبیل مجازات نه
حقیقت امّا انکه حاکم کیست یعنی مبدء حکم در کیست
شریعت اسلام و نظریات علماء اوروپا در این باب متفق است
که حاکم حضرت یزدان است اَلَیْسَ اللّٰهُ بِاَحْکَمِ الْحاکِمینْ
مصدّق این معنی است هر اصل و قاعدهٔ که حضرت یزدان
بطبایع و عقول ما تودیع و بوسایط انبیا تسلیم کرده ظهور
آن سعادت ماست چونکه حکم یزدان است (حدیث)
اَلْسِنَةُ الْخَلْقِ اَقْلامُ الْحَقِّ وَكُلَّما حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ
وَبِالْعَكْسْ باین نکته اشارت عظیم (وحدیث)
ما رَاٰهُ الْمُؤْمِنُونَ حَسَناً فَهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ حَسَنٌ دراین بحث ایضاح

جمیل دارد بیان ثانی از مضمون رساله ظاهر شد که ان
فصول مذکوره اگرچه حقوق عامهٔ فرانسه نام دارد ولی
درمعنی حقوق عامه مسلمانان بر کل جماعت متمدنه است
وچون جمیع آنها با احکام و آیات قرانیه مؤید آمده پس احکام
الهی است و واجب است که انهارا بعمل آوریم و باحکام الهی
امتثال کنیم تا بسعادت مضمون آیهٔ شریفه وَهٰذا كِتابٌ
اَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ نائل آئیم واز
سخط آیات شریفه وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰئِكَ
هُمُ الْكافِرُونَ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ
وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ رستگار و
ایمن شویم (علاوه بر خاتمه کتاب) بعضی جزئیات از قوانین
مدنیت آیات در فرانسه و در سایر ممالك فرنگستان هست که
خدا تعالی از راه کمال رأفت و رحمت ما را از اشعار و تنبیه آنها نیز
محروم و بیخبر نگذاشته منجمله اسباب احیای نفوس است که در
فرنگستان بچندین وسایل مختلفه فراهم آورده اند از قبیل بنای

مریضخانه و ترغیب شناوران برای تخلیص غرق شدگان و
چندین مجالس دیگر که ذکر آنها موجب اطناب است دراین
باب خدایتعالی درقرآن میفرماید وَمَنْ اَحْیاهَا فَکَاَنَّمَا
اَحْیَا النَّاسَ جَمیعاً ایضاً تنظیم و پاکی و زینت راهها و شهرها
ودهات است که بآیهٔ شریفه اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَی الاَرْضِ زِینَةً
لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ اَیُّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً مطابق است وحدیث جامع الصغیر
طَهِّرُوا اَفْنِیَتَکُمْ اشاره بدین معنی است ایضاً سورهٔ اعراف
آیهٔ (۷۲) دیگر صحت ودرستی اوزان ومقیاس ومسکوکات
است که خدایتعالی درچندین محل قرآن بتاکیدات بلیغه مارا
تنبیه فرموده منجمله درسورهٔ انعام آیهٔ (۱۵۳) واعراف
(۸۳) وبنی اسرائیل ۷۳ وشعرا ۱۸۱ تا ۱۸۳ وسوره
مطففین وسورهٔ هود ۸۵ و ۸٦ دیگر بکار انداختن معادن
است خاصه معادن آهن که بموجب آیهٔ شریفه وَاَنْزَلْنَا الحَدیدَ
فِیهِ بَأْسٌ شَدیدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ ارشاد باین عمل نافع فرموده
دیگر ثبت اسناد و قباله جات وشرط نامجات در دیوان مخصوص

آیهٔ ۲۸۲ درسورهٔ بقره یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اِذا تَدایَنْتُمْ الخ در
این باب دلیل کافی است دیگر اعتناء ودقت درتهیه وترتیب
امور عسکر است ازقبیل توافق اسلحهٔ باسلحهٔ دشمن ومهیا
بودن آذوقه وثبات وورزیدن افراد لشکر درجنگ وصاحب
علم واطلاع بودن سران سپاه وبعد ازتسلیم شدن دشمن
بمهربانی باایشان رفتار کردن در سورهٔ ۴۷ آیهٔ ۵ ودر
سورهٔ ۱٦ آیهٔ ٤ ودرسورهٔ ۳ آیهٔ ۲۰۰ ودرسورهٔ ۴۷ آیهٔ
۸ یك کلمه درباب جمیع فقرات مذکوره درقرآن احکام و
آیات صریحه وارداست که اگر خداوند توفیق عنایت فرماید
رسالهٔ جداگانه دراین باب خواهم نوشت ازسهوهای اهل
مشرق زمین که بان جهة ازعالم ترقی دور ترمانده اند یکی هم این
است که میگویند دنیا بجهة دیگران است وآخرت برای ماو
حال آنکه دراخبار وارداست نِعْمَ المَالُ الصَّالِحُ وَالوَلَدُ الصَّالِحُ
لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ لِاَنَّ بِالمَالِ یَنالُ ثَوابُ الصَّدَقَاتِ وَاِعانَةُ المُحْتاجِ
وَاِغاثَةُ المَلْهُوفِ وَقَضاءُ حَوائِجِ الاِخْوانِ الَّتی قالَ فیهِ الصَّادِقُ مَنْ

طاف بالبیت اسبوعاً کتب الله له ستة آلاف حسنة ومحی عنه
ستة آلاف سیئة ورفع له ستة آلاف درجة و قضاء
حاجة المؤمن افضل من طواف وطواف وطواف حتی عدّ عشراً
ودر دیوان منسوب بحضرت امیر آمده رُبَّ فتی دنیاه موفورة
لیس له من بعدها اخرة. واخر دنیاه مذمومة. یتبعها اخرة
فاخرة واخر فاز بکلتیهما. قد جمع الدنیا مع الاخرة. واخر یحرم
کلتیهما. لیس له الدنیا ولا الاخرة   وخدا یتعالی در قرآن
مجید میفرماید   ومن کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی
واضل سبیلا   یعنی هر کس دیدهٔ بصیرتش در این
دنیا نابینا باشد وراه صواب نه بیند پس او در آخرت نیز نابیناو
گمراه تر خواهد بود   اگر بگویند که مقصود
خداوند از کلام مزبور این است که هر کس در این دنیا خدا
شناس نبوده اعتراف بوحدانیت خداوند لا شریك نداشته
باشد نابیناو گمراه است   در این خصوص بر من لازم
نیست از مراتب خداشناسی واعتراف اهل اروپا بوحدانیت

واجب الوجود شرح بدهم تحقیق این فقره موقوف بهمت
مردان بزرگ است که بروند ومراوده ومعاشرت با
ایشان کرده وباچشم حقیقت بین حالت آنهارا مشاهده
نموده بفهمند   بحسب ظاهر هیچگونه مانعی در مراوده و
معاشرت ایشان با اهالی فرنگستان بنظر نمیاید   وخداوند
در جذب قلوب و مهربانی ومعاشرت باغیر اهل اسلام نهی
نفرموده بلکه بعدالت محبت رفتار کردن بانها امر
نموده چنانکه در سورهٔ ممتحنه میفرماید لا ینهیکم الله
عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان
تبروهم وتقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین   یعنی
خداوند نهی نمیکند شمارا از آنان که باشما جنگ وکار زار
نکردند درکار دین وملت وشمارا بیرون نکردند از وطن
خودتان نیکوئی کنید باایشان وحکم بعدل نمائید در حق
ایشان بدرستیکه خدادوست دارد عادلانرا   ایضاً در
سورهٔ حجرات میفرماید   یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر

وَ اُنثی وَ جَعَلْناکُم شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفوُا یعنی ای گروه مردمان بتحقیق ما آفریدیم شمارا از مرد وزن و گردانیدیم شمارا شعبها و قبائل تا بشناسید یکدیگررا این امر بدیهی است که فیما بین ملل مختلفه تامراوده و معاشرت نباشد معرفت باحوال واوضاع همدیگر نمیتوانند حاصل کرد و مادامیکه معرفت حاصل نگشته از حرف و صنایع و امتعهٔ همدیگر منفعت نمی توانند برداشت جای هیچ شبهه نیست که اگر ازاکابر قوم و از صاحب بصیرت اسلام چند نفر امتثالاً لقول علی بن ابیطالب علیه السلام که فرموده تَغَرَّبْ عَنِ الاوطانِ فی طَلَبِ العُلی . وسافِرْ فَفِی الاَسفارِ خَمْسُ فَوائِدٍ . تَفَرُّجُ هَمٍّ واکْتِسابُ مَعیشَةٍ وعِلْمٌ وآدابٌ وصُحْبَةُ ماجِدٍ بفرنگستان بروند و وضع مدنیت آنهارا برأی العین مشاهده نمایند بعد از مراجعت بایران بلا تردید اسباب هزار قسم ترقی را فراهم خواهند آورد (وبسعادت آیهٔ شریفه) وَلَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ وَحَمَلْناهُمْ فِی البَرِّ والبَحْرِ وَرَزَقْناهُمْ

مِنَ الطَّیِّباتِ وَفَضَّلْناهُمْ عَلی کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضیلاً نائل خواهند شد یعنی بتحقیق گرامی گردانیدیم فرزندان آدمرا و سوار کردیم آنهارا در برّ بر چهارپایان و در بحر در کشتیها و روزی دادیم ایشانرا از طعامهای پاکیزه و لذیذ و برتری دادیم ایشانرا بر بسیاری از آنچه آفریدیم

«» تحقیق «»

هر نیکی که خدا تعالی در روی زمین خلق کرده در هرجا و میان هر ملت که باشد راجع بیک مرکز و یک منبع است و هم چنین بد در هرجا و میان هر ملت هر گونه بدی مشاهده بشود راجع بمنبع بد است پس ما باید هر گونه نیکی از اسباب مدنیت از نظم و عدالت و آسایش و ثروت و معموریت و حفظ صحت و رونق تجارت و قدرت دولت و تربیت ملت از ذکور و اناث و ترقی هر قسم صنایع و تنظیم راهها و توسیع و تطهیر کوچها و درستی اکیال و اوزان و مقیاس و صحت مسکوکات سیم و زر و غیره در هرجا و میان هر طایفه

مشاهده بکنیم در اخذ و تحصیل انها باید بنص آیهٔ شریفه
یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم
عمل نمائیم یعنی ای آن کسانیکه ایمان آورده اید بر شما باد که
محافظت کنید نفسهای خودتان را زیان نرساند شمارا کسی که
گمراه شده چون هدایت یافته باشید شما در لزوم آبادی
و ثروت و استفاده از نعمات الهی آیات و احادیث کثیره وارد
است چنانکه در لزوم تعمیرات عمومیه و ساختن راهها خدا
می فرماید والله جعل لکم الارض بساطا لتسلکوا فیها
سبلا فجاجا ایضاً در سورهٔ (١٤) آیهٔ ٣٧ و ایضاً در سورهٔ بقره
آیهٔ ٢٧ و حدیث شریف لیس خیرکم من ترک الدنیا للاخرة و
لا الاخرة للدنیا و لکن خیرکم من اخذ من هذه و هذه یعنی
نیک شما آن نیست که بجهة آخرت دنیارا و بجهة دنیا آخرت را
ترک بکند و لکن خوب شما آن کسی است که هم اینرا و هم آن را
تحصیل بکنید ایضاً حدیث شریف احرث لدنیاک
کانک تعیش ابدا و احرث لاخرتک کانک تموت غدا در

فرنگستان بد گفتن و دشنام دادن و سب کردن آنانیرا که از
دین و آئین فرنگیها خارج هستند ناپسندیده و ممنوع است
و با دین و آئین احدی کار ندارند کسی از کسی نمیپرسد در چه
دین و آئین هستی و این قسم سؤال بسیار عیب است الحق می
توان گفت که در این باب نیز عمل کرده اند (بمضمون آیه شریفه)
ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم
کذلک زینا لکل امة عملهم ثم الی ربهم مرجعهم فینبئهم بما کانوا
یعملون یعنی دشنام مدهید آنان را که می پرستند
بجز از خدای و قبایح ایشان را یاد مکنید پس ایشان نیز در
مقابلهٔ آن ناسزا گویند خدا را از روی تجاوز و بیدانشی هم
چنانکه بیاراسته ایم از برای هر گروهی کردار ایشانرا بعد
بسوی آفریدگار است باز گشت ایشان پس خبر میدهد
ایشان را آنچه را که میکردند

تحقیق

فرنگیها قدر نعمات و آیات خداوند را زیادتر از اهل مشرق زمین

میدانند و اعتنای تمام بمفاد کلام حقیقت فرجام دارند وَ مِن آیاتِه اختِلافُ اَلسِنَتِکُم وَ اَلْوانِکُم بجهة قدرشناسی نعمات خداوندی است که در فرنگستان اکثر اهالی از ذکور و اناث اقلاً سه چهار زبان مختلف یاد میگیرند در مشرق زمین اگر کسی زبان خارجه تکلم کند هزار ایراد باو وارد میاورند . در کتابخانهای پاریس و لندن بیش از پنجاه لسان کتب دیده ام فی یوم جمعه بیستم شهر ذی قعده ۱۲۸۷ در پاریس تحریر شد

در مطبعهٔ مبارکهٔ شاهنشاهی

بطبع رسید شهر ربیع الاول

۱۳۲۵

رئیس مطبعهٔ شاهنشاهی

عبدالله قاجار

ادبیات مشروطه

یک کلمه

میرزا یوسف خان تبریزی (مستشار الدوله)

به کوشش باقر مؤمنی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

بنـدهٔ کمترین یوسف، خلف مرحمت پنـاه حاجی میرزا کاظم تبریزی، درسال‌هزار ودویست‌وهفتاد به‌موجب فرمان مبارك اعلیحضرت ولینعمت همایون شاهنشاه ایران ناصرالدین شاه خلدالله ملکه وسلطانه به کارپردازی حاجی ترخان، کـه بـه اصطلاح فرانسه کونسلی باشد، مأمورشدم. مدت هشت‌سال‌درآنجا اقامت کرده درتاریخ هزارودویست وهفتاد وهشت حسب‌الاجازهٔ اولیای دولت علیه به ایران مراجعت کرده وبه زیارت خاکپای همایون پادشاهی‌شرف‌اندوزگشتم. پس ازهفده‌ماه توقف درتهران حسب‌الامر به حاجی ترخان معاودت کردم وبعد از سه ماه به عزم سیاحت ازحاجی ترخان بـه مسکو وازآنجا بـه پطرزبورغ رفتم وشش ماه درپطرزبورغ درجای وزیر مختار دولت علیه شارژدفر ماندم. پس ازآن در تاریخ هزار ودویست وهشتاد هجری به کونسول ژنرالی تفلیس سرافرازی حاصل کردم. چهارسال تمام درتفلیس ماندم. درمدت اقامت‌خود درمملکت مزبوره که انتظام واقتدارلشکروآسایش

وآبادی کشور را می‌دیدم همواره آرزو می کردم چه‌می‌شد که درمملکت ایران نیز این نظم واقتدار واین آسایش وآبادی حاصل می گردید.

دراواخر سال هزار ودویست وهشتاد وسه به موجب فرمان پادشاهی خلدالله ملکه به‌شارژدفری پاریس سرافراز گشتم. ازراه اسلامبول ونمسستان[1] عازم مقصد گردیده وقتیکه داخل شهر پاریس شدم و اقسپوزیسیون[2] یعنی بساط عمومی هزار و هشتصد و شصت وهفت[3] مسیحیه را مشاهده کردم ودرمدت سه سال اقامت خود در پاریس چهار دفعه به عزم سیاحت به‌لندن رفتم. دراین مدت می‌دیدم که در فرانسه و انگلیس انتظام لشکروآبادی کشور وثروت اهالی وکثرت هنرومعارف وآسایش وآزادی عامه صدآنقدر است که درمملکت سابق‌الذکر دیده‌بودم واگر اغراق نشمارند توانم گفت که آنچه درمملکت سابق‌الذکر مشاهده کرده‌بودم نمونه‌ای بوده‌است ازآنکه بعد درفرنگستان می‌دیدم. اگرچه سبب این نظم واین ترقیات واین آسایش وآبادی را ازعدل می‌دانستم، بسبب آنکه این سلطنت واین ثروت و این آبادی وعمارت بغیر عدالت میسر نشود چنانکه در اثر آمده لاسلطان الا بمال ولامال الا بعمارة ولاعمارة الابعدل[4]، وهرچند بروجه‌یقین می‌دانستم که این عمارت ازعدالت است واین ثروت وراحت ازحسن سیاست لیکن پیش خود خیال کرده وبخود می گفتم با اینکه بنیان دین اسلام مبنی برعدل و

---

۱. اتریش.

۲. اکسپوزیسیون.

۳. درمتن به‌اشتباه نوشته شد ۱۲۶۷.

۴. سلطنت بی‌مال و مال بی‌آبادانی وآبادانی بی‌عدل نمی‌شود.

انصافست وبااینکه درچندین جای قرآن مجید خدای تعالی عدل را ستوده وسلاطین وحکام اسلام نیز هیچوقت منکر عدل نبوده اند پس چراچنین عقب مانده وچرا اینطور ازعالم ترقی خودرا دورتر داشته ایم.

چون روزی دراین فکرت شدم ازشدت تفکرخوابم ربود. پنداشتم هاتف غیبی ازسمت مغرب، مابین زمین وآسمان، بسوی ممالك اسلام متوجه شده به آواز بلند می گفت: ای سالکان سبیل شریعت سیدانام وای پیشوایان باغیرت اهل اسلام، این انتم من النصرة والسلطنة، این انتم من الثروة والمعرفة[1]؟ چـرا اینطور غافل ومعطل نشسته اید وچـرا ازحالت ترقی سایر ملل اندیشه نمی کنید؟ همسایهٔ شما وحشیان کوهستانات را داخل دایرهٔ مدنیت کرده وهنوز شما منکر ترقیات فرنگستان هستید. در کوچکترین بلدهای مجاور شما مریضخانه ها ومعلم خانه های منتظم برای ذکور واناث بنا کرده اند وهنوز درمعظم ترین شهرشما یك مریضخانه و یك معلم خانه نیست. کوچه های دهات همجوارشما تنظیم وتوسیع و تطهیر یافته ولی درشهرهای بزرگ شما بسبب تنگی واعوجاج وکثافت وسوراخهای بی نهایت کـه در کوچه هاست عبور نامقدور گردیده. در همجواری شما راه آهن می سازند وشما هنوز براه عراده نپرداخته اید. درهمسایگی شما جمیع کارها وامورات اهالی درمحکمه های منتظمه از روی قانون بروفق حقانیت فیصل می یابد در دیوان خانه هـای شما هنوز یك کتاب قانون نیست که حکام عرف تکلیف خودرا ازروی آن بدانند. درهمسایگی شماهرکس بدهی خودرابی محصل آورده بدیوان می دهد درملك شما حکومت را مجبور به گماشتن تحصیلداران می کنند. فلان

---

[1]. چرا اینهمه از پیروزی وپیشتازی وثروت ومعرفت دور مانده اید؟

وفلان...

این غفلت و این بی‌اعتنایی مآلش برای شما و اخلاف شما موجب خسارت و ندامت عظیم خواهد گشت ودر روز جزا درحضور خداوند مسئول وشرمنده خواهید شد. از خواب غفلت بیدار بشوید، برخود و اخلاف‌خودترحم کرده به‌معاونت وارشاددولت وبه‌اتفاق واتحاد علمای دین راه ترقی خود را بیابید.

چون هاتف غیبی ازایراد این مقالات فارغ گشت بنده ازخواب بیدار شدم در حالتی که بدنم از صولت تقریرات هاتف بشدت تمام می‌لرزید. پس‌ازآنکه آرام حاصلم‌شد عزم‌این‌را کردم بایکی ازدوستان که ازتواریخ واحادیث اسلام اطلاع کامل داشت ملاقات کرده سر این‌معنی را بفهمم که چرا سایرملل به‌چنان ترقیات عظیمه رسیده‌اند وما درچنین حالت کسالت وبی‌نظمی باقی مانده‌ایم. به‌آن دوست رسیده این مطلب را با اوبه‌میان آورده سرّ این‌معنی را پرسیدم. جوابم چنین دادکه بنیان واصول نظم فرنگستان یك کلمه است وهرگونه ترقیات و خوبیهادرآنجادیده‌می‌شود.نتیجهٔ همان یك کلمه‌است. گفت اهل‌مملکت شما ازاصل‌مطلب دورافتاده‌اند. پرسیدم چگونه؟ دوست مزبور جواب دادکه بعضی ازشما نظم وترقی فرنگستان را از فروعات غیر برقرار می‌دانید وبرخی ازعلوم وصنایع تصورمی‌نمایید مانند تلغراف‌وکشتیها وعراده‌های بخاروآلات حربیه، که اینها نتایج است نه مقدمات. وفقط به نظریات ساده قصرنظرمی‌کنید وازعملیات‌عمده صرف‌نظرمی‌نمایید، واگرمی‌خواهید درایران اسباب ترقی‌ومدنیت راه بیندازید دربدوکارها ازتعیین کلمهٔ واحده غفلت می‌نمایید، وهرگاه کسی ازدانشمندان اسلام

محض خدمت وطـن تألیفی در ایـن مواد می‌نویسد از تاریخ وصنایع فرنگستان تعریف می‌کند وازبنیان واصول‌عمل‌ادارهٔ آنهااشاره‌نمی‌نماید. این است که کرده‌های کارگذاران دول اسلام بی‌ثمرونوشته‌های مؤلفین این مطلب متروك وبی‌اثرمانده. گفتم چگونه یك کلمه؟ مگر بایك کلمه اینهمه ترقیـات می‌تواند حاصـل بشود؟ وآن یك کلمه چیست؟ معنی آن را به من بیان کنید. گفت معنی یك کلمه را من می‌گویم وشما در رسالهٔ خود درج نمایید.

مقدمه درشرح یك کلمه

آن دوست چنین گفت: یك کلمه‌ای که جمیع انتظامات فرنگستان درآن‌مندرج‌است کتاب قانون‌است که جمیع شرایط وانتظامات معمول بهاکه به امور دنیویه تعلق دارد درآن محـرر ومسطوراست ودولت و امت معاً کفیل بقای آنست چنانکه هیچ فردی ازسکنهٔ فرانسه یا انگلیس یا نمسه یاپروس مطلق‌التصرف نیست یعنی درهیچ‌کاری که متعلق‌به‌امور محاکمه ومرافعه وسیاست وامثـال آن باشد به‌هوای نفس خود عمـل نمی‌تواند کرد. شاه وگدا ورعیت‌ولشکری دربند آن‌مقیدهستند واحدی قدرت مخالفت به‌کتاب قانون ندارد. باید بدانید کـه قانون را به‌لسان فرانسه «لووا»[1] می‌گویند ومشتمل برچند کتابست کـه هریك از آنها را «کود»[2] می‌نامند وآن کودهادرنزداهالی فرانسه‌به‌منزلهٔ کتاب‌شرحیـت

1– Loi. 2– Code.

درنزد مسلمانان. اما درمیان این‌دو فرق زیاد هست:

فرق اول: «کود» به قبول دولت وملت نوشته‌شده نه‌برأی‌واحد.

فرق دویم آنست که کود فرانسه همهٔ قوانین معمول بهارا جامع است و از اقوال غیرمعموله وآرای ضعیفه ومختلف فیهـا عاری ومنقح است. اما کتب فقیههٔ اسلام اقوال ضعیفه‌را نیزحاوی است وهرقولی اختلاف کثیردارد به‌نحوی که تمیز دادن صحیح از ضعیف دشوار است اگرچه مجتهد ومفتی باشد مگراعلم ازعلمای عظام. بهترمی‌بود که به‌مفاد فرمان جلیل واعتصموا بحبل‌الله جمیعاً ولاتفرقوا[1].

علمـا متفق شده قوانین شریعت را معین فرموده بنویسند وهمـه مهر کنند واولیای دولت و وکلای ملت نیزمهر کرده و در خزانه ضبط نموده واز روی آن نسخ متعدده طبع کرده تمام حکام وصاحبان دیوان از اعلی وادنی حتی کدخدایان شهرها بدانند کـه بنای عمل عامهٔ مردم برشریعت می‌باشد وقادر به‌اجرای‌حکم خلاف قانون شریعت نخواهند بود. فرق‌سیم آنست که کود فرانسه به‌زبان عامه نوشته شده‌است، معانی ومقاصدش به سهولت مفهوم می‌شود و شرح وحاشیه را احتیاج ندارد. معنی البلاغ المبین در قرآن متین این است. پس کتاب قانـون بـدون اغلاق، به زبان معمول این زمان، که هرکس از خواندن آن بهره‌مند شده تکلیف‌خودرا بدانند، بایدنوشته شود. فرق چهارم که عمده واهم است آنست که کود فقط مصالح دنیویه را شامل است چنانکه به‌حالت هرکس ازهرمذهب وملت که باشد موافقت دارد، واموردینیه راکتاب

---

۱. همگی به‌رشتهٔ پیوند خداوندی چنگ زنید وپراکنده نشوید (آل‌عمران، ۱۰۳).

خصوص دیگرهست. اما در کتاب شرعی مسلمانان مصالح دنیا با امور
خرویه، چون صلوة وصوم وحج، مخلوط وممزوج است. فلهذا برای
یاست عامه ضررعظیم دارد چراکه ملل غیرمسلمه ازساکنان ممالك
سلام به‌خواندن کتاب قانون شما رغبت نمی‌کنند بسبب اینکه احکامی
که ازقبیل صوم وصلوة وحج وخمس وزکوة وامثال اینهاست بامذهب
ل غیرمسلمه موافق نیست و بهیچوجه به‌احکام مزبوره عمل نخواهند کرد.
ا درسایراحکام که به امور دنیا تعلق دارد تکلیف رعایایی که ازمذاهب
ختلفه درتحت اختیار دولت واحده هستند علی‌السویه است. پس هرگاه
نند علمـای متقدمین قوانین اسلام راکتابهـای علمی بنویسند، مثلاً
کتاب عبادات ومعادعلیحده وکتاب سیاست ومعاش را علیحده، ضرری
ه‌شریعت نخواهد داشت، ودر حدیث شریف انتم اعلم بامر دنیاکم[1]
موده شده تنظیم امور دنیا را به اعتبارمکلفان سفارش نموده.

فرق پنجم کود قوانین عرفیه وعادیه را نیزجامع است ولـی در
د مسلمانان مسائل بسیار که به عرف وعادت تعلق دارد در سینه‌هاست
درکتاب ومادام کـه قوانین عرفیه در کتاب محدود نیست وقوع
ظالم بیشمار بـه اسم عرف وعادت آسان است با وجودی کـه اصول
خذهٔ مسلمانان به‌شریعت پیغمبر(ص) اسلام موافق نیست زیراکه دراثر
ده: المعروف عرفاً کالمشروط شرعاً[2]. پس قیـد وتسجیل قوانین عرفیه
واجب است.

بالجمله هروقت کـه ذات امپراطور یا پادشاه وضع قانونی را

شما درامور دنیوی‌تان داناتر ازمنید.
پسند عرف مثل قانون شرع است.

اراده نماید اگر به مالیات وخراج متعلق نباشد اول به دیوان سنا یعنی مشورتخانهٔاعظم ارسال می کنندبعد بهدیوان و کلای ملت، والابالعکس یعنی اگرمتعلق به خراج باشد اول به دیوان و کلای ملت می‌فرستدبعد به سنا واین قاعده بهآیهٔ کریمهٔ وامرهم شوری بینهم[1] موافق است وقضیهٔ امتحان وتدقیق ومباحثه وکلای ملت بـه فرمان عالی فاعتبروا یا اولـی الابصار مطابقت تمام دارد وحسن این ترتیب درعقول سلیمه محل انکار نمی‌تواند شد.

چون اهالی فرانسه وسایر دول متمدنه بواسطهٔ وکلای خود از حق وناحق مباحثه وگفتگو کنند هرتکلیفی راکـه قبول نمایند ظهـور اختلاف وعدم‌مطاوعت محال‌می‌باشد چونکه خودبرخودحکم کرده‌اند، وذات امپراطور وپادشاه نیز ایمن باشد زیراکـه ازغدر ارباب نفوذ و ازفتنهٔ اهل فساد بهاین طریق فارغ‌البال می‌شود وهرچه فرمایدبامخالفتی تصادف نکنند وامرا وارکان دولت نیز آسوده وفارغند بسببآنکه‌امور ومصالحی راکه دراکثراحوال موجب شکایتها تواندشد بعد ازآنکه‌به دیوان وکلای ملت‌اعلام وآرای‌عامه را استحصال کردند دیگربردولت وامت چه غایله وهایله خواهد ماند.

گذشته ازقانون غالب امور دیوانی نیز درفرنگستان به قبول‌ملت ودولت اجرا می‌یابد.

هرکه این تفاوتهای پنج‌گانه را بـه خلوص خاطر وتأمل تمـام بخواند لاجرم خواهد دانست کـه درفرنگستان شخصی مطلق‌التصرف نیست، یعنی خود رأی وخودسر درامورمالی نمی‌تواند مداخله وحکم

---

۱. ودرهر کار به مشورت می گرایند (شوری، ۳۸).

بکند مگر موافق آنچه درقانون نوشته شده. خلاصه همه سربسته‌اند به رشتهٔ قانون ودراین معنی درقرآن کریم می‌فرماید:

ایحسب الانسان ان یترك سدی[1] چون‌درمملکتی که انسان سربسته است وسدی نیست، یعنی مثل شتر کلایی نیست، هر کس به قانون معین وظیفهٔ خود داند وبه‌کار وشغل خود پردازد لامحاله ستم نکند وستم نبیند زیرا هرچیزی را کـه خارج از قانون است داند ومدافعه کند وقانون حسب‌الاصول المذکوره در زیـر کفالت دولت وامت است وبقـای او عین بقای جان ومال جماعتست.

اکنون می‌توانم گفت که یك کلمهٔ سابق‌الذکر عبارت از قانون است ولی بشرط آنکه مقاصد تفاوتهای پنج‌گانـه را موافق باشد. همه عمارت وانصاف دراین است. عمارت وثروت وراحت همه ازعدالت می‌زاید و وصی پیغمبر (ص) علی(ع) فرموده‌اند العدل اساس‌العمران[2].

سؤال کردم که کودها ازچگونه‌مبادی اجتهادکرده شده‌است؟ جامع‌حق است یا باطل؟ درجوابم گفت اگرچه کودها جامع حق است وسرمشق چندین دول متمدنه، معهذا من نگفتم کـه کود فرانسه یا سایر دول را برای خودتان استنساخ کرده معمول بدارید، مراد من کتابی است کـه جامع قوانین‌لازمه‌وسهل‌العباره وسریع‌الفهم ومقبول‌ملت باشد. تدوین چنین کتابی باشروطی که درشرح تفاوتهـای پنج‌گانه بیان کردم ممکن است، خصوصاً در دیوانی کـه اجزای‌آن از رجال دانش ومعرفت و ارباب حکمت وسیاست باشند همهٔ کتب معتبرهٔ اسلام را حاضر وجمله

---

۱. آیا انسان‌گمان می‌برد بیهوده رها خواهدشد؟ (قیامت، ۳۶).

۲. عدل پایهٔ‌آبادانی است.

کودهای دول متمدنه را جمع کنند، درمدت قلیل کتابی جامع نویسند. چون کتابی چنین مقبول عقلای ملت نوشته شود و به دستخط همایون شاهنشاه برسد وحفظ آن بعهدهٔ مجلس مخصوص مستقل سپرده شود لامحاله وظیفهٔ دولت وملت اطاعت برقانون می‌باشد. یك کلمه که من گفتم این‌است وتدوین چنین کتابی به‌طریق مزبور، یعنی بروجه‌مذاکره ومشاوره در نزد اسلام نامسبوق نیست. در کتب اخبار ثبت است که دراوایل اسلام اصحاب پیغمبر(ص) قوانین تجنید لشکروتدوین دیوانها را ازقانون فرس قدیم اقتباس کردند وعالمیان را معلوم است که شاه عالمگیر از سلاطین هند به جمع علما و کبراء فتاوی مشهور ومنقحه را بوجود آورد.

پس ازآنکه دوست مزبور شروح مسطوره را از روی اطلاع کامل وبصیرت تمام به بنده تقریرنمود ختم کلام به اینطور کرد:

حال اگر به مشتملات کودهای فرانسه وسایر دول متمدنه عطف نظر کنید خواهید دید که تداول افکار امم وتجارب اقوام عالم چگونه مصدق شریعت اسلام اتفاق افتاده وخواهید فهمید که آنچه قانون خوب درفرنگستان هست وملل آنجا بواسطهٔ عمل کردن به‌آنها خودرا به اعلی درجهٔ ترقی رسانیده‌اند پیغمبر شما هزار و دویست وهشتاد سال قبل از این برای ملت اسلام معین وبرقرار فرموده.

پس ازاتمام صحبت با دوست مزبور چندی اوقات خود را به تحقیق اصول قوانین فرانسه صرف کرده بعد از تدقیق وتعمق همهٔ آنها را به مصداق لارطب ولا یابس الافی کتاب مبین با قرآن مجید مطابق یافتم. زهی شرع مبین که بعد از تجربه‌های هزارودویست وهشتاد سال

بیهوده نگشته وزهی حبل‌متین که‌پس از ترقی‌علوم وتقدم‌فنون فرسوده‌نه. بهتر آنست که بیان تفصیل این نکته را از ماقبلش فصل نموده و به‌جهت اطلاع وطن تاشان خود به‌ایراد اصول قوانین فرانسه بپردازم.

فصل در حقوق عامهٔ فرانسه

اگر ما تجسس وتفتیش در اجزای کودهای فرانسه بکنیم اطناب بی‌منتها وکار بیهوده وبی‌حاصل است زیرا که همهٔ قوانین دنیویه برای زمان و مکان وحال است وفروع آن غیر برقرار است یعنی فروع آنها قابل التغییر است. ولی اجمالاً عرض می کنم که روح دائمی کودهای مزبوره وجان جمله قوانین فرانسه مشتمل بر نوزده فقره است، چنانکه در ابتدای کود چاپ شده. در فقرهٔ اول از نظامنامهٔ حکومت که کونستیتسیون[1] نام دارد عبارتی مسطور شده که ترجمه‌اش این است:

این کونستیتسیون شناخت وتصدیق وتکفل کرد آن اصول کبیره را که در سال هزاروهفتصدوهشتادونه اعلان شده بود، آن اصولی که اساس حقوق عامهٔ فرانسه است.

بنده آن اصول کبیره واساسیه را تفحص کردم؛ بر وجه اشارات سابقه وارقام آتیه درنوزده فقره مندرج یافتم پس ترجمهٔ آن فقرات را به‌عبارت فارسی در این رساله ثبت نمودم.

اصول کبیرهٔ اساسیهٔ فرانسه اینهاست:

1. Constitution.

۱ـ مساوات در محاکمات در اجرای قانون؛

۲ـ منصب و رتبهٔ دولت برای هیچ‌کس ممنوع نیست اگر اهل باشد؛

۳ـ حریت شخصیه، یعنی هر کس حر و آزاده است و کسی را مجال تعرض نیست مگر به حقوقی که در کود مذکور است؛

۴ـ امنیت تامه بر نفس وعرض ومال مردم؛

۵ـ مدافعهٔ ظلم هر کس را حق است؛

۶ـ حریت مطابع، یعنی هر کس آزاد ومختار است در نگارش و طبع خیال خود به‌شرط آنکه مخالف ومضر احکام کود نباشد. اگر مخالف ومضر باشد منع و ازالهٔ ضرر واجبست؛

۷ـ حریت عقد مجامع، یعنی جماعت حر و مختار است در اجتماع اگر مذاکرات ایشان به‌کود مخالف ومضر نباشد؛

۸ـ اختیار وقبول عامه اساس همهٔ تدابیرحکومت است؛

۹ـ حریت سیاسیه یعنی اهالی حق دارند در انتخاب وکلا و نواب برای دیوان کورلیژیسلاتیف[1] یعنی دیوان قانون‌گذار که درمقابل دیوان دولت است؛

۱۰ـ تعیین مالیات وباج برحسب ثروت بلاامتیاز؛

۱۱ـ تحریر اصول دخل وخرج دولت؛

۱۲ـ هرمأمور وحاکم در تصرفش مسئول است؛

۱۳ـ قدرت تشریع و قدرت تنفیذ بالفعل منقسم باید بشود و در ید واحد نباشد، یعنی مجلس وضع قانون جدا و مجلس اجرای قانون

1. Corps legislatif.

جدا باشد وبه‌هم مخلوط نباشد؛

۱۴ـ عدم عزل اعضا از محکمه‌ها؛

۱۵ـ حضور ژری‌ها درحین تحقیق جنایات؛

۱۶ـ تشهیر مفاوضات سیاسیه وحوادث جنائیه درروزنامهٔ رسمیه، یعنی هرمنصب و رتبه وشغل به هرکس دادند و هرقسم تنبیه و سیاست درحق مجرمین روا دانستند وهرگونه تقریرات درمجلس مبعوثان ملت ایرادکردند در روزنامه‌جات رسمیهٔ آن روزی حقیقت وقایع اعلان و انتشار یابد؛

۱۷ـ عدم شکنجه وتعذیب؛

۱۸ـ حریت صنایع و کسب؛

۱۹ـ بنای مکتب خانه‌ها برای اطفال فقرا؛

اکنون می‌خواهم بعضی ملاحظات خود را براساس کودهـای فرانسه‌ها معروض خدمت هموطنان خود بدارم:

فقرهٔ اول که عبارت است ازمساوات در محاکمات ومرافعات، در اجرای قانون، یعنی اجرا شدن احکامی که در قانون نوشته شده در حق اعلی و ادنی، وضیع وشریف، قوی وضعیف به‌طریق مساوات باشد وبه‌هیچوجه امتیازنداشته‌باشد، اگرچه مدعی ومدعی‌علیه ذات‌امپراطور باشد حکم قانون چون دیگران بر او نافذ است. ملاحظه بایدکرد این قضیه را که بر اقامت عدل و انصاف چه قدر مدخلیت دارد، و در دین مقدس اسلام اساس همین است.

طلب قصاص عکاشه و ابوسعید الخدری ازحضرت رسالت پناه صلی‌الله علیه و آله ومرافعهٔ جناب ولایت مآب علی علیه السلام با خصم

خود در نزد شریح قاضی ثبت کتب احادیث است. ودر کتب تواریخ آمده که ابو یوسف قاضی خلیفهٔ عصرهارون الرشید را به جهت ادعای یهودی به محکمهٔ شرع برده ومرافعه کرد وخدای تعالی درقرآن مجید درسورهٔ نساءِ امر به این معنی نموده می‌فرماید: و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل[1] یعنی زمانی که حکم کنید میان مردمان حکم کنید به مساوات زیرا که عدل درلسان عرب به‌معنی تسویه‌است چنانکه اعتدل المیزان گویند. درسورهٔ نحل ایضاً فرموده:

ان الله یامر بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر[2] وایضاً درسورهٔ مائده امر می‌فرماید: و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط. یعنی اگر حکم کنی تو پس حکم کن میان ایشان به‌عدل ومساوات. ایضاً در سورهٔ مزبوره می‌فرماید: فلا تخشو الناس واخشونی یعنی ای حکم کنندگان مترسید از مردمان در اجرای احکام حق و بترسید از من که خداوند هستم. وباز درسورهٔ انعام می‌فرماید: و اذا قلتم فاعدلوا ولو کان ذا قربی یعنی زمانی که حکم کنید پس طریق عدل و مساوات را مرعی دارید اگرچه محکوم علیه خویش نزدیك شما باشد. و باز در سورهٔ ص خطاب به حضرت داود علیه السلام می‌فرماید : یا داود انا جعلناك خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی یعنی به درستی که ای داود گردانیدم ترا خلیفه درروی زمین، پس حکم کن میان مردمان براستی ومساوات، چنانکه محقق درشرایع الاسلام در کتاب قضا

---

۱. وچون میان مردم حکم کردید به‌عدالت حکم کنید (نساء، ۵۸).

۲. خدا به عدالت ونیکی کردن وبخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد واز کار بد وناروا منع می‌کند. (نحل، ۹۰)

فرموده: تجب التسویه بین الخصوم.[1]

حال ما باید بدون اغماض از راه حقانیت و انصاف بگوییم که در کدام یك از محکمه‌های عدالت مملکت اسلام موافق احکام مزبوره رفتار می‌شود و کدام یك از حکام عرف را در دست خود کتاب قانون هست که ازروی آن‌با رعایا که امانت محترمهٔ خداوندااست رفتار کند؟[2]

---

۱. قاضی باید اصحاب دعوی را به یك چشم بنگرد.

۲. بهر ذی‌شعوری بدون‌دلیل معلوم‌است که ظلم قبیح ومخرب مملکت وسبب غضب خدا وموجب انواع ذلتها است. حکام حالیهٔ اسلام مقصری را که بالفرض شرب یا خلاف دیگر کرده به‌معرض عتاب می‌آورند. درآن‌بین اگرحاکم به سببهای دیگرمتغیر است امر به‌کشتن یا قطع ید او می‌نماید واگر تغیرخارجی ندارد حکم می‌کند اورا به‌چوب می‌بندند، دراین بین رقعه به‌دست حاکم می‌دهند، اندازهٔ چوب خوردن مقصرموقوف به‌مطلب آن رقعه است: آنقدر چوب باید بخورد تا رقعه تمام بشود، اگرمختصر است‌کمترچوب خواهد خورد. اغلب اوقات اندازهٔ چوب‌خوردن مقصر موقوف به‌تشفی‌قلب حاکم است: اگر قسی‌القلب است مقصردرزیرچوب می‌میرد و الا ناخنهایش می‌ریزد. هرعقل و هر قانون وهرانصاف تصدیق می‌کند که تنبیه هر گونه جرایم قبل از وقت باید معین شده باشدکه حکام را ازآن اندازه نه قدرت زیادتر باشد نه‌کمتر. با اینکه در شرع مقدس پیغمبرآخرالزمان (ص) در حدود نهایت تأکید شده مع هذا چیزی که اصلاً محل اعتنا نیست این مسئله است وتأدیب بندگان‌خدا محول به‌میل حکام شده؛ مثلاً چند نفر مقصر که درجهٔ جرم آنها همه به‌یك قرار باشد بعضی را حاکم می‌کشد بعضی را سیاست می‌کند برخی را چوب می‌زند بعضی را خلعت می‌دهد: [اگر] در همین فقره اندك تأمل بشود معلوم می‌گردد چقدرظلم فاحش وخارج‌ازطریق عقل وانصاف است. وهمچون مملکت ممکن نیست ازخرابی وبلا وغضب و استیلای بیگانه ایمن باشد، از مضرت وقباحت آن اگرکتابها شرح داده شود کافی نخواهد بود.

فقرهٔ ثانویه ازفقرات نوزده‌گانه کونستی تسیون فرانسه عبارت از امتیاز فضلی است، یعنی نائل شدن بـه منصب ورتبهٔ دولت از روی فضل وعلم. مقصود ازفضل وعلم نه این است که یك نفرسرتیپ یا یك نفرحاکم درعلوم انشاء وادبیات‌ماهر وفاضل‌باشد بلکه مقصود این‌است که یك‌نفر سردار دربدو طفولیت علوم متعلقه بـه نظام ولشکرکشی را تحصیل کرده ودرمدرسهٔ نظامیه عمل آن را نیز ببیند وبعد داخل خدمت عسکریه شده ومراتب را به تدریج طی کرده ودر وقت وموقع خود به رتبهٔ سرداری یـا سپه سالاری برسد. همچنین یك نفرحاکم باید ازبدو درس اداره وعلم حقوق را تحصیل بکند واز کدخدایی به تدریج ترقی کرده به فرمانفرمایی برسد وطرزسلوك ورفتارخودرا بازیردستان خود بداند وباآنها ازروی نصفت وعدالت رفتار کند. دراین باب نیزخدای مهربان مارا ازارشاد وهدایت‌محروم‌نفرموده، چنانکه‌درسورهٔ حجرات می‌فرمایـد: ان اکرمکم عندالله اتقیکم یعنـی عزیز ومکرم‌ترین شما نـزد خداوند پرهیزگارترشماست وباز درسورهٔ هود می‌فرماید: ویؤت کل‌ذی فضل فضله یعنی بدهد خدای هرصاحب فضلی‌را جزای فضل او. باز در سورهٔ آل‌عمران‌می‌فرماید: لااضیع عمل عامل منکم یعنی ضایع نگردانم عمل عاملی‌را ازشما. باز درسورهٔ النجم می‌فرماید: لیجزی الذین اسآؤا بما عملوا ویجزی الذین احسنوا بالحسنی یعنی سزا دهدآنان راکـه بد کردند وجزا دهد آنان راکه نیکویی کردند به‌مثوبت نیکو و درسورهٔ بقره فرموده: ولاتنسوا الفضل بینکم یعنی فراموش‌نکنید تفضیل را درمیان یکدیگر. ایضاً درسورهٔ نورآیهٔ ۳۰ می‌فرماید: لیجزیهم الله احسن ماعملوا الخ. وکلام معجز نظام حضرت ولایت پناه علی علیه‌السلام که فرمود:

الشرف بالفضل والادب لا بالاصل والنسب[1] مصدق این معنی است و نیز فرموده:

ایها الفاخر جهلاً بالنسب	انما الناس لام و لاب
هل تریهم خلقوا من فضة	ام حدید ام نحاس ام ذهب
انما الفخر لعقل ثابت	و حیاء و عفاف و ادب[2]

و ایضاً می فرماید: لافضل الالاهل العلم انهم علی الهدی لمن استهدی ادلاء.[3]

در این باب علامهٔ حلی رحمة‌الله در اواخر کتاب صلاح نوشته است:

یجب ترجیح الفاضل علی المفضول عقلا لقبح تقدیم المفضول علی الفاضل من الحکیم الخبیر وسمعاً.[4]

در سورهٔ یونس(ع): افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یهدی فمالکم کیف تحکمون.[5]

فضل وادبی که مقتضی حالت این عصر است هر عاقل با بصیرت می داند که علوم و صنایع حاضرهٔ حالیه است که به واسطهٔ آن ملل بی تربیت

---

۱. بزرگواری به دانش وادب است نه به اصل ونسب.

۲. ای که جاهلانه به نسب خود فخر می کنی

بدان که همهٔ مردم زادهٔ یك پدر ومادرند

آیا به گمان تو بعضی از نقره آفریده‌اند

بعضی ازآهن، بعضی ازمس و بعضی از زر

[اشتباه می کنی] فخر وفضیلت درکمال عقل و آزرم وعفاف وادب است.

۳. اگر فضیلتی هست برای اهل علم است که هم خود در راه هدایت وهم راهنمای جویندگان هدایت‌اند.

۴. عقلاً ونقلاً بایستی اهل فضیلت ودانشها را بر دیگران رجحان نهاد چرا که خداوند حکیم خبیر ترجیح نهادن دیگران را بر آنها ناروا شمرده است.

۵. آیا کسی که به‌سوی حق هدایت می کند شایسته‌تر است که پیرویش کنند یا کسی که خود به‌هدایت محتاج است، شمارا چه شده، چگونه قضاوت می کنید. (یونس، ۳۵).

فرنگستان درصدسال به آن چنان درجهٔ اوج وترقی عروج نموده و کل مشرق زمین را محتاج به‌خود کرده‌اند.

فقرهٔ سیم حریت شخصیه است یعنی بدن هر کس آزاد است و احدی را قدرت نیست سیلی ومشت به‌کسی بزند یا دشنام وفحش بدهد. صورت این مسئله متعدد و کثیراست من جمله احدی‌را درون خانهٔ کسی حـق دخول وتجسس نیست؛ وهیچ کسی را بـه گناه دیگری عقوبت نمی‌توان کرد؛ وکسی را با ظن مجرد نمی‌توان گرفت وحبس نمود؛ و احدی را بدون حکم قانون جریمه وتنبیه وسیاست نمی‌توان کرد. این نیز کانه قانون اسلام است چنانکه خداوند درسورهٔ حجرات می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فـاسق بنباء فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی مافعلتم نادمین یعنی ای آن‌کسانیکه ایمان آورده‌اید اگر فاسقی به‌شما خبری بیاورد پس تفحص کامل درصدق و کذب آن بکنید به‌جهت اینکه مبادا از راه عدم‌علم ونادانی به حقیقت کار درحق قومی فعل مکروهی برسانید، پس از آنچه کرده باشید پشیمان ونادم شوید. ایضاً درهمان سوره مأثوراست: یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً مـن الظن ان بعض الظن اثم ولاتجسسوا یعنی ای آنکسانیکه صاحب ایمان هستید اجتناب کنید ازگمان بد درحق مردم به‌درستی که بعض گمان بد گناه است؛ وتجسس مکنید چیزی‌راکه برشما مخفی‌باشد. باز درسورهٔ نورمی‌فرماید: یا ایها الذین‌آمنوا لاتدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستانسوا یعنی ای آن‌کسانیکه ایمان آورده‌اید داخل مشوید به‌خانه‌های غیر تـا وقتی کـه انسیت حاصل بشود. بـاز درآیهٔ دیگر بعد از این می‌فرماید: فان لم‌تجدوا فیهااحداً فلاتدخلوها حتی‌یؤذن‌لکم وان‌قیل‌لکم ارجعوا فارجعوا

هوازکی لکم پس اگر کسی‌را درخانه نیابید داخل نشوید تاوقتیکه‌صاحب خانه اذن به‌شما بدهد. هر گاه به‌شما بگویند که بازگردید پس بی‌توقف بازگردید واصراردرملاقات نکنید که‌آن‌بازگردیدن برای شماپاکیزه‌تر است. ایضاً درسورهٔ بقره می‌فرماید: ولیس‌البربان‌تاتوا البیوت‌من‌ظهورها. یعنی نیکویی نیست درآنکه درآیید به خانه‌ها ازپشت‌بامها.

فقرهٔ چهارم امنیت جان وعرض ومال است. این نیز از اصول اسلام است، چنانکه خدای تعالی درقرآن مجید می‌فرماید: من‌قتل‌نفساً بغیر نفس اوفساد فی الارض فکانما قتل‌الناس جمیعاً. یعنی اگر کسی بکشد کسی را بی‌آنکه نفسی راکشته باشد ویا فسادی کرده باشد، مانند دزدی‌وزنا، همچنان است که‌همهٔ مردمان راکشته‌است. ایضاً درسورتین انعام وبنی‌اسرائیل فرموده، ولاتقتلوا النفس التی حرم‌الله الا بالحق یعنی مکشید نفسی را که حرام‌کرد خدای کشتن اورا مگر به حق. ایضاً در سورهٔ بنی‌اسرائیل‌می‌فرماید: من قتل مظلوماً فقدجعلنا لولیه سلطاناً. یعنی مقرر کردیم مروارث مقتول را تسلط وقوت قصاص. وباز در سورهٔ بقره می‌فرماید: یا ایها الذین‌آمنوا کتب علیکم القصاص فی‌القتلی، یعنی ای‌مؤمنان واجب‌شد برشما قصاص نمودن درکشتن‌قاتلان. باز در همان‌سوره‌می‌فرماید: ولکم فی‌القصاص حیوة یااولی الالباب. یعنی‌زندگی وبقا برای شما درقصاص است ای‌صاحبان عقول. ایضاً در سورهٔ نساء آیهٔ ۳۳ ودرسورهٔ فرقان‌آیهٔ ۶۸ درهمین معنی.

واما درامنیت‌عرض‌وناموس درسورهٔ‌نور می‌فرماید:الزانیةوالزانی فاجلد واکلد واکل واحد منها مائه جلدة یعنی به مرد و زن زناکار بزنید صد تازیانه. ایضاً در سورهٔ ۱۴ آیهٔ ۴ و ۶ ودر سورهٔ فرقان: ولا یقتلون

النفس التی حرم‌الله الا بالحق ولایزنون[1]. بعلاوهٔ آیات مذکوره، حکم رجم در زنای محصنه ازاحکام استوار درامنیت عرض وناموس است.

اما امنیت مال، خدای تعالی درسورهٔ مائده می‌فرماید: والسارق والسارقة فاقطعوا ایدیهما. یعنی ببرید دستهای دزد را خواه مرد باشد خواه زن.

این آیات باهره درامنیت جان وعرض ومال قانون متین ومحکم است. پس معلوم شد که این قانون ازاصول قوانین نوزده‌گانهٔ فرانسه نیزمطابق است با احکام خدای وقانون اسلام. آنها این قوانین شریفه را رعایت کرده‌اند، درمدت چهل‌سال سی کرور نفوس فرانسه به هشتاد کرور رسیده امادرمملکت ما ازچندین سالها بهاین طرف نفوس ایران را نشنیده‌ایم که زیاده برهیجده کرور بر آورد کرده باشند.

فقرهٔ پنجم از فقرات نوزده‌گانهٔ «کود»: مدافعهٔ ظلم هر کس را واجب است. هر که بنظر بصیرت بنگرد اغلب خوبیها وآسایش و آبادی و امنیت فرنگستان از وجود این قانون است وچون امر مزبور علت اصلی عدل و انصاف است این است که خدای تعالی در چندین محل قرآن‌مجید امروترغیب به‌آن مینماید؛ من‌جمله درسورهٔ آل‌عمران می‌فرماید: و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئك هم المفلحون. یعنی باید بعضی از شما باشد که آنها دعوت بکنند مردم را به کارهای نیك، و امر و ترغیب نمایند به امور پسندیده، ومنع نمایند ازامور ناشایسته که باعث خرابی مملکت وعدم

---

۱. وانسانی راکه خدا کشتنش را جز بحق حرام دانسته نکشند وزنا نکنند. (فرقان، ۶۸).

امنیت است و آنهایی که این کار را می‌کنند ایشانند رستگاران. ایضاً در سورهٔ هود می‌فرماید: ولاترکنوا الی الذین ظلموا. یعنی میل مکنید بسوی آنان که ستم کردند. ایضاً درسورهٔ آل‌عمران آیهٔ ۱۰۶ می‌فرماید: کنتم خیر امة اخرجت‌للناس[۱]. و در سورهٔ توبه آیهٔ ۱۳۳ و در سورهٔ حج آیهٔ ۴۲ ودر سورهٔ نحل آیهٔ ۹۲ ودر سورهٔ لقمان آیهٔ ۱۶ در این معنی احکام اکیده و آیات صریحه است.

ازنتایج حسنهٔ این قانون اختیار و آزادی زبان وقلم شایع شده. هر کس از اعلی، ادنی هرچیزی که در خیر وصلاح و رفاه مملکت و ملت به خیالش برسد بـا کمال آزادی می‌نویسد ومنتشر می‌کند. اگر خیال وتصورات او مقبول امت باشد تحسین ودرصورت عکس منع و تقبیح خواهند کرد. پس این قانون شریف نیزطبق قانون اسلام است، ودراین باب شیخ طوسی علیه‌الرحمه در کتاب نهایة الاحکام گفته است:
الامر بالمعروف والنهی عن‌المنکر فرضان من فرایض‌الاسلام وهما فرضان علی الاعیان لایسع احدا ترکهما اوالاخلال بهما والامربالمعروف والنهی عن‌المنکر یجبان بالقلب واللسان والید اذا تمکن المکلف من ذلک الخ[۲].

فقرهٔ ششم آزادی مطبعه‌هاست. بعضی ازاحکام این آزادی داخل حکم علوم ومعارف است اگر آن چیزچاپ‌شده متعلق به‌علوم ومعارف

---

۱. شما بهترین امتی بوده‌اید که این زمانه به خود دیده است. (آل‌عمران، ۱۱۰)

۲. امر به معروف ونهی ازمنکر، ازفرایض ودستورهای واجب اسلام است، وکسی را نرسدکه آن دو را ترک یا درامر آنها اخلال کند. برهرمکلفی که توانایی داشته باشد امر به معروف ونهی از منکر، چه در نیت ونظر وچه دراقدام وعمل، واجب است.

باشد. پس درشرف آنها آیات واحادیث بسیار است که بعضی ازآنها را خواهم نوشت. وبرخی از احکام آزادی مزبور داخل امر بمعروف ونهی از منکر است. اگرچیز چاپ شده متعلق براینها باشد پاره‌ای از احکام آن بحق مدافعهٔ مظالم راجعست. بالجمله مطبوعات ازقبیل کتب و رساله و روزنامه هرچه باشد لاجرم بحثش به یکی از احکام مزبوره راجع می‌شود. پس آن راجع البته حکم مرجعش را دارد واگرمطلب چاپ‌شده ضرری به‌دین ویا به‌اخلاق عامه ویا مخالفت به احکام «کود» دارد ازالهٔ آن ضرر واجب است، ودرحدیث شریف الضرر یزال[1] وارد است، واین حدیث در نزد کافهٔ اسلام اصلی از اصول فقه شده است.

باید دانست که حریت مطابع در ممالك متحدهٔ امریکا وانگلیس وفرانسه وسویس وبلژیك ویونان به مرتبهٔ کمال است. وامروز درشهر پاریس صد چاپخانه وششصد کتابفروش هست.

فقرهٔ هفتم آزادی مجامع است. هر فرقه و هرجماعت هر وقت اراده کنند در مجمعی مخصوص جمع شده در مسئله‌ای ازمسائل علوم یا سیاست وافعال حکومت و یا در امر معاش خود بدون موانع گفتگو و مباحثه می‌کنند؛ و هرصنفی از اصناف اهالی را ازقبیل اصل زادگان و ارباب صنعت واهل لشکر و زارعین مجمع‌های مخصوص هست، و همهٔ مجمع‌ها اگرچه در افکار طرق مختلفه دارد ولی در دوام و ترقی دولت همه به مقصد واحد متوجه است. وعقد جماعات (ولی به‌مقصد واحد) در زمان پیغمبر صلی الله علیه وآله مختار وآزاد بود چنانکه اصحاب کرام هر روز در مسجد نبوی ص فرقه فرقه اجتماع کردندی و

---

۱. ازالهٔ ضرر واجب است.

از آن حضرت چندین مسائل خفیه استفسار و استیضاح نمودندی. حضرت پیغمبر ص به منبر صعود فرموده ودرمجمع عام به حل مشکلات و ایضاح مسائل مبادرت فرمودندی. وقتی که آن حضرت اسامه را به سرداری لشکر نصب فرموده وبه جهاد مأمور کرد جماعتی از اصحاب پیغمبر ص اعتراض ازجوانی اسامه میان آوردند ودر اهلیت وی شبهه نمودند. با اینکه اسامه با لشکر از مدینه بیرون رفته بود مع هذا اورا در راه نگاه داشتند تا آنکه پیغمبر(ص) ازخانهٔ سعادت بیرون آمده وبه منبر صعود فرمودند، اهلیت اسامه را با آثار اثبات و اصحاب را قانع و ساکت کردند باوجودی که تن مبارکش خسته وضعیف بود هیچ اظهار رنجش خاطر نفرمود.

فقرهٔ هشتم اختیار وقبول ملت اساس همهٔ تدابیر حکومت است واین کلمه ازجوامع الکلم است ودرنزد صاحبان عقول مرتبهٔ صحتش را حاجت تعریف نیست. و در نقل وشرع اسلام نیز چنین است وآیهٔ کریمه در آل عمران «ولو کنت فظا غلیظ القلب لا انفضوا من حولك» یعنی اگر بودی تو درشت خوی و سخت‌گوی هرآینه پراکنده شدندی اصحاب تو از گرداگرد تو؛ وآیهٔ شریفهٔ «وامرهم شوری بینهم» در این امر باب عظیم است واین باب از مقاصد استشاره است.

فقرهٔ نهم ازاصول نوزده گانهٔ «کود» فرانسه حق انتخاب وکلاست مراهالی را در مقابل دیوان دولت و به این سبب اهالی را در بحث و تدقیق افعال حکومت مداخلهٔ عظیم هست؛ ووکلای مزبوره، که باصطلاح فرانسه دپت[1] می‌گویند باشروط معلومه ومعینه درکتاب قانون ازجانب

1. Deputé.

اهالی منتخب و در مجلس کورلژیسلاتیف یعنی مجلس قانون‌گذار مجتمع می‌شوند. و این‌قاعده درشریعت مطهرهٔ اسلامیه به‌باب مشورت راجع است. ومشورت ازقوانین اعظم‌اسلام است چنانکه خدای‌تعالی در قرآن مجید به رسول خود امر می‌فرماید در سورهٔ آل عمران وشاورهم فی الامر یعنی مشاورت کن درکارها با اصحاب خود. و جناب پیغمبر(ص) با اکابر مهاجر وانصار درباب اذان برای اخبارنمازجماعت شوری فرمودند. ایضاً آنحضرت درجنگ احد، بااینکه رأی مبارکشان متحصن شدن در مدینه بود اما چون رأی جماعت و اصحاب مایل به خروج ازمدینه شد، پیغمبرخدا بعد از شوری رأی جماعت را بررأی مبارك خود ترجیح‌دادند. ایضاً‌حدیث صحیح وارداست وقتیکه‌حضرت رسول صلی‌الله علیه وآله از مدینه به‌قصد حج وعمره به مکه تشریف می‌بردند دریکی ازمنازل بااصحاب خود مجلس‌مشورت منعقدفرمودند. ونیزازحضرت رسالت‌پناه صلی‌الله‌علیه وآله مروی است بدبخت نشود بنده‌ای که به مشورت درامری شروع نماید. وکلام معجز بیان حضرت ولایت مآب علی علیه‌السلام لاصواب مع‌ترك المشورة[1] مؤید این‌قول‌است وهمچنین دراثرمشهور المشاورة اصل فی‌الدین وسنةالله فی‌العالمین وهی حق‌علی عامةالخلیفة من‌الرسول الی اقل‌الخلق.

یعنی مشورت اصلی است از اصول دین، وسنت خداوند است برعالمیان، وآن حقی است برعامهٔ خلق‌الله از رسول صلی‌الله علیه‌وآله گرفته تاادنی خلق. خلاصه جناب رسول‌ص محض به‌جهت وضع‌سنت مشورت درمیان امت درهرکار با اصحاب خود شور می‌فرمود.

---

۱. بدون مشورت به راه صواب نمی‌توان رفت.

فقرهٔ دهم تعیین مالیات وباج است برحسب ثروت بلاامتیاز، واین امر نه به‌فرمان مجرد امپراطوری است ونه با میزان احتیاج هیئت دولت بلکه از روی مداخل ومنفعت سالیانهٔ هر کس است وتعیین این کار به‌رضا وقبول دیوان وکلا است که درحقیقت قبول عامه است. فلهذا بدهی که اهالی متحمل ادای آن شده است درسروعدهٔ معینه بپای خود بدون محصل به محل معین برده می‌دهد.

زهی عدالت که هر کسی ازروی تعیین قرض خود داند وبصفای دل دهد واین امر از روی مساواتست نه از روی امتیاز، باین معنی که هر کس ازاعلی وادنی مقدار معین از منافعش یا مداخلش باید بدولت بدهد و احدی مستثنا نیست. واین قراربه شریعت اسلامیه مطابقت کلیه دارد چنانکه در قرآن مجید واحادیث شریفه مقدار وزمان زکوة و صدقات معین ومعلوم است وفردی ازاین تکلیف معاف ومستثنا نیست.

وباید دانست که قاعدهٔ ایشان دراین‌خصوص براین‌است که اول مکنت وقدرت واستطاعت اهالی را مشخص وبده سالیانهٔ آن را معین کرده‌وبعد به‌مقام‌مطالبه واخذ برمی‌آیند. واین‌قاعده بعینها مطابق شرع اسلام‌است زیرا که قرآن واحادیث ایمان‌را قبل ازعمل تکلیف کرده و عمل را پس از ایمان چنانکه تکلیف اول به وجوبیت زکوة وصدقات ایمان‌آوردن است. آنانکه‌ایمان ندارند زکوة‌شان‌عندالله مقبول نیست.

فقرهٔ یازدهم تحریراصول دخل وخرج دولت ونشر آنست. بده بده اهالی را قدر معینی لازم است واین قدر معین را درمقابل خرج دولت مقیاس ومیزانی‌است ضرور. اگرمخارج یکدولت محرز ومعلوم نباشد تعیین مالیات بروجه عدالت میسرنشود ومقدار احتیاج اداره‌ها،

چون ادارهٔ لشکر و ادارهٔ داخله و ادارهٔ خارجه وغیره بدین طریق معلوم می‌شود. یعنی قبل از وقت مشخص می کنند کـه برای وزارت جنگ فلان مقدار وبرای‌وزارت داخله فلان‌مقدار وبرای‌وزارت خارجه فلان مقدار مخارج خواهد شد. و با این طرز، خلاصی از اسراف در خرج دولت و رفع تعدی نسبت به رعایا آسان می‌گردد. و از آن طرف هم چون اهالی می‌دانند که مخارج لازمهٔ دولت فلان مقدار است در ادای آن تعلل نمی‌ورزند. پس این قاعده نیز درشریعت‌مطهرهٔ اسلامیه به‌باب تبلیغ وتفهیم مطابق است.

حدیث فلیبلغ الشاهد منکم‌الغائب. (یعنی شما کـه در این مجلس حاضرید تبلیغ بکنید غائبان را) در این بـاب برهـان واضح است. و حضرت رسالت پناه صلی‌الله علیه و آله دراکثر خطبه‌ها در پی هرجمله هل بلغت[1] فرمودی اگر مستمعان نعم گفتندی وخواهش توضیح وتکرار ننمودندی حضرت به جملهٔ آخر گذشتندی.

بایددانست‌احسن سیاست آنست که براخلاق‌حسنه مؤسس باشد. این کلام ارسطاطالیس است وبه‌عقل و نقل‌مطابق. پس واجب‌است که تدابیر دولت به تغییر اخلاق تبعه و اهالیش سبب نباشد بلکه به تهذیب وتزیین اخلاق آنها اسباب عمده شود.

بنابراین‌اکثر تدابیر سیاسیهٔ فرنگستان در تهذیب وتحسین اخلاق اهالی مدخلیت عظیم دارد وقضیهٔ تعیین مالیات و تحریر خرج که شرح داده شد ازاین تدابیر است.

امروز درممالك اسلام چون محصلان مالیات بسراهالی گماشته

---

۱. آیا منظور خود را رسانیدم.

شوند واهالی که ازمخارج دولت خبرندارند چنین پندارند کـه بدهی آنها به هوا وهـوس حکمداران صرف می‌شود لهـذا اکثر آنها بـرای تخلیص گریبان ازتکالیف دولت بخیال پیدا کردن راههای حیله وخدعه ودروغ وحبس مال وکتم ثروت خود می‌افتند؛ وبدین جهت اخـلاق صادقهٔ اسلامیهٔ آنهـا تغییر پذیرد. واز آن طرف نیز محصلان مالیات راههای حیله ودروغ آنها راکشف کنند وآنهارا به‌محبس برند وچوب زنند. لاجرم اهالی‌را خوف ومسکنت وهتك ناموس وفرارعارض گردد واخلاق شجاعت وبسالت وعلو همت آنها مرده شود.

در دولت انگلیس سابقاً بـرای تعیین مالیات نسبت به واردات اهالی قاعدهٔ تفحص گذاشته بودند، امروزآن قاعده‌را ترك کرده وبقول خودهر کس اعتماد می‌کنند یعنی‌ازمداخل‌هاییکه صلاح‌دولت ورعیت است وموافق قانون دربدو کارمعین کرده‌اند از خود شخص می‌پرسند واوهرچه بگوید باور می‌نمایند ومالیات را از روی مداخل او از قرار گفتهٔ خودش اخذ می‌کنند.

ملاحظه بایدکرد که به اهالی به‌چه درجه اعتماد کرده‌اند وبجهته همین اعتمادچقدراخلاق آنها را به‌اصلاح آورده وبه‌صدق وراستی‌معتاد شده‌اند. واز وقتی‌که این تدبیر را بکار برده‌اند مالیات دولت روز به روز زیاد شده وبه تجربه دیده‌اند کـه سابقاً اگرازصد نفرده نفر بدهی خود را ناراست گفتی امروز پنج نفربهم نمی‌رسد.

فقرهٔ دوازدهم از فقـرات نوزده گانه هر وزیر وامیر وحاکـم در مأموریت خود مسئول بودن است. سبب مسئول بودن این است که هر مأمورمکلف است به‌متابعت احکام قانون‌چون سایر مکلفان. واین‌قاعده

نیز ازشریعت اسلام است زیرا کـه درقرآن عظیم هرتکلیفی بـه صیغهٔ جمع آمده، اطیعوا واتوا فرموده وخطاب عـام کـرده. حتی ذات پیغمبر صلی‌الله علیه وآله را از تکلیف استثنا ننموده. مسلمانان کـه برمکلف بودن‌انبیا واولیا معتقدند هیچ‌حاکم وامیری را ازتکلیف آزادنمی‌توانند شمرد. حدیث‌کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیه[1] مؤید این قول است.

فقرهٔ سیزدهم تفریق قدرت تشریع ازقدرت مفید. مقصود ازاین سخن آنست که وضع وتنظیم قوانین دراختیار مجلسی باشد و تنفیذ و اجـرای آن در دست مجلس دیگرچنانکه آن مجلس هیچ‌گونه بیم و امیدی از این مجلس نداشته باشد تاکه هریك از دومجلس ودیعهٔ خود را با استقلال وآزادی تمام حفظ توانند کرد. اگر در فواید ومحسنات تفریق دو اختیار مذکور صد جلدکتاب نوشته شود باز هزاریك فواید آن را شرح نمی‌توان داد. الان هرگونه ترقی وقدرت وقوت و ثروت و معموریت وتجارت در دول فرنگستان دیده می‌شود از نتایج جدایی دو اختیار است و هرقسم بی‌نظمی و بی‌پولی وعدم قدرت ومکنت در صنایع وتجارت و زراعت در مشرق زمین مشاهده می‌شود از اختلاط و امتزاج دو اختیار است. عقلای روی زمین از روی تحقیق و تجربه گفته‌اند در دولتی که دواختیار مخلوط هم استعمال بشود ممکن نیست که باعث‌ضعف وخرابی وبلکه بالمآل سبب انقراض‌آن دولت نگردد.

بالجمله این‌قانون مستحسنهٔ فرنگستان نیزازقوانین‌قدیمهٔ اسلامیه است، چنانکه در ایام پیشین مجتهد و مفتی در وظیفهٔ خود و والیان و محتسبان در وظیفه اجـرا و تنفیذ مستقل بودند. اگرچه تنظیم قـانون و

---

۱. شما [حاکمان] همه نگهبان ومسئول رعیت (امت یاملت) هستید.

تنفیذش درحقیقت به مرجع واحد یعنی به وحدت امامت مربوط است ولی در ترتیب، تفـرق واجب است چنانکه شیخ علی کرکی در شرح شرایع‌الاسلام در کتاب امربمعروف می‌گوید: ویفرق بین‌الحکم والفتوی بان الحکم انشآء قول فی حکم شرعی یتعلق بواقعه شخصیة کالحکم علی عمر و بثبوت دین زید فی ذمته واما الفتوی فانها بیان حکم شرعی لایتعلق بماده شخصیة وانما هو علی وجه کلی فهو فی الحقیقة بیان مسئلة شرعیة.[1]

فقرهٔ چهاردهم عدم عزل اعضا از مجالس حکم یعنی از محکمه‌های عدالت و از دیوانخانهٔ سنا که مشورت خانهٔ کبری باشد. منصب قضا ومنصب سناتری یعنی اعضای دیوانخانهٔ سنا بودن ابدی است.

فواید این قانون بسیار است:

اول اینکه در اعمال مشکله تجربه وبصیرت حاصل کرده‌اند؛

دویم اینکه درکار دولت وملت بی‌غرض هستند؛

سیم چون به‌دوام وبقای درمنصب مطمئن‌هستند محتاج‌نمی‌شوند که ازکسی حمایت بخواهند ودرمقابل آن به‌قبول توسط مجبورشوند.

این قانون نیز بـه شریعت اسلامیه مطابقت دارد زیرا که عـزل مأموری از منصبش، بی‌جنحه وبی‌ثبوت تهمت، ظلم وجفا است وظلم وجفا در شریعت اسلام ممنوع است.

فقرهٔ پانزدهم حضور ژری‌هـا[2] در حین تحقیق جنایـات. ژری اشخاصی هستند که اهالی مملکت آنها را ازمردمان آبرومند ودرستکار

---

۱. تفاوت «حکم» و«فتوی» دراین است که حکم قولی‌است انشائی درمورد قضیه‌ای شرعی وشخصی مانند اینکه حکم کنیم که به‌فلان دلایل «عمرو» به «زید» بدهکار است. ولی فتوا، بیان حکم شرعی است بدون آنکه نـاظر به مورد خاص باشد.

۲. Jury، هیئت منصفه.

و امین انتخاب می‌کنند واقل آنها دوازده نفر می‌باشند وهمیشه هنگام تحقیق جنایات و جرایم کبیره در محکمه‌های عدالت حضور بهم می‌رسانند. وچون قاضی احتجاج و گفتگوی مدعی ومدعی‌علیه را استماع نماید پس آن کار را محول به تمیز وتحقیق ژری‌ها می‌کند و از ایشان رأی می‌طلبد. ژری‌ها بـه محل مخصوص وخلوت داخل شده بعد از مذاکره و تحقیقات فیمابین خود هرچه اتفاق و با اکثریت آراء قرار گرفت آن را به قاضی افاده می‌کنند و ژری‌ها را حق حکم و یا تعیین مقدار عقوبت نیست بلکه فقط نظر ایشان به بیان رأی واشارت مقصور است.

فلهذا این قاعده نیزدرشریعت اسلام به‌باب مشورت راجع‌است. بنابراین آنها را مشاور نامیدن سزاوار است ودراین باب شیخ طوسی درکتاب قضا گفته است: ینبغی ان یکون فی مجلس الحکم للقاضی اهل العلم من اهل‌الحق وعندالمخالف من اهل‌کل مذهب واحد ان حدثت حادثة یفتقر فیهـا الی ان یسئلهم عنها لیتذکر جوابه فیها و دلیلهم علیها فـان کانوا بالقرب ذاکرهم وان کانوا بالبعد استدعاهم واذا حکم بحکم فان وافق الحق لم یکن لاحد ان یعارضه وان اخطاء وجب علیهم ان ینبهوا علیه الخ.[1]

لفظ ژوری دراصطلاح فرانسه به‌معنی آن کسی است که سوگند خورده بـاشد، چون ژوری‌ها حیـن انتخاب شدن بر وفـق قانون معینه سوگند یاد می‌کنند که همیشه برجادهٔ حق وراستی‌بوده وبدون هرگونه

---

۱. شایسته است که در دادگاه، گروهی ازاهل علم از هرمذهبی حضور داشته باشند تا اگر مسأله‌ای پیش آمد بتوانند جوابش را از او بپرسند ولازم است آنان را از دورونزدیك به‌دادگاه فراخوانند. وسپس وقتی‌که قاضی خواست حکمی صادرکند، اگر آن حکم برحق بود، کسی بر او خـرده نخواهدگرفت واگر برخطا بود بر آنان‌است که ازاشتباه‌بیرونش‌آورند.

منظور آرای خود را بر مسموعات و مخاصمات، درحق هر کسی بوده باشد، بر وجه راستی و خلوص بیان نمایند. پس ژری در وظیفهٔ خود مشاور سوگند خور است.

مخفی نماند که قاعدهٔ انتخاب ژری در محکمه‌های مخصوص فرنگستان به جهت مؤبد بودن منصب قضا واجب آمده است. چون منصب قضاوت در قانون‌نشان ابدی است و قضات متمکنه و مؤبده را مجال استیلا باقیست پس برای سد مجال تعیین ژری و مشاور واجب افتاده. ژری‌هایی که در یک امر اظهار رأی کردند درامر دیگر ژری‌های علاحده انتخاب می کنند.

فقرهٔ شانزدهم تشهیر و اعلان مفاوضات سیاستیه وحوادث جنائیه ومخاطبات رسمیه و کلای ملت در روزنامه‌جات دولتیه.

این قانون مطابقت تامه دارد به قاعدهٔ تبلیغ شرعی که در فقرهٔ یازدهم شرح کردیم و بوجوه مذکوره راجع است به قانون حریت مطابع.

فقرهٔ هفدهم عدم‌شکنجه وتعذیب. مادام که هر گناهی‌را در کتاب قانون جزای مخصوص ومعین موجود است تعذیب جانی برای اقرار گرفتن وبه بهانه‌های دیگرغیرممکن است وجزای هرتقصیرقبل ازوقت درکتاب قانون معین است. واحدی ازحکام وامرا وسران لشکرجرئت وقدرت ندارند که نسبت به زیردستان خود، بدون‌حکم قانون، به‌هوای نفس به‌جهت اقرارگرفتن یا سببهای دیگر، که محض ظن باشد، چوبی بزنند یا شکنجه بکنند یا فحشی بگویند. حتی درقانون ایشان چوب و تازیانه زدن ممنوع است و در لسان ایشان فحش ودشنام نیست. واین

قسم تنبیهات را که خلاف‌شأن انسانیت‌است درحق اسب واستر وسایر حیوانات بارکشی هم روا نمی‌دانند.

این قانون شریف نیزطبق قانون‌اسلام است چنانکه خدای‌تعالی درقرآن مجید می‌فرماید: «من جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها.[1] ایضاً در سورهٔ نحل فرموده: «ان عاقبتم فعاقبوا بمثل ماعوقبتم.[2] ایضاً در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۲۴ ودر سوره زمر آیهٔ ۷.

بالجمله نکتهٔ شریعت‌اسلامیه را، که درباب سیاست، امروز اهل اسلام ترك وفراموش واهل فرنگستان اخذ وتدارك کرده‌اند، واجب آمد که در اینجا به سمت تحریر آورم در شرع پیغمبر(ص) اصلی است از اصول که قضات وحکام مهماامکن دراحدود کنند یعنی درتخفیف جزای جانی سعی نمایند. جماعت متمدنه که از اهل شهوت و غفلت مرکب هستند لاجرم افرادش از ارتکاب جرم وجنایت و استحقاق حدود خالی نمی‌باشد. اگرحکام طریق‌تجسس وشکنجه را پیش بگیرند بسی جانها را باید اعدام وبسی پرده‌های ناموس‌را باید هتك کنند. بااینکه طبیعت اصول اجتماع در این عالم مدنیت حفظ جانها وسر ناموسها را اقتضا کرده پس لازم است که حفظ جانها و ستر و حرمت ناموسها را بر اعدام وهتك ترجیح دهند وبه‌قدر امکان ازعیب‌ها اغماض نمایند. واین ترجیح واغماض بجز ترك تجسس وشکنجه میسرنمی‌تواند شد ودراین

---

۱. و هرکس مرتکب بدی‌ای شود جز به اندازه و برابر آن جزایش ندهند. (انعام، ۱۶۱)

۲. اگرعقوبت می‌کنید به‌همان‌اندازه‌که عقوبت دیده‌اید عقوبت کنید.(نحل، ۱۲۶)

نکته از جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله حدیث ادرو الحدود ما استطعتم وارد شده، یعنی تخفیف بدهید در اجرای حدود هرچه ممکن باشد.

در فرنگستان به جهت تکمیل این قانون، سلاطین را حق عفو و بخشش هست. مثلاً هیچ پادشاهی قادر نیست در حق ادنی‌ترین ناس حکم زدن یك‌چوب و تازیانه‌بدهد اما هرپادشاه حق‌این‌را دارد مقصری که دیوان عدالت حکم برقتلش کرده باشد پادشاه قتل‌را تبدیل به‌حبس مؤبد بکند، درصورتی که اولیای مقتول راضی بشوند.

ملتفت باید شد که این معنی به‌چه درجه باعث محبت واخلاص قلبی اهالی نسبت به پادشاه می‌باشد. درحقیقت سلاطین را منبع عفوو رحمت قرار داده‌اند. عجب‌تر این است که این قضیه در مشرق زمین بتمامه برعکس است. ببین تفاوت کار از کجاست تا به کجا.

فقرهٔ هجدهم وحریت صنایع و کسب: مقالهٔ شرعیه در این نوع حریت همان آثار است که در حریت مطلق وارد شده. باید دانست که در فرنگستان باعث عمده و اعظم در ترقی صنایع و کسب آزادگی آنهاست، چنانکه هر کس به‌هر گونه کسب و به‌هرقسم صنعتی که‌بخواهد اقدام‌کند مانع وملامتی از کسی نخواهد دید مع هذا آن نیز در تحت قانون است به این معنی کسی که صنعتی وعملی اختراع کرد امتیاز آن را چه از دولت متبوعهٔ خود وچه ازسایر دول متمدنه، تا مدت معینه با شروط قانونیه، برای تحصیل کرده ازمنافع آن بهره‌مند می‌شود. واین باعث می‌گردد که هر کس در اختراعات جدیده صرف افکار کنند، وبه این وسیله حرف وصنایع ترقی وانتشار می‌یابد.

فقرهٔ نوزدهم ازفقرات نوزده‌گانهٔ حقوق‌عامه بنای مکتب‌خانه‌ها

ومعلم خانه‌ها برای تربیت اطفال فقرا:

چون تعلم علوم ومعارف درفرنگستان مطلقاً از الزم امور واقدم وظایف است لهـذا تعلیم اطفال فقرا و مساکین، حتی نـابینایان را از حقوق عامه شمرده‌اند.

بنابراین بعضی آثار شرعیه ازآیات قرآن و احادیث نبوی در شرف علم در اینجا مناسب افتاد. من جمله خدای تعالی درقرآن مجید می‌فرماید:

یرفع الله الذین امنوا منکم و الذین اوتو العلم درجات، یعنی خدای تعالی اهل علم و دانش را درجات عالیه وعده فرموده. ایضاً در سوره زمر هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون تقدیم عالمان و تـأخیر جاهلان را اشاره فرموده. وایضاً درسورهٔ بقره آیهٔ ۲۷۲ وایضاً درسورهٔ طه آیه ۱۱۳ ودرسورهٔ علق آیهٔ ۳ و۴ ودر سورهٔ عنکبوت آیه ۴۲ ودر سورهٔ نحل آیهٔ ۴۵ وبنی‌اسرائیل آیهٔ ۱۳ درشرف وفضیلت علم تأکیدات بلیغه فرموده. وحدیث معاذبن‌جبل درفضیلت علم وتعلم درکتاب جامع ابن‌عبدالبرا مسطوراست که جناب رسالت‌پناه صلی‌الله‌علیه وآله فرموده تعلموا العلم فان تعلمه‌لله حسنة وطلبه عبادة ومذاکرته تسبیح والبحث عنه جهاد و تعلیمه لمن لایعلمه صدقة و بذله لاهله قربة لانه معالم الحلال والحرام و منار سبل اهل الجنة و هو الانیس فی الوحشة والصاحب فی الغربة والمحدث فی الخلق والدلیل علی السرآء والضرآء والسلاح علی الاعداء والزین عند الاخلاء یرفع‌الله به اقواماً فیجعلهم فی الخیر قادة وائمة تقتص اثارهم ویقتدی بفعالهم یرمق اعمالهم و تقبس اثارهم و ترغب الملائکة فی خلتهم و باجنحتها تمسحهم یستغفر لهم کل رطب و یابس و حیتان البحر وهو امه و سباع البر و انعامه لان العلم حیوة القلوب من الجهل و مصابیح الابصار من العمی یبلغ العبد بالعلم

منازل الاخیار والدرجات العلی فی الدنیا والاخرة التفکر فیه یعدلی الصیام و مدارسته تعدل الصیام به توصل الارحام و به یعرف الحلال والحرام و هو امام العقل والعقل تابعه و یلهمه السعداء و یحرمه الاشقیاء وقال ایضاً لا یقبض العلم انتزاعاً من الناس ولکنه یقبض العلماء[1] یعنی علم قبض نمی‌شود و نمی‌میرد لکن علماء قبض می‌شوند. وقال ایضاً اطلبوا العلم من المهدا الی اللحد. ومضمون کلام معجز نظام جناب ولایت‌مآب علی علیه‌السلام العلم علمان علم الابدان وعلم‌الادیان والعقل عقلان عقل‌المعاش وعقل‌المعاد ملتفت باید شد که علم ابدان را برعلم ادیان مقدم داشته.

اگرچه در ایران مدارس بسیار هست وتحصیل علوم می‌کنند اما

---

۱. علم بیاموزید چه اگر برای خدا بیاموزیدش کاری است نیك وآموختنش عبادت است و به یاد داشتنش درحکم نیایش وگفت وگو در باب آن به منزلهٔ جهاد است. وآموختن علم به‌کسانی‌که نمی‌دانند، نوعی صدقه‌است ورساندنش به‌کسانی‌که اهلیت دارند مایهٔ پیوند قلبی است چراکه علم، شناسانندهٔ حلال وحرام و روشنگر راه اهل بهشت وهمدم تنهایی وهمراه درغربت وراهنما درهنگام خوشبختی وسختی وسلاح درمبارزه با دشمنان وزینت درچشم دوستان است. خدا بسا ملتهاراکه به‌برکت علم برکشیده است وپیشتاز راه خیرقرارشان داده‌که آثار وکردارشان مقتدا وسرمشق دیگران است. و فرشتگان به دوستیشان میل می‌کنند و بال و پر برآنها می‌گسترند وبرهمه چیز وهمه‌کس از ماهی دریا ووحوش صحرا برایشان آمرزش می‌طلبند زیرا دل انسان به علم زنده می‌شود وچشم به نور علم روشن می‌گردد وبه‌مدد علم می‌توان به‌مقام نیکان رسید ودردنیا وآخرت سربلند شد. اندیشیدن به علم برابر با روزه داشتن است. علم دلها را به یکدیگر نزدیك می‌کند وبه مدد آن حلال از حرام شناخته می‌شود. علم پیشوای‌عقل وعقل پیروعلم است. پاك‌نهادان ازعلم برخوردار وبدنهادان ازآن محروم‌اند.

از برای معاد نه از برای معاش، بـا اینکه پیغمبر فرموده من لا معاش له لا معاد له.[1] و آن قسم تحصیل درجنب تحصیل علوم صنایع ومعاش اهل فرنگستان مثل چراغ است در مقابل آفتاب ومانند قطره است در جنب دریـا.

ازاشعهٔ علوم فرنگیها ذره‌ای بـه ایران تابیده، صنعت طباعت و آبله کوبی وتلغراف وعکس تصویر ایجاد شده کـه منافع ومحسناتش مستغنی از بیان است.

خاتمه

مشتمل بر دو بیان است:

بیان اول، خلاصه را باید شناخت که مدعا و نتیجه همان است و اصول سیاست فرنگستان داخل دراوست، و آن، این است که در دنیا فردی از آفریدگان از شاه و گدا ورعیت ولشکری هیچ کس حق حکم ندارد، یعنی حاکم نیست بلکه محکوم ومکلف است. آنان راکه‌حاکم می‌نامند برسبیل مجاز است نه حقیقت.

اما آنکه حاکم کیست، یعنی مبدأ حکم درکیست شریعت‌اسلام ونظریات علمای اروپا دراین باب متفق است که حاکم حضرت یزدان است. الیس الله باحکم الحاکمین[2] مصدق‌این‌معنی‌است. هراصل وقاعده

---

۱. آن راکه معاش نیست، معاد نیست.

۲. مگرخدا بهتر از همهٔ حاکمان نیست. (تین، ۸)

که حضرت یزدان به طبایع‌وعقول ما تودیع و به‌وسایط انبیا تسلیم کرده ظهور آن سعادت ماست چون که حکم یزدان است. حدیث السنه‌الخلق اقلام الحق وکلما حکم به العقل حکم به الشرع و بالعکس[1] به‌این نکته‌اشارت عظیم و حدیث ما رآه المؤمنون حسناً فهو عند الله حسن[2] در ایـن بحث ایضاح جمیل دارد.

بیان ثانی از مضمون رساله ظاهر شد کـه آن حقوق نوزده‌گانه اگرچه حقوق عامهٔ فرانسه نام دارد ولـی درمعنی حقوق عامهٔ مسلمانان بالکل جماعت متمدنه است، وچون جمیع آنها با احکام و آیات قرآنیه مؤید آمده پس‌احکام الهی‌است، وواجب‌است که‌آنهارا به عمل آوریم و به‌احکام الهی امتثال کنیم تا به‌سعادت مضمون آیهٔ شریفه و هذا کتاب انزلناه مبارك فاتبعوه واتقوا لعلکم‌ترحمون[3] نایل آییم وازسخط آیات شریفه و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هـم الظالمون و مـن لم یحکم بما انزل الله فاولئك هـم الفاسقون[4] رستگار و ایمن شویم.

علاوه برخاتمهٔ کتاب بعضی جزییات ازقوانین مدنیت آیات در

---

۱. زبانهای مردم همانا قلم حق و حقیقت است وآنچه عقل به آن حکم کند شرع نیز همان‌گونه حکم می‌کند و بالعکس.

۲. آنچه مؤمنان نیك شمارند درنزد خداوند نیز نیك است.

۳. واین کتابی است پربرکت که نازلش کردیم؛ پیروآن شوید وپرهیزکاری کنید شاید شما را رحمت کنند. (انعام، ۱۵۶).

۴. کسانی‌که موافق دستور خداوند [در قرآن] حکم نکنند همانـا کافرند. کسانی‌که موافق دستور خداوند حکم نکنند همانا ستمگر (یا مشرك)اند. کسانی‌که موافق دستور خداوند حکم نکنند همانا فاسق‌اند.

فرانسه ودرسایر ممالك فرنگستان هست که خدای تعالی از راه کمال رأفت ورحمت ما را از اشعار وتنبیه آنها نیز محروم وبی‌خبر نگذاشته من‌جمله اسباب احیای نفوس است که درفرنگستان به چندین وسایل مختلفه فراهم آورده‌اند ازقبیل بنای مریضخانه‌ها وترغیب شناوران برای تخلیص غرق شدگان وچندین مجالس دیگر که ذکر آنها موجب اطناب است.

در این باب خدای تعالی درقرآن می‌فرماید: و من احیاها فکانما احیا الناس جمیعاً.[1]

ایضاً تنظیم وپاکی وزینت راهها وشهرها ودهات است که به آیهٔ شریفهٔ انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم انهم احسن عملا[2] مطابق است وحدیث جامع الصغیر طهروا افنیتکم[3] اشاره بدین‌معنی است، ایضاً سورهٔ اعراف آیهٔ ۷۲.

دیگر صحت ودرستی اوزان ومقیاس ومسکوکات است که خدای تعالی درچندین محل قرآن به‌تأکیدات بلیغه ما را تنبیه فرموده، من‌جمله درسورهٔ انعام آیهٔ ۱۵۳ واعراف ۸۳ و بنی‌اسرائیل ۷۳ و شعرا ۱۸۱ تا ۱۸۳ وسورهٔ مطففین وسورهٔ هود ۸۵ و۸۶.

دیگر به‌کارانداختن معادن است خاصه معادن آهن که به موجب

---

۱. و هرکه کسی‌را زنده بدارد چنان‌است که همهٔ مردم‌را زنده داشته باشد. (مائده، ۳۲)

۲. ما آنچه را که در زمین هست، آرایش آن‌کرده‌ایم تا بیازماییم [انسان را] که کدام نیکوکارترند. (کهف،۷)

۳. [درگاه] خانه‌هایتان را پاکیزه نگه دارید.

آیهٔ شریفه وانزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للناس[1] ارشاد به این عمل نافع فرموده.

دیگر ثبت اسناد و قبالجات وشرطنامجات در دیوان مخصوص. آیهٔ ۲۸۲ درسورهٔ بقره یا ایها الذین امنوا اذا تداینتم ـالخ[2] دراین باب دلیل کافی است.

دیگر اعتنا ودقت درتهیه وترتیب امورعسکر است ازقبیل توافق اسلحه به اسلحهٔ دشمن، ومهیا بودن آذوقه، وثبات ورزیدن افراد لشکر درجنگ، وصاحب علم واطلاع بودن سران سپاه، وبعد از تسلیم شدن دشمن به مهربانی با ایشان رفتار کردن درسورهٔ ۴۷ آیهٔ ۵ ودرسورهٔ ۶۱ آیهٔ ۴ ودرسورهٔ ۳ آیهٔ ۲۰۰ ودرسورهٔ ۴۷ آیهٔ ۸.

یك کلمه، در باب جمیع فقرات مذکوره درقرآن احکام وآیات صریحه وارد است که اگرخداوند توفیق عنایت فرماید رسالهٔ جداگانه در این باب خواهم نوشت.

از سهوهای اهل مشرق زمین که به‌آن جهت ازعالم ترقی دورتر مانده‌اند یکی هم این است که می‌گویند دنیا به جهت دیگران است و آخرت برای ما وحال آنکه در اخبار وارد است: نعم المال الصالح والولدالصالح للعبدالصالح لان بالمال ینال ثواب الصدقات واعانةالمحتاج و اغاثة الملهوف و قضاء حوائج الاخوان التی قال فیها الصادق (ع) من طاف بالبیت اسبوعاً کتب الله له ستة الاف حسنة و محی عنه ستة الاف سیئة و رفع له ستة الاف درجة وقضاء حاجة المؤمن افضل من طواف وطواف

---

۱. وآهن را نازل کردیم که درآن صلابت شدید وفوایدی برای مردم هست. (حدید، ۲۵)

۲. شما که ایمان دارید اگر به همدیگر وامی دارید...

حتی عد عشراً.[۱]

ودر دیوان منسوب به حضرت امیرعلیه‌السلام آمده:

رب فتی دنیاه موفورة　　　لیس له من بعدها اخرة

و اخر دنیاه مذمومة　　　یتبعها اخرة فاخرة

واخر فاز بکلتیهما قد جمع الدنیا مع الاخرة

والاخر یحرم کلتیهما لیس‌له الدنیا والاخرة.[۲]

وخدای تعالی درقرآن مجید می‌فرماید:

و من‌کان فی هذه اعمی و هو فی الاخرة اعمی و اضل سبیلا، یعنی‌هر کس دیدهٔ بصیرتش دراین دنیا نابینا باشد وراه صواب نبیند پس‌او در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر خواهد بود.

اگر بگویند که مقصود خداوند از کلام مزبور این است که هر کس دراین‌دنیا خداشناس نبوده،اعتراف به‌وحدانیت خداوند لاشریك نداشته باشد نابینا و گمراه است در این خصوص بر من لازم نیست از مراتب خداشناسی و اعتراف اهل اروپا به وحدانیت واجب الوجود

---

۱. چه نیکوست مال پاکیزهٔ شایسته وفرزند برومندبرای بندهٔ صالح، چراکه به مدد مال می‌توان به ثواب بخشش وصدقه و دستگیری از نیازمندان و کمك به درماندگان وبرآوردن حاجت دوستان نایل شدکه درمورد اخیر حضرت‌صادق گفته است هرکس یك‌هفته خانهٔ‌خدا را طواف‌کند خداوند برای‌اوشش‌هزارحسنه‌می‌نویسد وشش‌هزار سیئهٔ اوراپاك‌می‌کند وهزاران بار برقدر ومقام او می‌افزاید ولی برآوردن حاجت مؤمنان برابر با ده طواف است.

۲. بسا،کساکه دنیایش آباد است ولی آخرت ندارد، ودیگری‌که زندگی دنیویش بد است ولی‌آخرتش نیکوست ودیگری‌که هم دنیا دارد وهم آخرت ودیگری‌که از هردو محروم‌است، نه دنیا دارد نه آخرت.

شرح بدهم، تحقیق این فقره موقوف به همت مردان بزرگ است که بروند و مراوده و معاشرت با ایشان کرده و با چشم حقیقت‌بین حالت آنها را مشاهده‌نموده، بفهمند و به‌حسب ظاهر هیچ‌گونه‌مانعی درمراوده ومعاشرت ایشان با اهالی فرنگستان به نظر نمی‌آید وخداوند درجذب قلوب ومهربانی ومعاشرت باغیراهل‌اسلام نهی‌نفرموده بلکه به‌عدالت و محبت رفتارکردن با آنها امر نموده چنانکه درسورهٔ ممتحنه می‌فرماید: لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین. یعنی خداوند نهی نمی‌کند شما را ازآنان‌که با شما جنگ وکارزار نکردند درکار دین وملت وشما را بیرون نکردند از وطن خودتان نیکویی‌کنید به ایشان وحکم به‌عدل نمایید درحق ایشان به درستی‌که خدا دوست دارد عادلان را.

ایضاً درسورهٔ حجرات می‌فرماید: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا. یعنی ای گروه مردمان بتحقیق‌ما آفریدیم شمارا ازمرد وزن وگردانیدیم شمارا شعبه‌ها وقبایل تا بشناسید یکدیگر را.

این امر بدیهی است‌که فیمابین ملل مختلفه تا مراوده ومعاشرت نباشد معرفت بـه احوال و اوضاع همدیگر نمی‌توانند حاصل کرد، و مادامی که معرفت حاصل نگشته از حرف و صنایع و امتعـهٔ همدیگر منفعت نمی‌توانند بـرداشت. جای هیچ شبهه نیست که اگر از اکابر قوم واز صاحب بصیرت اسلام چند نفر امتثالاً به قول علی بن ابیطالب علیه السلام که فرموده تغرب عن الاوطان فی طلب العلی و سافر فضی

شرح بدهم، تحقیق این فقره موقوف به همت مردان بزرگ است که بروند و مراوده و معاشرت با ایشان کرده و با چشم حقیقت‌بین حالت آنها را مشاهده‌نموده، بفهمند و به‌حسب ظاهر هیچ گونه‌مانعی درمراوده ومعاشرت ایشان با اهالی فرنگستان به نظر نمی‌آید وخداوند درجذب قلوب ومهربانی ومعاشرت باغیراهل‌اسلام نهی‌نفرموده بلکه به‌عدالت و محبت رفتار کردن با آنها امر نموده چنانکه درسورهٔ ممتحنه می‌فرماید: لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین. یعنی خداوند نهی نمی‌کند شما را از آنان‌که با شما جنگ وکارزار نکردند درکار دین وملت وشما را بیرون نکردند از وطن خودتان نیکویی‌کنید به ایشان وحکم به‌عدل نمایید درحق ایشان به درستی‌که خدا دوست دارد عادلان را.

ایضاً درسورهٔ حجرات می‌فرماید: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا. یعنی ای گروه مردمان بتحقیق‌ما آفریدیم شمارا ازمرد وزن وگردانیدیم شمارا شعبه‌ها وقبایل تا بشناسید یکدیگر را.

این امر بدیهی است‌که فیمابین ملل مختلفه تا مراوده ومعاشرت نباشد معرفت بـه احوال و اوضاع همدیگر نمی‌توانند حاصل کرد، و مادامی که معرفت حاصل نگشته از حرف و صنایع و امتعـهٔ همدیگر منفعت نمی‌توانند بـرداشت. جای هیچ شبهه نیست که اگر از اکابر قوم واز صاحب بصیرت اسلام چند نفر امتثالاً به قول علی بن ابیطالب علیه السلام که فرموده تغرب عن الاوطان فی طلب العلی و سافر ففی

الاسفار خمس فوائد تفرج هم و اکتساب معیشة و علم و اداب و صحبة ماجد[1] به فرنگستان بروند ووضع مدنیت آنها را به رأی‌العین مشاهده نمایند بعد از مراجعت بـه ایران بلاتردید اسباب هـزار قسم ترقی را فـراهم خواهند آورد و به سعادت آیهٔ شریفهٔ ولقد کرمنا بنی‌آدم وحملناهم فی البر والبحر و رزقناهم من الطیبات وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا مـایـل خواهند شد، یعنی بتحقیق گرامی گردانیدیم فرزندان آدم را و سوار کردیم آنها را در بر برچهارپایان و در بحـر بر کشتیها و روزی دادیم ایشان‌را ازطعامهای پاکیزه ولذیذ وبرتری دادیم ایشان را بربسیاری از آنچه آفریده‌ایم.

تحقیق

هر نیکی که خدای تعالی درروی زمین خلق کرده درهرجا ومیان هر ملت که باشد راجع به یك مرکز ویك منبع است وهمچنین بد، در هرجا ومیان هرملت هرگونه بدی مشاهده بشود راجع به‌منبع بد است پس ما باید هرگونه نیکی از اسباب مدنیت از نظم وعدالت وآسایش وثروت ومعموریت وحفظ‌صحت وورونق‌تجارت وقدرت‌دولت وتربیت ملت از ذکور و اناث وترقی هرقسم صنایع وتنظیم راهها و تـوسیع و

---

۱. از وطن، در جست وجوی عزت وبزرگی به غربت رو وسفر پیشه‌کن که در سفر پنج فایده نهفته است: زدودن غم وکسب معیشت وعلم وآداب و صحبت وهمراهی نیکان.

تطهیر کوچه‌ها ودرستی اکیال واوزان ومقیاس وصحت مسکوکات سیم و زر وغیره درهرجا ومیان هرطایفه مشاهده بکنیم دراخذ وتحصیل آنها باید به نص آیهٔ شریفهٔ یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا هتدیتم عمل نماییم، یعنی ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید، برشماباد که محافظت کنید نفسهای خودتان را، زیان نرساند شما را کسی که گمراه شده، چون هدایت یافته باشید شما.

درلزوم آبادی وثروت واستفاده ازنعمات الهی آیات واحادیث کثیره وارد است چنانکه در لزوم تعمیرات عمومیه وساختن راهها خدا می‌فرماید: والله جعل لکم الارض بساطاً لتسلکوا فیها وسبلا لجاجاً[1]. ایضاً درسورهٔ ۱۴ آیهٔ ۳۷ وایضاً درسورهٔ بقره آیهٔ ۲۷ وحدیث شریف لیس خیرکم من ترك الدنیا للاخرة وللاخرة الدنیا ولکن خیرکم من اخذ من هذه وهذه یعنی نیك شما آن نیست که به‌جهت آخرت دنیا را وبه‌جهت دنیا آخرت را ترك بکند ولکن خوب شما آن کسی است که هم این را وهم آن‌را تحصیل بکند ایضاً حدیث شریف احرث لدنیاك کانك تعیش ابداً و احرث لاخرتك کانك تموت غداً[2].

در فرنگستان بدگفتن و دشنام دادن و سب کردن آنانی را که از دین و آیین فرنگیها خارج هستند ناپسندیده و ممنوع است و با دین و آیین احدی کار ندارنـد و کسی از کسی نمی‌پرسد در چه دین و آیین

---

۱. وخدا زمین را فرش شما قرار داد تا در راههای گشادهٔ آن راهسپر شوید (نوح، ص ۱۹)

۲. چنان در کار دنیا بکوش که گویی تا ابد زندگانی خواهی کرد، وچنان در کار آخرت ، رش که گویی فردا خواهی مرد.

هستی و این قسم سؤال بسیار عیب است و الحق می‌توان گفت که در این باب نیز عمل کرده‌اند به مضمون آیهٔ شریفه و لا تسبوالذین یدعون من دون‌الله فیسبوالله عدواً بغیر علم‌کذلك زینا لکل امة عملهم و ثم الی ربهم مرجعهم فینبئهم بما کانوا یعملون، یعنی دشنام بدهید آنان را که می‌پرستند بجز از خدای وقبایح ایشان‌را یاد بکنید پس ایشان نیز درمقابلهٔ آنان ناسزا گویند خدای را از روی تجاوز و بی‌دانشی، همچنانکه بیاراسته‌ایم از برای هر گروهی کردار ایشان‌را بعد به‌سوی آفریدگار است بازگشت ایشان، پس خبر می‌دهد ایشان را آنچه‌را که می‌کردند.

تحقیق

فرنگیها قدر نعمات و آیات خداوند را زیادتر از اهل مشرق می‌دانند و اعتنای تمام به‌مفاد کلام حقیقت‌فرجام دارند و من آیاته اختلاف السنتکم و الوانکم[1] به‌جهت‌قدرشناسی نعمات خداوندی است که‌درفرنگستان اکثر اهالی از ذکور و اناث اقلاً سه چهار زبان‌مختلف یاد می‌گیرند.

در مشرق زمین اگر کسی زبان خارجه تکلم کند هزار ایراد به‌او وارد می‌آورند. در کتابخانه‌های پاریس و لندن بیش از پنجاه لسان کتب دیده‌ام.

فی یوم جمعه بیستم شهر ذیقعدة‌الحرام در پاریس تحریر شد ۱۲۷۶ میلادی.

---

۱. وازآیتهای او تفاوت رنگها وزبانهای شماست. (روم، ص۲۲)

رسالات

دراینجا ازرسالهٔ «اوزان ومقادیر» به‌طورکامل وصفحاتی چند از دو رسالهٔ دیگربه‌عنوان نمونه چاپ می‌شود.

در باب اوزان ومقادیر

یا قوم اوفوالمکیال و المیزان بالقسط و لا تبخسوا الناس اشیائهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین.[1]

با این تأکید خداوند در صحت اوزان و اندازه، جای افسوس است که در شهرهای ما وزنها و ذرعها مختلف است. این عصر که مدنیت عالم را احاطه دارد دول اروپ محض ترویج و پیشرفت عمل تجارت و سهولت امر مسافرین وسیاحان اهتمام بی‌نهایت دارند، راهها به واسطهٔ کالسکه‌های بخار به یکدیگر اتصال داده و می‌دهند، به جهت سهولت امور مردم به هرقصبه وهر دیه تلگراف می‌کشند، به‌علاوهٔ این همه یك زبان عمومی ایجادکرده‌اند که درکار مسافرین وتجار وسیاحان صعوبت و معطلی حاصل نشود؛ یعنی ذرع و وزن و پول را در دنیا یکسان‌کرده و خواهندکرد زیراکه هرمسافر وتاجری‌که از مملکتی به

---

۱. ای مردم درپیمانه وترازو بدرستی وراستی عمل کنید وکم‌فروشی نکنید و در زمین فتنه وفساد برنیانگیزید. (سورهٔ هود، ص ۸۵)

مملکت دیگر برود احتیاج او خارج ازاین سه‌فقره نیست. درصورتی که در کل روی زمین مسکوکات دول بـه یك عیار ویك وزن ویك اندازه بوده باشد و وزن وذرع همهٔ دولتها بـه یك نهج بشود مسافرین روی زمین‌را دیگرچه معطلی درکارها حاصل خواهد شد واین‌تدبیردرحقیقت به‌منزلهٔ ظهور یك زبان عمومی است برای مسافرین روی زمین.

به‌جهت وضوح مطلب مثالی می‌آورم که شبهه برای خوانندگان این روزنامه باقی نماند. مثلاً کسی ازملل‌خارجه به‌ایران آمده، می‌رود به‌بازارچیزی بخرد. می‌پرسد نان‌بچند؟ می‌گویند یك‌من هفتصد دینار. آن شخص غـریب نخواهد فهمید که یك من بـا وزن مملکت خودش چقدرمی‌شود وهفتصد دیناربا پول ولایت اوچند خواهد بود؛ همچنین درمال ذرعی.اما درصورتی که پول و وزن در دنیا یکسان‌باشد ومعاهدهٔ دولتی در تساوی مسکوکات و اوزان و ذرع فیمابین دول منعقدگردید انعقاد معاهده‌نامه به‌موجب روزنامه به دنیا منتشرمی‌شود وهمه می‌دانند که پول ووزن وذرع آن با فلان دولت مساوی است.

آشکارتر ازاین بنویسم. تاجری که درروسیه یافرانسه یاانگلیس یا نمسه مال ذرعی یا وزنی می‌خرد باید مدتی پیش خود حساب کـرده معین بکند که صد یارد انگلیس چند ذرع و صد متر فرانسه چند و صد اونه چند ذرع شاهی می‌شود. همچنین یك پوت روسی یا یـك کیلوی فرانسه چند من تبریز می‌باشد.

عقلای‌فرنگستان چون این‌گونه اختلافات‌را مایهٔ انواع معطلیها در امور معیشت دیدند لهذا در اکسپوزیسیون، یعنی بازار عمومی سال ۱۸۶۷ مسیحیه مطابق سنهٔ ۱۲۸۴ هجری در پـاریس مجلس مخصوص

مرکب از مأمورین بیست و یك دولت ترتیب داده ذرع و وزن و مسکوکات جمیع دول را در آنجا حاضر نموده رسیدگی کرده، اجزاءِ مجلس مزبور جمیعاً بلا استثنا ذرع و وزن و مسکوکات فرانسه را بـه دلایلی که بعد مذکور خواهد شد ترجیح به ذرع و وزن و مسکوکات دول دیگر دادند ومحسنات آنرا در روزنامجات منتشر کردند و تألیفات مخصوصه دراین باب نوشتند.

قبول کردن دول دیگر ذرع و وزن فرانسه را سبب عمده این بود که ذرع و مقیاس آن دولت صحیحترین ذرعهای ملك روی زمین و بـه آن واسطه مقبول کل عالم و مصون از هرگونه تغییرات است. مأخـذ ذرع فـرانسه از کرهٔ زمین است، کـه منجمین و مهندسین مـاهر دول فرنگستان طول محیط دایرهٔ نصف‌النهار کرهٔ زمین را که به چهل میلیون، یعنی هشتاد کرور جـزءِ تقسیم کرده و هر قسمتی را متر نامیده‌انـد، در این صورت مساحت ربع دایرهٔ نصف النهار کرهٔ زمین از قطب تا خط استوا ده میلیون متر بیست کرور خواهد بود. پس یك متر فـرانسه یك جزءِ از ده میلیون جزءِ ربع محیط نصف النهار زمین است، و آن یـك قسمت چنانکه ذکر شد متر نامیده‌اند و هر متر را به ده قسمت تقسیم کرده هر قسمت را دسیمتر می‌گویند یعنی ده یك متر و هر دسیمتر را به ده قسمت تقسیم کرده هر قسمتی را سانتیمتر می‌نامند یعنی صد یك متر و سانتیمتر را به ده قسمت تقسیم کرده و هر قسمتی را میلیمتر گویند، یعنی هزار یك متر و هر متر میلیمتر را به ده قسمت تقسیم کرده‌اند؛ و هزار متر را یك کیلومتر می‌گویند. یك ذرع ایران معادل است با یك متر فرانسه و چهار سانتیمتر.

اما وزن‌فرانسه، مـأخذ وزن از متر است و آن بدین‌قرار است:
یك سانتیمتر صدیك مترمکعب، یعنی حجمی که عمق وعرض وطول آن مساوی باشد ازآب تقطیرشده که حرارت آن درچهار درجهٔ سانتیگراد باشد. وزن این‌چنین آب را یك‌گرام گفته‌اند. مثال فرانسه عبارت از این‌است. تقطیر شده به‌این‌جهت است که‌آب صاف وناصاف در وزن اختلاف بهم می‌رساند وچون آب‌سرد با آب‌گرم تفاوت دروزن دارد به‌تجربه معلوم شده که آب‌مقطر به چهاردرجهٔ سانتیگراد منتهای لطافت دارد. آلت سانتیگـراد درجهٔ فهمیدن سرمـا وگرماست که در فـرانسه اختراع شده وهزارگرام را یك کیلوگرام نامیده‌اند وهر کدام‌را به‌هزار جزء تقسیم کرده هـرجزوی را میلی‌گرام می‌گویند، یعنی یك قسمت از هزارقسمت گرام. یك‌گرام تخمیناً معادل پنج نخود وزن ایران است.

پس دراین صورت چیزی که وزناً یـا قطراً به قدر ذره باشد در ذرع ووزن فرانسه هم به حساب می‌آید وهم اسم مخصوص دارد. در اصطلاح فرنگیها مقیاس ومکیال فرانسه‌را سیستم متریك می‌گویند، در اسلامبول به‌ذرع اعشارمشهوراست. الان دول‌فرنگستان من‌جمله دولت پروس وعثمانی ومکزیك وسویس وایتالیا واسپانیا سیستم‌متریك، یعنی مکیال ومقیاس‌فرانسه را قبول کرده‌اند وعن‌قریب درمملکت انگلیس و روس وسایرممالك دیگر نیز ذرع ووزن فرانسه معمول خواهد شد.

ودرتطبیق ذرع ایران به مترفرانسه لازم نیست قواعد ومحسنات آن بیان شود چراکه هربرصاحب بصیرت بااندك تأمل‌معلوم خواهدشد گذشته از شهرهای دیگر ایران در پایتخت دولت علیه الان با پنج قسم ذرع مختلف مال می‌فروشند ازجمله ذرع‌عراق، مترفرانسه، حلبی، یارد

انگلیس، اونه نمسه، و همچنین در وزن من تبریز، من شاه، من ری، گیروانکهٔ روس. اگر به سایر شهرهای ایران برویم خواهیم دید که اختلاف اوزان بی‌حد و نهایت است واین اختلاف پایهٔ انواع زحمت وضرر اهالی است.

قبل‌ازآنکه به ضرراختلاف مسکوکات دولت علیه با دول دیگر برآییم ازضرروزحمت اختلاف ذرع ووزن مملکت‌ایران قدری حرف می‌زنیم. زحمت اختلاف ذرع اینکه مهندسین دولت علیه نقشه‌کشی و مهندسی وقلعه سازی وسایر کارهای متعلقه به جنگ لابد باید مقیاس را از متر فرانسه‌گرفته بعد تبدیل به ذرع ایران بکنند. از مهندسین ایران شنیده‌ام دراین باب به اشکال وزحمت زیاد دچار می‌شوند.

ضرر و زحمت‌اختلاف‌وزن آن‌است که‌در دفتر استیفای‌دارالخلافه الباهره جنس آذربایجان را به وزن تبریزمنظورمی‌کنند. درآذربایجان مستوفیان زحمت‌کشیده همان وزن تبریز را درخود تبریز به وزن جدید تبدیل می‌نمایند. مستوفیان سایر ولایات نیزبه‌همین زحمت مبتلا هستند (عجب‌تر اینکه وزن تبریز درآذربایجان همان وزن جدید را می‌گویند که هزار مثقال است ووزن تبریز را هشت عباسی می‌گویند که ششصد وچهل مثقال است واین وزن یك تسع در خمسه وبعضی جاهای دیگر زیادتر معمول است که نه‌عباسی می‌گویند ودر زنجان ونواحی آن سه وزن نه‌عباسی‌را یك‌من می‌گویند که برای شخص‌غریب ومسافرفهمیدن آن غایت اشکال را دارد).

ضرر و زحمت اختلاف ذرع برای کسبه وتجار که در معاملات متضمن فعل حرام پنهانی است این است: مثلاً شخصی به ذرع تبریز

جنس خریده می‌خواهد درطهران یا درسایر ولایات یا عراق ویا دریزد به صیغهٔ رأس‌المال بفروشد، به‌جهت اختلاف ذرع تبریز با ذرع طهران واختلاف ذرع یزد با این هردولازم می‌آید که چند نفر تجار با سررشته وقت خود را صرف تشخیص ذرعها کنند وپس ازآنکه زحمت کشیده واوقات صرف نموده ازکارخود بازمانده تفاوتی معلوم کردند بازمحال و ممتنع است که برحسب شرع این معامله صحت داشته باشد و منافع رأس‌المال حلال بشود زیرا که نسبت صحیحی (ازقبیل نصف وثلث الی عشررا) به همدیگر ندارند. با همه زحمت عمل مجهول ولابد مصالحه خواهند شد. مخصوصاً در خرید یزد صحت فروش رأس المال غایت اشکال دارد برای آنکه ذرع آنجا بااین ذرع تفاوت کلی دارد سهل‌است پول آنجا نیزباپول سایر ولایات مختلف است. فرضاً یك ذرع کرباس یزد به هشت‌عباسی پول یزد خریده شده، اول باید زحمت کشیده هفت عباسی را معین کرد که با پول طهران چند می‌شود، بعد افکار و اوقات را صرف‌تمامت ذرع نموده، با این‌همه زحمت خیالی باز خالی از ربا نخواهد شد و نتیجهٔ این اختلاف آخر شخص را ملجأ می‌کند که عمل بـر خلاف حکم خدا و رسول کند زیرا که ناچار است بگوید دلت می‌خواهد به این قیمت بخر دلت نمی‌خواهد نخر، یعنی من در تحت هیچ‌قانونی نیستم وبه‌خیال‌خود حرکت خواهم کرد وحال‌آنکه بندگان خدا جمیعاً ناچارند تحت یك قاعدهٔ مخصوص باشند خاصه ملت اسلام که حضرت زبدةانام علیه‌الصلوة والسلام برای جمیع تعیش وزندگانی حتی خورد وخواب نیزقانونی معین فرموده که همیشه ازروی آن قانون باید رفتار کرد و هیچ‌وقت خودرأی وخودسر نباید شد. وقتی که خود-

رأیی به عمل آید ومعاملات درتحت قاعدهٔ معینی نشود مشتری مجبور به بیع وشری از روی رضا نخواهد شد. اعوذ بالله الذی احـل البیع و حرم‌الربوا[1].

... ازضرر اختلاف مسکوکات ایران با مسکوکات دول دیگر[2]:

اول ،تجار ایران هرساله مبلغهای گزاف پول سفید و اشرفی بـه جهت خرید بـه هندوستان می‌فرستند؛ پول ایران چون در هنـد رواج نیست به آن جهت پول ایران را آب کرده وبه قیمت نقره وطلای غیر مسکوك می‌فروشند، واز این بابت مبلغی بـه تجار ضرر وارد می‌شود. اما درصورتی که عیار ووزن مسکوکات‌ایران‌باعیار ووزن فرانسه مطابق باشد بلاحرف چنین نخواهدبود وپول درهند مانند پول فرانسه ودینار دول متفقه در ایـن کار رواج خواهد یافت. همین صورت را دارد پـول ایران وقتی که ازایران به اسلامبول وفرنگستان وعربستان می‌برند.

دوم ،حجاج و زوار ومسافرین که ازایران عازم‌مقصد می‌شوند و لابد هستند که به جهت مخارج راه پول خارجه تحصیل کنند چونکه با حالت حاضرهٔ پول‌ایران درهیچ‌جای دنیا سوای ایران رواج نیست، در صورتی که مقصود مزبور عمل‌آمد ایـن نوع معطلیها دفع خواهد شد.

سیم ،تجار وقتی که مال‌انگلیس‌وفرانسه‌خریدمی کنند باید اوقات

---

۱. پناه می‌برم بەخداوندی که خرید وفروش‌را حلال‌وربا را حرام‌گردانید: متخذ از احل الله البیع و حرم الربوا. (بقره، ص ۲۸۵)

۲. اصل جملهٔ بالا که مقالهٔ شمارهٔ ۱۲ روزنامهٔ ایران با آن شروع مـی‌شود چنین است: «دراین نمره ازضرر اختلاف مسکوکات دول دیگر چند فقره می‌نویسم.»

صرف کرده پول انگلیس یا فرانسه را حساب نموده خرید خودشان را با پول ایران بیابند، همچنین برات تجارتی که می‌گیرند یامی‌دهند. اما در صورتی که عیار پولها یکی باشد ضرور به‌چاپ نیست چون که یك صاحبقران یك فرانق ویك تومانی ده فرانق وبیست وپنج‌قران یك لیره انگلیس خواهد بود.

چهارم، مسکوکات‌خارجه ازقبیل امپریال ولیرهٔ عثمانی وانگلیس که همیشه در ایران اختلاف در قیمت حاصل می‌کند اگر عیار و وزن موافق باشد آن‌وقت چنین نخواهد بود، مسکوکات خارجه در ایران با قیمت طبیعی خود رواج خواهد داشت.

پنجم، در خزانهٔ دولت الان هرقدر پول نقدهست اقلاً ده یك‌بر آن خواهد شد که هروقت و هر زمان ضرورت دایمی بشود هر مصرف درهر نقطهٔ دنیا قابل الرواج خواهد بود.

ششم، در داخلهٔ مملکت که هرساله متجاوز از یکصد هزار تومان از مسکوکات کناربریده وقلابی ضرر وزیان به اهالی می‌رسد، آن‌وقت ازین ضرر ایمن وفارغ‌البال خواهند بود.

برای حصول نیکنامی به ذات اقدس اعلیحضرت شاهنشاهی در میان ملل روی زمین و بقای نام بزرگ در دنیا و اثبات نیت ملوکانه در اجرای لوازم مدنیت و جذب قلوب ملل خارجه به سوی ملت ایران بزرگتر ازاین دلیلی نخواهد بود و برای کسبه و تجار و مسافرین‌ایران تسهیل بی‌نهایت در کار و عمل ایشان حاصل خواهد شد اگر وزنها و ذرعهای ایران کلیه به‌یك نهج باشد، وهیچ دانای بصیر نمی‌تواند انکار این کار مستحسن را بکند.

درعهود قدیم که هنوز آفتاب ترقی دنیارا به نورخود کاملاً منور نکرده بود حکمداران روی زمین به جهت اجرای اغراض خود اهالی یك مملکت را به عادات و مذاهب مختلفه وا می‌داشتند و بدان واسطه زبانها و عادتهای گوناگون در آن مملکت به‌هم می‌رسید و غافل بودند از اینکه اختلاف عادات و زبان درمیان اهالی مملکت باعث خصومت فطری بین اهالی و موجب دور افتادن آنها از عالم ترقی و مدنیت، بل موجب صنعت و نابود شدن آن ملت خواهد بود. اگر به نظر دقت، تاریخ گذشتگان را بخوانیم صدق این قول ظاهر خواهد شد. گذشته از آثار واخبارقدیمه دراین عهد حاضر ضرر اختلاف عادات وابسته را درمیان اهالی مملکت مانند حیدری ونعمتی یا شیخی و متشرع یا ترك و فارس به سهولت می‌توان درك کرد. چون عقلای دنیا ومردان بزرگ به‌مرور زمان وتجربه‌های زیاد ضرراین قبیل اختلاف را درك کردند لهذا دراین عصر حکمداران وخردمندان روزگار اهتمام تمام می‌کنند اهالی را که در مملکتی توطن دارند و در زیر تبعیت ومحکومیت یك دولت هستند هم آنها بـه تکلم لسان اصلی آن مملکت واستعمال یك قسم اوزان و اندازه تربیت می‌دهند. امید چنان است که در مملکت ما نیز این رسم مستحسن، که منتج هزارگونه نتایج حسنه است به همت اولیای دولت مجری و معمول گردد.[1]

---

۱. قسمت اول این سلسله مقالات بااسم «مستشارعدلیه، یوسف»، قسمت دوم «مستشار عدلیه، میرزا یوسف‌خان»، قسمت سوم «یوسف» امضاء شده و در شمارهٔ آخر هیچ‌گونه امضایی ندارند.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

حمد بی پایان لایق خداوند لایزالی است که زمینها و همهٔ اشیاء موجودهٔ درآنها را برای منافع عباد با فضل و کرم خود ایجاد فرموده و صلواة وسلام شایستهٔ ذات مقدس آن مفخر موجودات و سید کاینات ابوالقاسم محمد مصطفی علیه اتم التحیات و اکمل التسلیمات است که خداوند زمین و آسمان بالکل کاینات‌را به‌طفیل وجود اوابداع وموجود فرمود ودرود بی‌حد به‌جمیع آل واصحاب کرام‌الحضرت‌سزا وبجاست که هریك ازآن ذوات هدایت سمات در اریکهٔ حکمت مطاف نبوی سلطانی یگانه و در درگاه معارف پناه حضرت مصطفوی حکمرانی فرزانه‌اند. هریك چندین هزار قسم جواهر کمالات ازآن کان و معدن علوم‌بی‌مثال اخذ نموده وبه‌طبقات‌عالمیان باتوجهات روحانی وجسمانی بخش فرموده‌اند.

بعد به‌مقتضای آیت‌حکمت رسا، یعنی نص‌شریف (یؤتی الحکمة من یشاء) علماء عظام که با مشیت ازلیه مظهر علوم نافعهٔ حکمیه بوده‌اند

به عنوان تاج مفخرت نتاج (فقد اوتی خیراً کثیراً) قدر و شأنشان طنطنه‌انداز ملأ اعلی بوده از دور حضرت آدم صفی علی نبینا وعلیه وآلهم به‌این‌طرف تحصیل‌علوم‌حکمیه وتکمیل مراتب‌انسانیه بذل‌عمر کرده‌اند.

راغبین این جوهرسعادت افسر فقط دو فرقه بوده: یك فرقه با تبعیت و طاعات و بیعت و مجاهدات راه مکاشفات و مشاهدات را پیش گرفته وفرقهٔ دیگر با عقول وافکارخود وبا جلب درایات وریاضات شاقه به سرمنزل کسب و کمالات رسیده‌اند واین فرقه معلومات مکتسبهٔ خود را به‌اصل وقوانین مربوط کرده راه‌تعلیم وتعلم‌را بازنموده، علوم‌حکمیه را به فنون عدیدهٔ آتیة‌الذکر تقسیم وبه مجموع آنها علوم (فلسفه) اسم گذاشته‌اند وبه‌سبب تلاحق افکارهرقدری که مباحث ومعارف‌تکثر کرده با تصدی به تسهیلات حفظیهٔ آن علوم تنوع پیدا نموده وفنون و قوانین آن ازدیاد پذیرفته است.

اگرچه فروعات فنون حکمیه را به درجاتی که ضبط و تعدادش ممکن نشود رسانیده‌اند ولی‌اصول مشهورهٔ آن‌را بدون اینکه ازبیست ویك فن تجاوز کند تفصیل و بیان نموده و به همهٔ دوایر فرعیات آنها مرکز ومدار اتخاذکرده وعلوم فلسفیه را به چهار قسم تقسیم وهرقسمی را به یك اسم تقسیم نموده‌اند که ازقرار ذیل است.[1]

قسمت اولیهٔ علوم حکمیه

ریاضیات. منطقیات. طبیعیات. الهیات.

---

۱. این تقسیمات قدیمه است‌دراین عصر تبدیل یافته، ازقرارجدول ذیل منقسم گردیده است (عارف) وهی هذا.

تقسیم علوم ریاضیه

علم حساب. علم هندسه. علم نجوم. علم موسیقی.

تقسیم علوم منطقیه

شعر. خطابت. جدل. برهان. مغالطه.

تقسیم علوم طبیعیه

علم مبادی جسمانیه. علم ارض و سما. علم کون و فساد. علم حوادث جو سما. علم معادن. علم نباتات. علم معرفت حیوان.

تقسیم علوم الهیه

علم معرفت واجب تعالی عزوجل. علم مرکز روحانیه من الجواهر البسطیه. علم نفوس ساریه فی الأجسام. علم سیاست. علم معاد.

بدان که مجموع علوم حکمیه عبارت از این بیست و یك فن است که علما و حکمای قدیم ممالك شرقیه و یونان و عرب هریك از آنهارا با براهین قویه تأسیس و تعیین و با ادلهٔ عقلیه توضیح و تبیین کرده‌اند و منافع واقعهٔ آن‌را تعمیم همهٔ اقطار و نشر جمیع ادوار و برای ابقای نام و آثار کتب و رسائل بیشمار جمع و تألیف نموده‌اند وفی الواقع در وقت و زمان خود منافع فعلیهٔ هریك ازفنون را با اثبات و ارائه به‌اهل و نااهل مصدق کرده‌اند. اگرچه قدر علوم و معارف را به همهٔ ناس بروجه لایق تفهیم و افاده کرده‌اند ولی به واسطهٔ مرور زمان و انقلاب دوران وعدم صنعت طباعت اکثر کتب مندرس گشته و اغلب کتب فنیهٔ شرقیه به‌واسطهٔ

سیاحان به مغرب زمین رفته و بالطبع بعضی فضایل و کمالات در پس پردهٔ خفا مانده بود اما امروز با اهتمامات وفیرهٔ مغربیان هر فصل کتب مزبوره یك علم مخصوص شده و از رغبت طالبین رواج یافته است.

چون بحمدالله تعالی‌شانه شوکت‌افزای اریکهٔ سلطنت و خلافت وسریرآرای ملك‌معارف وحکمت اعلیحضرت قوی‌شوکت صاحبقران ابوالمظفر السلطان ناصرالدین شاه قاجار خلد الله ملکه و دولته الی یوم الحشر والقرار که درعهد سلطنت‌خود مروج هرقسم‌علوم ومشوق هرنوع صنایع وفنون هستند لهذا این بندهٔ خاکسار که پس‌ازبیست‌وشش سال خدمت به‌دولت جاویدآیت حسب‌الامرهمایون ازتبریزمحکوم به‌توقف مشهد حضرت رضا علیه الاف التحیة والثناء شد.

از اینکه به ملاحظهٔ حق شناسی نعمات بلانهایات اعلیحضرت اقدس ظل‌اللهی سزاوار ندید که در ایام انزوا وبیکاری ازاقدام به شغلی که منفعت‌آن به دولت وملت عاید می‌تواند شد خود را بازبدارد فلهذا درسال هزارودویست‌ونودوشش که سال سی‌وسیم سلطنت اعلیحضرت شاهنشاه صاحبقران است با عدم‌بضاعت شروع به‌ترجمه‌کرده درظرف چهار ماه از لسان ترکی غربی (عثمانی) به زبان فصیح البیان فارسی آورده است.

امید که نزد ارباب سلیقه پسندیده آید واگرخطایی در ترجمه و عبارات این کتاب واقع شده باشد به اصلاح آن سرافراز فرمایند و من‌الله التوفیق وهی حسبی ونعم الرفیق.

مستشار الوزاره
یوسف تبریزی

رمز یوسفی

بسم‌الله تعالی شانه العزیز

فهرست لغت موسوم به رمز یوسفی مشتمل بر یک‌مقدمه و دو بیان.

مقدمه در دانستن بعضی اصطلاحات است، از آن‌جمله تلغراف که به‌اصطلاح یونان تل به معنی دور و غراف به معنی نوشتن، تلغراف یعنی دورنویس، و از جمله تلغرام است. این لفظ به معنی خبری است که به‌واسطهٔ سیم تلغراف ازجایی به‌جایی ارسال شود. دیگر لفظ دپش است، و این لفظ اگرچه معانی زیاد دارد ولی درعمل تلغراف به معنی خبرفوری است که به واسطهٔ سیم مزبور ازشخصی به شخصی برسد.[1]

---

۱. کتاب پس‌از دو «بیان» که در ده‌صفحهٔ بعدی نوشته‌شده شامل ۸۴۶۸ لغت است که هر کدام با عددی مشخص شده‌اند. «رمز یوسفی» منهای مقدمه در ۱۸۴ صفحه به قطع کوچک است. کتاب فاقد نام نویسنده و تاریخ چاپ است.

مقالات

سه مقالهٔ ضمیمه هیچ‌کدام امضای نویسنده ندارند و تنها به‌گمان آنها را به میرزا یوسف‌خان نسبت داده‌اند. امکان انتساب نامهٔ اولی به مستشارالدوله بسیار ضعیف‌است ولی نامهٔ دومی وسومی بعید نیست ازاو باشد. به‌هرحال نمونه‌ای‌است از بحث ومناظره در یکصد و ده سال پیش، در ایران و در زیر لوای حکومت استبداد مطلقه.

کاغذ بدون مهر و امضا[1]

آقای من! نمرهٔ اول روزنامهٔ ایران به من مژده داد که درطبع و وانتشار اخبار غیررسمی آزادم. باید دانست که برای دولتخواهان این مملکت ودوستان وطن وملت ازجانب‌شاهنشاه‌عدالت گستر، بزرگترین نعمت و مرحمت بذل شده است. اول تهنیت این امتیاز مطلوب را به روزنامهٔ ایران باید گفت. ثانیاً روزنامه نگار البته خوب می‌داند که در ضمن این آزادی ما می‌توانیم حالات ناپسندی که مغایر تربیت و ترقی مملکت مشاهده می کنیم به این وسیله گوشزد جمهور مردم کنیم وخیلی امیدوارم که مقصود بزرگ شاهنشاه ولینعمت که تربیت این ملت است

۱. این مقاله درشمارهٔ ۴ مورخ ۲۰ محرم ۱۲۸۸ روزنامهٔ ایران چاپ شده عنوانی که روزنامه برای مقاله گذاشته چنین‌است: شخصی بدون مهر و امضا کاغذی به این بنده نوشته و خواهش کرده که در روزنامه به طبع برسد. این مقاله را به میرزایوسف مستشارالدوله نسبت داده‌اند، دلیلش برعهدهٔ مدعی.

در بذل این مرحمت حاصل شود.

البته‌خوانده وشنیده‌اید که درصدراسلام وبدو ظهور آفتاب رشد و تربیت انام اعراب در مجلس نصح ومجمع وعظ حاضرشده، بعضی به روی افتاده دستها بـه زیر زنخ ستون و پاها ازعقب بلند می‌نمودند، پاره‌ای به دیوار تکیه کرده پای بی‌ادب دراز می کردند وقدمی ازمرتبهٔ حیوانی نمی‌گذشتند. پس از القاءِ فواید وصرف موائد حدثنا یا محمد می‌گفتند، نصایح آن حضرت را باافسانه فرق نمی‌گذاشتند. آن‌حضرت به خلق کریم وقلب رحیم به آیات باهرات کلام مجید آن قوم را ازاین عادت منع وتبعید می‌فرمود که اذا طعمتم فانتشروا[1]. معنی آنکه در هر محفل ومحضر بیکار نشستن ومجهول مطلق طلب کردن عمر گرانمایه به باد دادن و فضای مطلب بـه حاجتمندان تنگ نمودن است، و بسا وقت عزیز که بیهوده ازمردم فوت شده وبی‌عوض مانده است.

این روزها به حکم ضرورت بـه دیوان عدالت رفتم که به حسن ادارهٔ جناب مشیرالدوله ظهور نظم وترتیب درآن محوطه هیچ نقص و عیب نگذاشته است. چند نقص کلی مشاهده شد که مجبورم دراین کاغذ شرح دهم: مشیرالدوله سالها در ممالك خارجه مقیم بوده وبه آداب و رسوم اروپا به‌خوبی اطلاع وبصیرت دارد، امیدها از وجود او داریم. البته خود انصاف خواهد داد که عرایض بی‌غرض صادقانهٔ من از روی کمال خیرخواهی است.

سالهاست در دول اروپا مصداق احکام شرع ما که مایهٔ تسهیل و انتظام امور دولتی است با نهایت جهد و اهتمام جاری و مرعی است و

---

۱. پس ازغذا پراکنده شوید.

منع اجماع وازدحام را ازمواقف حکم وعمل واجب دانسته‌اند وپیداست که هیچ مرض مزمن و سم قاتل فکر و هوش انسان را این‌قدر مختل و مغشوش نمی‌کند. اجماع بیهوده وصداهای مختلف باعث اختلال و پریشانی است.

اول ازدحام خلق را در اطراف مجلس وزیرعدلیهٔ اعظم طوری دیدم که راهها از هرطرف مسدود و مسند وزارت عدلیه به زحمت دیده می‌شد. تعیین کردم که با این هنگامهٔ حیرت‌انگیز شخص وزیر عدلیه از شناسایی عارض وفهم مطلب معروض عاجزخواهدماند واینکه در ورود مجلس مورد التفات واعتنا وعرض حالم محل اصغا شد وحکم عادلانهٔ فوری دربارهام فرمودند به معجزهٔ این وزیر که فوق طاقت بشر قدرت دارد حمل می‌کنم.

درعین حیرت از در تالار معرکه برخاست. فوجی به حرکت آمد، طوفانی پدیدار شد، یك زمره پیشخدمتان با غلیانها به مجلس ریختند؛ هر کدام به طرفی هروله می‌کردند، همچنان که قشون منظم با غیرتی درشورش ویورش فرصت پیشی و نام‌آوری فوت نکند به قوت بریکدیگرسبقت می‌گرفتند. بیچاره من راه فراررا با این صف مسدود دیدم، سر به‌گریبان برده، شانه بالاکشیده، منتظر نشستم که در خاتمهٔ امر ظفربا کیست. دیدم حربه‌های این‌فوج پیشخدمت دردست آقایان محترم ایشان مظهر زلزلة الساعه است و غرش توپ و رعد داشت. داد معنی دادند، گرد و دودی به هوا کردند، فضا تاریك شد، نفسها تنگی کرد، سرفه‌ها متواترشد، عطسه‌هم گاهی پیرایهٔ‌عمل‌بود. بیننده‌عبرت می‌گرفت که در مجلس کار و محفل حکم این ظلم چیست؟ فوت نیمساعت وقت

عزیز را کی تدارك می‌توانند. درفاصلهٔ اندك رسم غیرفاصلهٔ نهار یکباره حسب‌الطبیعه دفتر ارقام و احکام و رسایل و مکاتیب را از فضای مجلس برچید. طرح دیگر انداختند. صدای آفتابه ولگن، مجموعه وسرپوش به‌گوش رسید. آهسته بـا یکی از حضار گفتم این قضیهٔ نهار و داستان غلیان درمحل کارفرمایی اسباب تعطیل است، خوبتر این بود که دروقت مخصوص وساعت که بنای کار است این اسباب مخل ومعاوق ترك شود. زیر لب خندید وبحقارت نگاهی کرد که این بیهوده گویی چیست؟ مردم کجایی؟ عقلت کجاست؟ زینت وزارتخانه‌ها غذای مـأکول و فضای روشن و تواتر غلیان وقهوه وحسن مراقبت اهل خدمت آنجاست. این حرفها را با رسوم وآداب فرنگیان بگذار که در پیش ما جاری ومقبول نیست. زبان‌بریده به‌کنجی نشستم واز وجنات احوال وزیرعدلیه ضمناً استنباط می‌کردم که این‌عادت برخلاف‌رأی وطبیعت اصلی ایشان‌است لکن از باب تقلید و از بابت حفظ خود از زبانها عجالتاً سکوت دارد. لیکن درکمال‌احترام نصیحت می‌کنیم که به‌هیچوجه واهمه واندیشه از سخنان‌اشخاصی که بصیرت‌ندارند نکنند ودراجرای قواعدحسنه خود- داری نفرمایند زیرا که قلب شاهنشاه ظل‌الله خلدالله ملکه وسلطانه مایل به تربیت ملت والغای عادات مذمومه واجرای عادات مستحسنه است.

خلاصه، راه خـلاص می‌طلبیدم که نهارگسترده شد و رفیق مـن آستین بالا زده، برسفره حمله‌کرد، ازمن غافل شد. برخاستم، راه‌فرار گرفتم. واجب دیدم‌که دست از اظهار این مطلب نکشم و بـه انصاف عقلای مملکت ملتجی‌شوم تااسباب راحت وتعطیل‌را از زمان‌کارفرمایی وکارگزاری جدا کنند.

صورت مراسلهٔ

یکی از اجزاء دیوانخانهٔ عدلیه[1]

آقای من! مخلص شما که از اجزای وزارت عدلیه هستم در روزنامهٔ ایران نمرهٔ چهارم کاغذی که متضمن ایرادات ادارهٔ عدلیه بود مطالعه کردم. این معنی باعث مسرت و بشاشت بی‌اندازه است که از برکات عهد همایون شاهنشاهی اقتدار مطبعهٔ مملکت، که چشمهٔ منافع عام وبنیان تربیت‌خلقت است، متبادراً به‌این درجه رسیده‌است که رقعهٔ مزبور درعین‌عیبجویی یك وزارت‌مستقله قبول ومنطبع می‌شود، وعجب اینکه مخلص با ارتباط کلی به این وزارتخانه از ملاحظهٔ چنین کاغذ و اینطور رد وبحث با نهایت امتنان روزنامهٔ ایران را تهنیت می گویم.

---

۱. عنوان کاملی که مدیر روزنامه برای این مقاله گذاشته چنین است: «صورت مراسله‌ای است که یکی از اجزاء دیوانخانهٔ عدلیهٔ اعظم در جواب کاغذ بی‌امضا که درنمرهٔ چهارم مندرج بود به این بنده نوشته است.» این نامه درجواب نامهٔ قبلی نوشته شد.

غافل نباید بود که ترقیات همهٔ ملل و پیشرفت خیالات دقیق حکمای هر مملکت به اعلان و انتشار فضایل و توضیح و تهجین رذایل منحصر بوده‌است. هیچ صاحب ادراك باعقل وهوش طبیعی ومستنبطات شخصی خود به یك درجه فضل و کمال نمی‌رسد مگر اینکه تجربهٔ گذشتگان را ببیند، اجتهادات دیگر عقلا را بفهمد از کارهای خوب اگرچه از طفلی مشاهده شود پند بگیرد. مثلاً تـا آدمی ملکات انسانیت و مدنیت که تکمیل مراتب علم وعمل وطی درجات عدل وفضل است از تعلیمات کامل نوع خود مشهود ومعاینه نکند و به‌تجربه مصداق مقالات حکمای سلف ومعاصر را نیاموزد هرگز نخواهد دانست که ظلم وجور بد است، آزار و اضرار ابقای جنس برای شخص ونفس مضر است. بیچاره درعین خودپرستی، بردن مال وخوردن خون مظلوم را مباح می‌شمارد وازاین ضررعام که به مدینه وجماعت می‌رساند احتراز نکرده فخر دارد و کبر می‌فروشد، به دست خود با غرور ونخوت اعضا و اجزای خود را که افراد نوعند عاجز وعاطل می‌گذارد. این منت را عامهٔ ملت ازروزنامهٔ ایران می‌پذیرند وبسا فواید خوب که ازنتایج این نصایح دوستانهٔ شما برای خودمان محسوس می‌بینیم.

بعد ازعرض تشکر، از روی انصاف وحقانیت جواب ایرادات را به‌محکمهٔ افکارعمومی به‌واسطهٔ «ایران» عرضه می‌دارم. ازحق نمی‌توان گذشت، هوش وذکاوت جبلی ومکارم اخلاق وزیرعدلیه وبصیرت واطلاع ایشان ازقوانین دول متمدنه وعلم ایشان برطریق ترقی جای انکارنیست.

ازدحام مردم از بابت بی‌نظمی وزارت عدلیه نمی‌باشد بلکه از کثرت ارباب رجوع است وآن بیچاره‌ها هم تقصیر ندارند. چیزهای

ندیده مشاهده‌می‌نمایند واحکام نشنیده‌استماع می کنند این‌است که روز به روز بر امیدشان می‌افزاید وعدد عرایض و متظلمین زیادتر می‌شود. من وشما و مراسله نگار هر سه ایرانی هستیم واز قواعد سابقهٔ خودمان به خوبی اطلاع داریم. کی و چه وقت شده بود که در وزارت عدلیهٔ اعظم فقیر وغنی، امیر ورعیت درحین محاکمه مساوات داشته باشند و داد مظلوم را کائناً من‌کان ازظالم گرفته به او عاید سازند اگرچه صاحب مدارج‌عالیه باشد؟ کی دیده شده‌بود که رقعه وتوسط و... درمحاکمات وزارت عدلیه خالی از تـأثیر بوده منظور و مقصود بجز دادخواهی و احقاق حق چیز دیگری نباشد؟ مردم که عدالت همایونی را ایـن قسم می‌بینند درتقدیم مظالم خود بریکدیگر سبقت می‌جویند. دفاتر وزارت عدلیه به‌جهت عموم مردم خاصه برای شما مفتوح است. اگرمیل داشته باشید می‌توانید ملاحظه نموده ویقین حاصل کرد که کارهای چهل ساله وپنجاه‌ساله در دو روز به‌طور موشکافی وحقانیت گذاشته است وطرفین آسوده شده‌اند، وحالاکارطوری شده‌است که اشخاصی که محق نیستند یا مدیون می‌باشند یـا ظلمی ازآنها صادر شده است از راه اینکه یقین کرده‌انـد اشتباهکاری نمی‌توانند کـرد و چشم‌پوشی از حقـوق ذیحق نمی‌شود [و] واسطه و رقعه و التماس را مداخله درحقوق بندگان خدا نیست می‌روند ومدعیان خود را به‌ادای حقوق ساکت می کنند ومانع ازعرض آنها به وزارت عدلیهٔ اعظم می‌شوند.

درعرض دوماه که این‌قدرعرض وداد حاصل‌نمی‌تواند شد. این ازدحام وجمعیت ازبابت‌کارهای ناتمام زمان‌سابق است. حال بامجالس متعدده و مباشرت یومیهٔ خود وزیرعدلیه که اقلاً روزی بدون اغـراق

صد کار تمام می‌شود باز شما این‌قدر ازدحام می‌بینید. چنانچه من خود ازوزیرعدلیۀ اعظم شنیدم می‌گفتند کارزیاد است ومجالس متعددۀ حاضره کفایت نمی‌کند، چند مجلس دیگر به جهت انجام امور مردم و رفاه حال بندگان خدا باید علاوه نمود.

مگر از برای بنای ملك و ترقی دولت و تحبیب ملت وسیله‌ای بزرگتر از اجرای حقوق بندگان خدا ورفع ظلم هست؟ الملك یبقی مع الکفر لایبقی مع الظلم معروف است. بقا وامتداد دولت وملت‌را بر اجرای عدل و انصاف و امحای ظلم و اعتساف قرار داده فرموده‌اند لا ملك الا بالرعیه و لا رعیة الا بالمال و لا مال الا بالعدل والانصاف.

وزیرعدلیه از این قبیل خیالات عالیه دارد که درتقویت دولت و تحصیل محبت فیمابین دولت وملت برحسب امروفرمودۀ همایونی سعی نماید اما مردمانی که حقوق بندگان خدا را در ذمۀ خود باقی گذارده رعایای پادشاه عادل را در مقام عبد زرخرید خود می‌دانستند حالا بر-خلاف مقاصد خودشان اوامر و احکام مشاهده می‌نمایند قدری آزرده-خاطر می‌شوند وحال آنکه اگراندك تفکروتعقل نمایند منافع این سبك جدید در بارۀ خود آنها نیز بی حد ونهایت است. مثلی است مشهور، دست بالای دست بسیار است. اگر همین اشخاص که قرارهای جدید خوشایند ایشان نیست دربارۀ چندنفر معدود ظالم ومقتدر بودند از آن طرف مظلوم ومقهور جمعی دیگر می‌شدند. حالا اگر رفع اقتدار بی-نهایت آنها می‌شود ازطرف دیگرخودشان نیزدربارۀ تعدیات وخفتهایی که از بالادستان خود می‌دیدند آسوده می‌گردند.

مراسله نگار نصیحت داده بود که چون میل خاطر همایونی در

اجرای قواعد حسنه است وزیر عدلیهٔ اعظم به هیچوجه ملاحظه نکرده از روی کمال سعی مشغول انتظام امور عدلیه باشد. شما را خاطرجمع می‌کنم که معظم‌الیه هیچ ملاحظه بجز اجرای عدل و انصاف بر وفق دستورالعمل همایونی وتحصیل رضای‌خاطرمبارك شاهنشاه‌عادل ندارد.

اما درباب شورش پیشخدمتان وغرش غلیانها چنانکه نوشته بود حق با مراسله‌نگاراست وبه‌هیچوجه نمی‌توان انکار کرد، وچنین‌می‌دانم که وزیر عدلیه را هم خوشایند نباشد به دلیل اینکه خودشان معتاد به غلیان‌کشیدن نیستند لکن چون از عادات قدیمهٔ ایران است و یکدفعه ترکش مناسب نیست انشاء الله بتدریج همهٔ اینها درست خواهد شد. اوضاع نهارآوردن به دربخانه را عیب گرفته بودید. باز هم حق به جانب شماست زیراکه اسباب معطلی آمر وحاکم وجمعی دیگراست. این قاعده درایام سابق، به‌قراری که از قدمای قوم شنیده‌ایم، در دولت عثمانی نیز متداول ومعمول بوده است ومبالغی کلی از خزانهٔ دولت به جهت این‌کارصرف می‌شده است. پس ازآنکه رشید پاشای مرحوم از فرنگستان مراجعت کرد وزمام‌اختیاربه‌دست اوافتاد وشروع‌به‌اصلاحات نمود عادت مزبوره را متروك وآن تنخواه را صرف مبرات و خیرات عمومی مثل مدارس منتظمه ومریضخانه‌ها وغیره وغیره نمود. حالا اگر وزیر عدلیهٔ اعظم بتنهایی دست به این‌کار بزند اشخاصی که ازمقصود آتیه مطلع نیستند حمل بر امساك خواهندنمود. خوب‌است همهٔ وزرای عظام واشخاصی که از خزانهٔ دولت خرج سفره می‌گیرند متفقاً دست به این کار زده وسالی قریب پنجاه‌هزارتومان بدون جهت به خزانهٔ دولت ضرر وارد نیاورند، واین‌مبلغ‌ازجانب‌دولت‌خرج‌خیرات‌عمومی بشود.

مطالب خیلی است، می‌خواستم زیادتر بنویسم لکن عفو بفرمایید که به ساعت نگاه کردم و دیدم وقت حضور من در وزارت عدلیه است، اگر عجله نکنم و خود را به‌موقع نرسانم شاید محبوس می‌شوم. مراسله را در نهایت عجله تمام کرده بـا کمال احترام ارسال خدمت داشتـم. خواهش می کنم که در روزنامه درج نمایید.

ازخداوند مسئلت می‌نمایم که درزیرسایهٔ همایون شاهنشاه عادل هزار هزار از این قبیل اختیار و آسودگیها ملاحظه نموده بـه دعاگویی طول ودوام عمر ودولت همایون شاهنشاهی مشغول باشیم.[۱]

۱. نقل از روزنامهٔ «ایران»، شمارهٔ ۱۰، جمعه ۱۴ صفر ۱۲۸۸ هـ. ق.

ترك القاب[1]

بعد از آنکه تفصیل عنوان و محاسن ترك آن در روزنامهٔ دوازدهم منتشر گردید یکی از ارباب هنر به‌تأیید این امر وتحسین این نیت رقعه‌ای نگاشته و بدون امضا به دارالطباعهٔ همایونی ارسال داشته است. چون مضمونش به‌حقیقت مقرون‌است دراین‌روزنامهٔ مبارکه نگاشته می‌شود.

آقای من! در نمرهٔ دوازدهم تفصیلی دیدم که اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی محض تربیت ملت استعمال لفظ ولینعمت راکه ضمیمهٔالقاب

---

۱. دراوایل سال ۱۲۸۸ هجری قمری ناصرالدین‌شاه به‌این اعتبارکه عنوان «ولینعمت»، «ازخصایص جناب الهی است» دستور داد تا در خطابه‌ها و نامه‌ها این عنوان را در مورد او به‌کار نبرند واین دستور در شمارهٔ ۱۲ روزنـامهٔ ایران مورخ ۲۲ صفر ۱۲۸۸ چاپ شد. مقالهٔ فوق در توضیح همین فرمان ومحاسن آن نوشته شده. فریدون آدمیت اظهارعقیده می‌کند که این مقاله ازمیرزا یوسف مستشارالدوله است. عنوان مقاله ازتنظیم‌ـ کنندهٔ این کتاب است.

فخیمهٔ ملوکانه بود موقوف فرموده‌اند.

ما در هیچ تاریخ نخوانده‌ایم که احدی از تاجداران روی زمین به‌این درجه درخیال ترقی ملت خود بوده باشد. این قسم توجه ملوکانه در تربیت ملت الحق جای‌انواع تشکر وامیدواری‌است ویقین دارم که اشخاص محترم ومعقول ایران از این فقره متنبه شده درعنوان و القاب مردم طریقی‌را اخذخواهندکردکه موجب تسهیل‌عمل وتلطیف مضامین نوشتجات بشود.

اماتأسف دارم که از ده‌سال‌به‌این‌طرف سه‌دفعه درروزنامهٔ دولتی گاهی شرح مبسوط وحد معین برای القاب قرارداده‌اند وگاهی به‌کلی القاب‌را ترك کرده‌اند وبار سیم باز به‌حالت اولی آورده‌اند. چون این قراردادها، یعنی بسط و تفصیل و ترك و الغای آن مخالف‌زمان مدنیت نشان بوده لهذا این‌مقصود عمده پیش نرفته بل به‌موجب روزنامهٔ رسمیه یك ملت بزرگ میان سایر ملل مورد ایراد واسباب سخریه گردیده.

دراینکه گله و رنجش بی‌نهایت میان دوشخص به واسطهٔ کمی و زیادی القاب وعنوان ظاهرمی‌شود محل‌شبهه نیست اما غفلت نباید کرد که صرف بی القاب بودن نوشتجات اسمیه وشخصیه نیز خلاف رسوم آداب و منافی شیوهٔ مدنیت است. در این باب ما باید تأسی به شارع مقدس و اولیای دین مبین بکنیم ویا رسم وعادت ملل متمدنه را که در حقیقت رسم وعادت قدیم عرب است اخذ نماییم.

درجلد ثالث تاریخ طبری در صفحهٔ یکصدوهفدهم می‌نویسد که حضرت رسالت‌پناه صلی‌الله علیه و آله نامه‌ای که به‌پادشاه ایران فرستاد رقم فرموده بودند: «بسم‌الله الرحمن الرحیم، امن محمد رسول‌الله الی پرویز

ابن‌هرمز.» ایضاً از ملك حبشه به حضرت رسول نوشته شده بود: «الی محمد رسول‌الله من اصمحة.» در جلد خامس طبری در صفحهٔ شانزدهم می‌نویسد که شاه ولایت‌پناه به معاویه نوشت: «من عبدالله امیرالمؤمنین الی معویة بن ابی‌سفیان». خلاصه، الان هم در میان عرب اسم مرسل و مرسل علیه در مراسلات نوشته می‌شود، واین عادت را سایر ملل اخذ کرده‌اند وما ترك کرده‌ایم. حالا به‌قسمی شده که اگر کسی اسم کسی‌را درعنوان مراسلات بنویسد باعث رنجش قلبی اوخواهد بود واگر کسی به‌یکی ازبزرگان که دارای لقبی دولتی است اسم اورا بالقبش بنویسد خواهد رنجید، وعجب‌تراین‌است که صاحبان‌القاب‌درمهرخود اکتفا به لقب دولتی کرده وبه‌افتخار پنج روزه قانع شده وخیال نمی‌کنند بعداز خودشان که سالها خواهدگذشت ونوشته ابرازخواهدشد کسی نخواهد شناخت مثلاً «افتخارالدوله» که بوده است چون که ما می‌بینیم که‌یك لقب‌دولتی درعرض ده‌سال‌به‌اشخاص‌متعدد اعطا می‌شود. دراین‌صورت ترك القاب خاصه در نوشتجات بسیار بجاست. ولی صرف بی القاب بودن آنها هم به‌آن می‌ماند که شخص داخل خانه‌کسی بشود بی‌تقدیم شرایط سلام که ازلوازم ادب است.

ملل متمدنه، چنانکه در سایر امور کار خود را سهل کرده‌اند در این باب نیز طریق سلامت اخذ نموده‌اند. اگر در ایران نیز این طرز مستحسن معمول گردد، یعنی‌القاب بی‌معنی به‌کلی موقوف ومتروك‌شود ومردمان معقول ومحترم چیزهای بی‌حقیقت را برخود نپسندند، وخود را خداوندگار یا خدایگان‌یا قبله یا مطاع مردم ندانند، وبی‌جهت قربان وصدقه وفدای یکدیگرنروند وهمان عادات‌سابق اسلام‌را معمول داشته

درصدر وعنوان نوشتجات اکتفا بکنند به القاب با حقیقت ومختصر و بی رنجش به مناسبت موقع و اشخاص ازقبیل شاهزادهٔ اعظم یا نواب اکرم یا جنابا یاآقای عزیزمن، که درحقیقت همهٔ اینها بامعنی وازالقاب محترمه است، آیا چه ضرر خواهد داشت؟

عیب دیگر نوشتجات، نداشتن تاریخ است ونوشتن اسم مرسل‌علیه در روی رقعجات. چنانکه مکرر اتفاق افتاده از عدم عنوان رقعه حامل آن‌را به‌غیر داده است.

عیب دیگر نداشتن امضای نویسنده است. غالب اوقات رقعه از مردم‌می‌رسد که‌نه‌مهردارد ونه‌امضا. بایدازنوکری که آورده‌است‌پرسید. گاهی نوکر هم می‌رود باید با قرینه وقیاس فهمید که نوشته است.

عیب دیگر متکلم خود ومخاطب را در نوشتجات غایب فرض می‌کند، مثلاً می‌نویسد «بنده خدمت عالی عرض کرد و بندگان عالی فرمودند که به‌مشارالیه حکم خواهیدفرمود.» چه ضرردارد بنویسد «من خدمت جناب‌شما عرض کردم وشمافرمودید که به‌آقاحسن حکم‌خواهم نمود.» همچنین لفظ بنده یا فدوی یا چاکر ارادت‌کیش و امثال ذلك نوشتن چه‌حسن دارد بجزاینکه مضمون نوشته را تاریك وایشان‌را مقید نمایند. حیف است این رسمهای غیرنافع تا حال متروك نشده باشد.

مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام چقدر خدمت به ملت کرد و اسلوب نوشتجات را به اصلاح آورد. آیا وقت آن نیست که بعد از سی‌وهشت سال صاحب ذوقی به‌هم رسیده ملتفت این معایب شده طرز انشا وتحریرات فارسی را تکمیل کند؟[1]

---

۱. نقل از روزنامهٔ ایران، شمارهٔ ۱۴، غرهٔ ربیع‌الاول ۱۲۸۸.

يك نامهٔ سياسى

نامه به ولیعهد

میرزا یوسف خان مستشارالدوله نامهٔ زیر را درسال ۱۳۰۶ هجری قمری به‌توسط حسینعلی‌خان امیرنظام برای مظفرالدین میرزا ولیعهد فرستاده است.[۱]

قربان خاکپای اقدست شوم ازززندگی پیرغلام زیاده ازسه چهار روزگویا باقی‌نمانده در دولتخواهی وخانه‌زادی ازتکالیف واجبهٔ خود می‌داند که افکار واپسین خود را دراین نفس‌آخرین به‌خاکپای اقدست تقدیم نمایم. چون این عریضه در موقعی به لحاظ مبارك اجازهٔ تشرف حاصل می‌نماید که پیرغلام عالم فانی را وداع نموده است یقین دارد به اعتقاد تمام به عرایض بی‌غرضانه وصادقانهٔ خانه‌زادی که هرگز نسبت به پادشاه خود و وطن خود خیانت را شعارخود نکرده ملاحظه و امعان نظرخواهند فرمود. محل تردید نیست صدایی که از لحد بیرون آید از روی صداقت وحقیقت وراستی است.

---

۱. عنوان‌نامه ازتنظیم‌کنندهٔ‌کتاب است. متن نامه درتاریخ بیداری ایرانیان چاپ شده وپیش از آن نیزغالباً بین آزادیخواهان دست به‌دست می‌گشته است. دراینجا نسخهٔ‌خطی میرزاعباسعلی‌خان آدمیت، پدرفریدون‌آدمیت، مورد استناد بوده است.

صورت مکتوب مرحوم مستشارالدوله

صاحب کتاب یك کلمه به مرحوم مظفرالدین شاه در زمان ولایت عهد آن مرحوم سنهٔ ۱۳۰۶ که به توسط حسن علی خان امیرنظام نوشته است

قربان خاکپای اقدست شوم، از زندگی پیر غلام زیاده از سه چهار روز گویا باقی نمانده در دولتخواهی و خانه‌زادی از تکالیف واجبهٔ خود می‌داند که افکار واپسین خود را که در این نفس آخرین به خاکپای اقدست تقدیم نماید چون این عریضه در موقعی به لحاظ مبارك اجازهٔ تشرف حاصل می‌نماید که پیر غلام عالم‌فانی را وداع نموده است یقین دارم به اعتقاد تمام به عرایض بی غرضانه و صادقانهٔ خانه‌زادی که هرگز نسبت به پادشاه خود و وطن خود خیانت را شعار خود نکرده ملاحظه و امعان نظر خواهند فرمود محل تردید و انکار نیست صدائی که از بدن بیرون آید از روی صداقت و حقیقت و راستی است حضرت اقدس امجداعظم روحنافداه را خداوند عالمیان به رتبه و مقام بلند و عالی انتخاب و نایل فرموده ولی در ضمن به مسئولیت خیلی مهم و بزرگی دعوت فرموده که حق تفکرهای وقت حزن انگیز را سزاوار خواهد بود .

ممالك وسیعهٔ ایران که وطن اصلی و خانهٔ واقعی شاهنشاه اسلام است به عقیدهٔ کافهٔ سیاسیون در محل خوف و خطر است زیرا ترقیات شدیدالسرعهٔ همسایگان و افعال و اغفال خودسرانه و بی‌باکانهٔ درباریان قوای چندین هزار سالهٔ دولت ایران را به طوری از هم متلاشی و دچار ضعف و ناتوانی صعب نموده که علاج آن از قوه و قدرت متوطنین این مرز و بوم بکلی خارج است ولی عقیدهٔ حکما و سیاسیون جمهور ملل متمدن بر این است.

رفع خطرات و چارهٔ اشکالات ایران را به همین دو کلمه می‌توان اصلاح کرد که باید از اعمال گذشته چشم پوشید و شروع به تأسیس قوانین تازه نمود از این راه می‌توان احترام و اعتبار سابقهٔ دولت و ملت قدیم ایران را در انظار اقوام خارجه و ملل متمدنه و همسایگان مجدداً جلب کرد و این مطلب را در نظر خردمندان مستقیم الادراك چنان واضح و آشکار است که محتاج به هیچ دلیل و برهان نیست . محتمل است بدین وسیله آثار و اسبابی که نیك بختی مملکت را امنیت تواند داد بدست آید که بعدها مأمورین دوائر دولتی که از عالی و دانی و بزرگ و کوچك در اعمال و افعالی که در خور درجهٔ مأموریت ایشان است خود را به انقیاد و اطاعت مواد و احکام قانونیه مکلف بدانند و مساوات حقوقیه به عموم اهالی و زیردستان از هر صنف و طایفه داده شود و برای حصول صلاح

حال آنها هر گونه تدبیری که لازم است بکار برند .
و الا به این حال به اشتباه وزراء و درباریان دولت از حیزامکان و قدرت انسان به طور یقین خارج است که بتوان عظمت و اقتدار سلطنت قدیمهٔ ایران را در این دور زمان مجدداً به وسایل نیاکان خود درخارجه و داخلهٔ مملکت نگاهداری و حفظ نمود .
به خاکپای اقدست قسم که ما ایرانیان را توتیای چشم است آنان که عرض وجسارت می‌نماید که ادارهٔ وزارتخانه های حالیه ابداً عیب و نقص ندارد و محتاج به تغییرات نیست حرفی است بی مغز زلالی است تلخ و قولی است نامسموع .
این ناقص فهمان از طفولیت تا امروز به چپاول نمودن اهالی بیچارهٔ ایران معتاد شده‌اند و به همین طورها شرف و مکنت ملت را گرفته به خرقهٔ خز ورشمهٔ طلا داده‌اند و به این حرفها که علما خیرخواه دولت و پادشاه است و ولایت نظم و رعیت آسوده و نوکر دعاگو و قشون حاضر خود را مادام‌العمر از مسئولیت دولت خارج می‌دانند .
اگر دولت وضع قانون و تنظیمات در مملکت مقرر فرماید معلوم خواهد شد که این الفاظ مزخرف در هیچیك از درباریان و ادارات ممالك دول کنستی‌توسیون وزن و قیمتی ندارد الا در نزد دول آسیا اگر دولتهای همسایه مبنای کارشان از روی دستورالعمل‌های وزراء و حکام و مأمورین پلتیکی و سیاسی دولت ایران بود چه تمناها که دولت علیه از آنها نمی‌کرد و قبول نمی‌شد .
و کدام امتیاز بود که خواهشاً به رعایای مملکت ایران نمی‌دادند که مواد آن صرفهٔ ایرانیان نبود . چگونه بی اطلاع مأمورین پولتیکی ایران رابطهٔ سیاسی و تجارتی در مملکت خود جرئت داشتند یا می‌توانستند با دیگران مبادله نمایند .
چون دستورالعمل آنها قانون است که گاهی به اقتضاء وقت مواد آنرا تغییر می‌دهند و در هر سال طبع و در میان آحاد و افراد ملت حتی دهقانان و برزگران و عملجات به توسط اوراق اخبار منتشر می‌شود به این جهت تکالیف و حدود عموم اهالی محدود است و اتصالا جلو می‌روند . دستورالعمل ایرانیان ضمیرمنیر درباریان است که هرچه به مقتضای اراده و میل ایشان باشد صحیح است و الااجوف .
این است که همه روزه عقب می‌نشینند و حقوق حقهٔ خود را مجبوراً در کمال فروتنی و انکسار با خواهش و تمنا با آنها فیصل بدهند . در افواه منتشر است دولت ایران در خیال نظم و ترتیب دوائر دولتی است .
عقلا می‌گویند بدون توضیع قوانین این حرکت مذبوح است . سیاسیون و حکمای عصر به آواز بلند فریاد می‌زنند چون اهالی ایران از امیر و فقیر قانون را تقلید به اروپائیان می‌دانند و رشتهٔ تغییر وتبدیل مأمورین دولت از زمان قدیم در ید اقتدارشخص اول دولت است و اقدامات دولتیان در اصلاح حال اهالی و زیردستان بدون قانون با ترقیات

محیرالعقول این زمانه مطابقت نداشته و ندارد دوام و بقای سلطنت ایران را تنها تشویق برگذشتگان کافی نمی‌دانند وزراء و خیرخواهان دولت نظر به تکالیف واجبهٔ خود دو دست دیگر نیز از صاحبان علم و افکار عاریه نموده شروع به تأسیس قوانین و تنظیمات نمایند. چون قانون را مضر به حال خود می‌دانند تا جان در تن دارند اقدام به این امر نخواهندکرد در این صورت باید با همسایگان در یك درجهٔ کم سلوك و رفتار نمود زیرا این دایگان مهربان تر از مادر و این گرگان مرغابی صفت و این خیراندیشان خانمان برانداز تا دولت مقننه نشود چشم از منافع خود نپوشیده و برای جنبش موشی گربه‌های چندمی‌رقصانند و به جهت تشویق در امر سیاست و تجارت به یکدیگر بازیهای رنگارنگ به روی کار می‌آورند ولو آنکه بقدر مکنت انکلیسی‌ها در خزانهٔ دولت لیره موجود باشد و بقدر صنعت‌گران فرانسوی‌ها ارباب صنایع در کارخانه جات و بقدر اهالی چین قشون آزموده و حاضر رکاب و بقدر دول امریکا سفاین زره پوش . . . پس به عهدهٔ مأمورین سیاسی و ملکی است همیشه بر وفق مقتضای عصر واحتیاج زمان رفتار نموده هفته‌ای یك روز به مفاد آیهٔ کریمهٔ وشاورهم فی‌الامر ، به اتفاق یکدیگر از روی حقیقت در تصفیهٔ امور دولت وملت شور نمایند. زیرا از بدیهیات است احکام خداوندی در هردین واضح وآشکار است و حق‌آفتابی است علی‌السویه عالم را روشن و نورانی می‌کند و پوشیدن آن در میان هیچ ملت ممکن نیست و پیرغلام شاید بقدرکفایت از احکام قرآن مجید واحادیث نبوی (ص) اطلاع داشته باشد و شریعت مطهرهٔ اسلام ابداً منافی قوانین عادلانه نیست و خیالاتم هنوز جمع است و آنقدر شعور دارم که قباحت خیانت را نسبت به وجود مقدس پادشاه وولی‌نعمت زادهٔ خود و دین ومذهب خود و وطن و ابناء وطن خود درك نمایم و بفهمم خصوصاً دراین حال که از این جهان به جهان دیگر باید بروم و در دیوان عدل‌آفرینندهٔ کاینات خواهم ایستاد . پس به قوت قلب به خداوند صاحب عظمت و جبروت قسم یاد می‌نمایم و خاطر مقدس بندگان اقدس امجد اسعدوالا روحنافداه را از پیش‌آمد امور روزگار مطلع می‌نمایم که با این ترقیات فوق‌العادهٔ اروپائیان چندی نخواهد گذشت موقع حال اهالی ایران مقتضی آن خواهد شدکه لابد و لاعلاج دولت ایران در سخت ترین روزگار درعداد دول کنسی توسیون برمی‌آید .

و به اقتضای ملك و مملکت و مناسبت وضع و طبایع مواد قانون را مجری می‌نماید و نتیجهٔ معتنابه حاصل می‌کند این ممالك وسیعه و اهالی و ملل مطبوعه را در اجرای قانون به یك اسم و به یك چشم درتحت بیرق وطن‌پرستی می‌آورد و احکام عادلانهٔ حریت افکار و مساوات حقوقیه را جاری نموده دیگر گوش به سخن های واهی نمی‌دهد چون پیش آمد کار از آینده خبر می‌دهد لهذا به شخص حضرت اعظم والا روحنافداه واجب و منحتم‌است که قلب مبارك شاهنشاه اسلام را به عرایض صادقانه ازاشتباهات مزورانهٔ درباریان

آگاه نمایند که جد و جهد ایشان برای منافع دو روزهٔ خودشان است نه از برای قوام سلطنت دولت ایران . این فقره از واضحات است که بعدها هیچیك از اقوام و ملل مسلم و غیر مسلم بدون قانون زندگی نمی‌توانند بکنند. وهرگاه خودشان اقدام به نشر قانون ننمایند بطوری که در مادهٔ صربستان و غیرها دیگران دولت عثمانی را با آن قدرتی که داشت مجبور کردند، ما را نیز آسوده نخواهند گذاشت و مجبور خواهند کرد.

و باز قسم به ذات پاك احدیت یاد می‌کنم که وضع قانون هرگز منافی مذهب حقهٔ اسلام نیست و خلل و نقصی به دین و اسلامیان نمی‌رساند بلکه به واسطهٔ اجرای قانون اسلام و اسلامیان به فواید غیر مترقبه نائل می‌شوند و از دستبرد اجانب خلاص و آسوده شده در انظار اهل عالم به عظمت و بزرگی زندگی می‌نمایند .

در این حال که بکلی از زندگانی خود یأس دارد ناگزیر است که برای اطلاع کارگزاران آستان مبارك عرایض چند درخصوص علاقهٔ دولت ایران با دولت خارجه اطلاعاً به‌عرض برساند . وضع دولت فرنگ و طریقه‌ای که در این جزء از زمان پیش گرفته اند لایق آن است که در این باب قدری دقت شود .

پیش ازجنگ (۱۸۷۷) مسیحی فیمابین دولتین روس و عثمانی اعتقاد همهٔ ملت‌های متمدنه براین بود که هیئت دول اروپ همه در خیال این هستند که روز به روز اوضاع آسایش ابناء بشر و رفاهیت جهانیان را رونق داده آئین عدالت وحریت وحقانیت را درجهان عمومی کنند . در این اعتقاد قوی داشتیم بر آنکه مدار زندگی و نظم بلاد و آسایش عباد بسته به مرکزهای سیاسیهٔ دربارهای دول اروپ است. اهالی فرنگستان بعضی اطوار وآداب دول مشرقیان را به وحشی گری و نادانی و بی علمی نسبت می‌دهند و وضع دول اروپا را به تربیت ومدنیت و انسانیت می‌شمارند . اگر انصاف را به دقت همراه کنیم خواهیم دید وضع حالیهٔ اروپائیان با حالت وحشیان افریقا فرقی ندارد زیرا که از یك طرف وحشی گری نسبت به سابق کم ، بلکه معدوم شده .

لکن ازطرف دیگر وحشیگری بسیار وحشتناکی در میان دول اروپ شایع و ظاهر شده است .

اگر به حقوق خودشان راضی هستند و مقصودشان رفاه حال عمومی است ، پس چرا این قدرها به قوت جنگ و قهر و استیلای خود می‌افزایند ونام آن را حقوق می‌گذارند، و کرورکرور مخلوق خدا را بی‌جهت و به واسطهٔ پیروی و تأسیس به خیالات نفسانیهٔ خود فدا می‌کنند . دولت ایران نیز لازم است در حفظ حقوق خود مساعی جمیله به‌کار ببرد و برای خود از دولت خارجه دوستان و یاران معین نماید. دولتین روس و انگلیس حق همسایگی باایران دارند ولی حقد وحسد ایشان به یکدیگر، دولت ایران را به سخت‌ترین حالتی افکنده که به جهة حفظ حقوق مجبور به تکلفات مالایطاق شده است .

همسایه هستیم باید متحدالقول باشیم و یکانگی مسلمین را غنیمت بشماریم، هرچند دشمنان مذهب اسلام تا امروز نگذاشته‌اند و به این واسطه اغلب ممالك اسلام را تصاحب نموده اند و تا جان دارند منتهای مواظبت و اهتمام را در تفرقه انداختن ما بین مسلمین به‌عمل خواهند آورد و رسوخ ظاهریه و باطنیه ومعنویه خود را درمنع حصول سرعت اسلامیان به مقصود به‌کار خواهند برد .

افسوس که اسلامیان هنوز در خواب غفلت غنوده اند . خود اسلامیان باید ملتفت نکات شده تعصب و تعند را کنار گذاشته زیاده از این منکوب و مضمحل و مخذول نشوند.

ثانیاً ــ با دولت فرانسه که بعد از امریکائیها و انگلیسها متمول ترین دول روی زمین است و مضرتی به حال ایران ندارد عهدنامهٔ تجارتی و سیاسی مبادله نمایند . کشیدن خطوط راههای آهن و ساختن کارخانجات در داخلهٔ مملکت را به آنها واگذار نمایند. غلو همت ملت غیور فرانسه شباهت تامه به اهالی ایران دارد با هر دولتی که طرف شده‌اند طالب نیك نامی بوده اند نه تقلب و بدنامی. نزدیك است به واسطهٔ افتتاح بانك در ایران مسکوکات ایران از طلا ونقره بکلی در عوض مال‌التجاره های قلب ومصنوعی فرنگستان ازمیان برود. چندی نمی‌گذرد به واسطهٔ زیادی خرج وکمی دخل دولت محتاج به اولین قرض از اروپائیان خواهد شد .

اگر دولتیان امتیازاتی که به خارجه می‌دهند به فرانسها بدهند ممکن است در سود صد صد و سه و چهار به سهل‌ترین وجهی مبلغ معتنابه از آنها گرفته به مصرف دائر نمودن‌کارخانجات وکشف معادن برسانند، و فرع وجهی‌که گرفته می‌شود از محل عایدی کارخانجات و معادن بدهد .

افسوس درباریان با این وضع‌که دیده می‌شود این قرض را از همسایگان به سخت ترین شروط می‌گیرند بطوری که لکهٔ آن تا انقراض عالم از روی اهالی ایران به هیچ آب و تاب پاك نمی‌شود .

بعداز این استقراض، ایرانیان را زود لازم است‌که درمقابل همسایگان خودرا حفظ و حراست نمایند، کافی نیست‌که تنها به حقوق خودشان متمسك بشوند.

و بگویند زور است بلکه زور تازه و زوری‌که همیشه باعث نصرت و فیروزی ابدی تواند بود ، زوری که امروزه سبب اقتدار و شوکت دول اروپا است و وجههٔ ترقی ایشان شده است.

این فقره ممکن نمی‌شود مگر آنکه تلاش نموده طوایف مختلفه را که در ایران سکنی دارند در خیر و شر وطن عموماً با هم شریك و سهیم نمایند .

شریك و سهیم نمی‌شوند مگر آنکه قلم آزادی بدهند و در نشر معارف و تأسیس

مدارس جد بلیغ نمایند و برای بارآوری درخت مساوات بیشتر از همه چیز واجب است به دوائر دیوانخانه‌های دوائر عدلیه و ملکیه و محلیه نظم درست داده شود که بر طبق قوانین عادلانه مال و مکنت جمیع تبعه بلاتفاوت و بدون توفیر وملاحظه مصون از تعرض داخله و خارجه باشد .

آن وقت خود دولت در دائر نمودن بانك و ایجاد کارخانجات و کشیدن خطوط راههای آهن از مکنت و ثروت اهالی وطن محتاج به دیگران نخواهد شد .

این مسائل از مقتضیاتی است که جد و جهدهای بلاتأخیر لازم دارد .

یقین دارد اکثری به روح پیرغلام لعنت خواهند فرستادکه دشمن اسلام و اسلامیان بوده‌ام ، این غلام به‌هیچ وجه از آنها شکایت ندارد،ایران و ایرانیان را به آنها گذاشتم و گذشتم، چون عرایضم را نمی‌فهمند و خیالاتم را درك نمی‌کنندآنچه می‌خواهند بگویند .

اعقاب و اخلاف ماها در زمان آینده خواهند فهمید که ایشان مسلمان بوده‌اند یا من که در ترقی ابنای وطن مثل شهداء فی سبیل‌الله مادام‌العمر جهاد می‌کردم که اقتدار و عظمت اسلام و اسلامیان را بدین وسایط نگذارم پامال شود . حال از آستان اقدست مسئلت می‌نمایم به‌عرایض بی‌غرضانهٔ این‌پیرغلام عطف نظر بنمایند، نزدیك است روح خود را تقدیم درگاه احدیت نموده به فرمان (یا ایها النفس‌المطمئنة ارجعی الی ربك) سرافراز آمده‌از این عالم فانی بدون تأسف و ندامت اعمال ناشایسته درگذرد . (۱۳۰۶)

نام نیك مرحوم مستشارالدوله به واسطهٔ این مکتوب تا ابد باقی است .